

قرآن و تحریف

تألیف:

محمد عبدالرحمن السیف

عنوان کتاب:

قرآن و تحریف

تألیف:

محمد عبدالرحمن السیف

ترجمه:

بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت، علم غیب، امامت و مهدویت، خمس)

موضوع:

اول (دیجیتال)

نوبت انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

تاریخ انتشار:

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه ۱
- فصل اول: اهل سنت و قرآن کریم ۷
- فصل دوم: شیعه و قرآن کریم ۱۳
- اول: آن گروه از علمای شیعه که صریحاً می گویند: قرآن تحریف شده و ناقص می باشد ۱۳
- ۱- علی بن ابراهیم قمی ۱۳
- ۲- نعمت الله جزایری و اعترافش به تحریف قرآن ۱۷
- ۳- محمد فیض کاشانی: (متوفی ۱۰۹۱ هـ) ۲۰
- ۴- ابو منصور احمد بن منصور طبرسی: (متوفی: ۶۲۰ هـ) ۲۲
- ۵- محمد باقر مجلسی ۲۴
- ۶- شیخ محمد بن محمد نعمان ملقب به مفید ۲۵
- ۷- ابو الحسن عاملی ۲۷
- ۸- سلطان محمد بن حیدر خراسانی ۳۹
- ۹- علامه حجت سید عدنان بحرانی ۴۱
- ۱۰- علامه محدث یوسف بحرانی ۴۲
- ۱۱- نوری طبرسی (متوفی ۱۳۲۰ هـ) و کتابش (فصل الخطاب) ۴۲
- ۱۲- علامه محقق حاج میرزا حبیب الله هاشمی خوئی ۴۷
- ۱۳- میثم بحرانی ۴۸

- ۱۴- (أ) سید محسن حکیم (ب) سید ابوالقاسم خوئی (ج) روح الله خمینی (د) حاج سید محمود حسین شاهرودی (ه) حاج سید محمد کاظم شریعتمداری (و) علامه سید علی تقی تقوی..... ۴۸
- ۱۵- محمد بن یعقوب کلینی..... ۴۹
- ۱۶- محمد بن مسعود، معروف به عیاشی..... ۵۰
- ۱۷- ابو جعفر محمد بن حسن صفار..... ۵۱
- ۱۸- دانشمند شیعه مقدس اردبیلی..... ۵۱
- ۱۹- حاج کریم کرمانی ملقب به مرشد انام..... ۵۲
- ۲۰- مجتهد هندی سید دلدار علی ملقب، به آیت الله فی العالمین..... ۵۲
- ۲۱- ملا محمد تقی کاشانی..... ۵۲
- ثانیاً: بزرگان علمای شیعه می گویند:..... ۵۳
- ثالثاً: علمای بزرگ شیعه می گویند..... ۵۵
- رابعاً: علمای بزرگ شیعه می گویند..... ۵۵
- ۱- علامه حجت سید عدنان بحرانی:..... ۵۵
- شیخ یحیی شاگرد کرکی..... ۵۶
- محمد بن نعمان مفید:..... ۵۶
- خامساً: شیعه برای چه می گوید همانا قرآن تحریف شده و ناقص است؟ ۵۷
- اولاً- عدم ذکر امامت در قرآن کریم..... ۵۷
- امامت نزد شیعه رکنی از ارکان دین است:..... ۵۹
- تکفیر کسی که امامت ائمه دوازده گانه نزد شیعه را انکار کند:..... ۶۱
- أ- تکفیر صحابه..... ۷۳
- ثالثاً: عدم ذکر اسامی ائمه در قرآن..... ۸۴
- أ- بعض از فضایل ائمه و صفاتشان نزد شیعه:..... ۸۵
- ب- برخی از روایات شیعه درباره فضیلت زیارت قبر ائمه..... ۹۲
- سادساً: برای چه امام در هنگام خلافتش قرآن صحیح را آشکار نکرد؟..... ۹۷

- سابعاً: به اعتقاد شیعه قرآن صحیح کجاست؟ ۹۹
- ثامناً: اگر این قرآن تحریف شده است پس برای چه شیعه آن را می‌خواند، و به طرف احکامش حکم می‌کنند؟ ۱۰۰
- تاسعاً: تحریف و کمی که شیعه در قرآن ادعی می‌کند، در لفظ قرآن و آیاتش و سوره‌ها و تفسیرش می‌باشد نه در تفسیر فقط چنانکه برخی از شیعه ادعا می‌کند ۱۰۱
- عاشراً: دو سوره ولایت و نورین، که علمای شیعه ادعا دارند که از قرآن حذف شده است ۱۰۲
- یازدهم - برخی از علمای شیعه بخاطر تقیه تحریف را انکار کرده‌اند ۱۰۵
- فصل سوم: خوئی و قرآن کریم، کلینی و قرآن کریم** ۱۱۱
- اولاً: خوئی در کتابش: البیان فی تفسیر القرآن ۱۱۱
- ثانیاً: محمد بن یعقوب کلینی ۱۱۳
- فصل چهارم: روایاتی در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد که شیعه برای متهم کردن اهل سنت به تحریف قرآن، آنها را مورد استدلال قرار می‌دهد** ۱۱۷
- فصل پنجم: زندگی‌نامه برخی از علمای شیعه** ۱۳۷
- اولاً- نظر برخی از علمای شیعه درباره کتاب‌های چهارگانه ۱۳۷
- دوم- مکانات و منزلت این علماء نزد شیعه ۱۳۷
- ۱- محمد باقر مجلسی ۱۳۷
- ۲- نعمت الله بن عبدالله جزایری ۱۳۹
- ۳- ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار) ۱۴۰
- ۴- ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرس ۱۴۱

- ۵- ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به مفید ۱۴۲
- ۶- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به صدوق ۱۴۴
- ۷- ابو القاسم موسی خوئی ۱۴۶
- ۸- محمد صادق صدر ۱۴۶
- ۹- زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی ۱۴۷
- ۱۰- ابو عمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی ۱۴۸
- ۱۱- محمد بن حسن حر عاملی ۱۴۸
- ۱۲- هاشم بن سلیمان بحرانی ۱۴۹
- ۱۳- علامه شیخ یوسف بن أحمد بحرانی ۱۵۰
- ۱۴- أبو الحسن علی بن ابراهیم قمی ۱۵۱
- ۱۵- آیت الله العظمی امام خمینی ۱۵۲
- ۱۶- شیخ محمد بن مرتضی ۱۵۳
- ۱۷- ابوالحسن عاملی ۱۵۴
- ۱۸- محمد رضا مظفر ۱۵۵
- ۱۹- علامه آقا بزرگ تهرانی ۱۵۶
- ۲۰- محمد حسین کاشف الغطاء ۱۵۷
- ۲۱- عبدالحسین شریف الدین موسوی ۱۵۷
- ۲۲- حسین محمد تقی الدین نوری طبرستی ۱۵۸
- ۲۳- محدث بزرگوار ابو النضر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی ۱۵۹
- ۲۴- محمد بن علی بن شهر آشوب ۱۶۰
- ۲۵- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ۱۶۱
- ۲۶- ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی ۱۶۲
- ۲۷- کمال الدین میثم بحرانی، از مؤلفاتش ۱۶۳
- ۲۸- سید عدنان بحرانی ۱۶۳

۲۹- تقی الدین ابراهیم بن علی معروف به کفعمی ۱۶۴

۱۶۵ خاتمه‌ی کتاب

۱۶۷ مراجع و منابع اهل سنت

۱۶۹ کتاب‌های شیعه

مقدمه

الحمد لله رب العالمين وأصلى وأسلم على نبينا محمد خاتم النبيين، وإمام
المتقين وعلى آله الطيبين الطاهرين وصحبه أجمعين، أما بعد:

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است، و درود و سلام
می فرستم بر پیامبر مان محمد خاتم پیامبران، و پیشوای پرهیزگاران، و بر آل پاک و
پاکیزه اش و جمله یارانش.

همانا این پیامی است که متوجه می سازم هر فرد شیعه اثنا عشری که انتقاد
سازنده را با روحی پاک و قلبی باز عقلی روشن می پذیرد.

در حقیقت این کتاب، پرده کشایی از حقایقی است که بسیاری از فرزندان شیعه
و اهل سنت از آن آگاهی ندارند، و آن اعتقاد علمای شیعه اثنا عشری به اینکه این
قرآنی که اکنون در نزد ماست، تحریف شده و ناقص می باشد و همانا قرآن کامل نزد
مهدی منتظر می باشد.

و بدرستی که چنین اعتقادی کفر صریح، و تکذیب خداوند می باشد، زیرا قرآنی
که اکنون در دست مردم است، همان کلام خداوند است، که بر بنده و فرستاده اش
محمد ص بواسطه جبرئیل علیه السلام با الفاظ عربی و معنای آشکارش نازل فرموده
است.

و آن معجزه و دلیل و حجت رسول الله است که خداوند آن را آئین (دستور) و
چراغی برای مردم قرار داده تا از هدایات آن رهنمون بشوند، و راه مستقیمی قرار داده
که بر آن را بروند، و آن را امام و پیشوای قرار داده تا به آن اقتداء کنند، و آن محفوظ
است بین دو جلد (کتاب) مصحف، با سوره فاتحه آغاز، و به سوره ناس ختم شده
است. و با نقل متواتر، بطور نوشته و شفاهی نسل از نسل بدون هیچ گونه تغییر و

تبدیل به ما رسیده است. طبق فرمایش خداوند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

یعنی: «ما قرآن را نازل کردیم و همانا ما نگهدار آنیم».

و فرموده خداوند:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ [فصلت: ۴۲].

یعنی: «هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به آن راه نمی‌یابد».

و بدون شک خداوند کتاب‌های بسیاری بر پیامبرانش نازل کرده است، ولی بخاطر حکمتی که خودش خواسته است، حفظ و نگهداری آن را عهده‌دار نشد، بلکه حفظ و نگهداری آن واگذار نمود، به کسانی که این کتاب‌ها برایشان فرستاده است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ﴾ [المائدة: ۴۴].

یعنی: «ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن هدایت و نور بود، و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند با آن برای یهود حکم می‌کردند، و (همچنین) علماء و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند حکم می‌کردند».

و حفظه و نگهداری خداوند برای قرآن کریم در صحابه و تابعین و اتباع آنها مجسم و نمایان شد. آن‌های که تلاش‌های وسیعی برای جمع‌آوری قرآن، و تدوین و حفظ نگهداری آن نمودند.

ای فرزندان شیعه! همانا ایمان داشتن به درست بودن قرآن، اصلی از اصول دین می‌باشد و کافر شدن به آن اگرچه به یک حرف از حروفش باشد، کفر است به قرآن

و به اصلی از اصولی دین. و ایمان نداشتن به محفوظ و مصون ماندن قرآن، منجر به انکار قرآن و کنار گذاشتن آن شریعتی است که رسول اکرم آورده است. زیرا در این صورت احتمال تبدیل و تحریف در هر آیه از آیات قرآن وجود خواهد داشت، و هرگاه احتمال واقع گردد اعتقادات و ایمانیات را باطل می‌کند.

چون که با چیزهایی یقینی ایمان خواهد بود، و با گمان و احتمال ایمان وجود نخواهد داشت.

ای فرزندان شیعه!

اقتداء نمودن، و یا عذر آوردن، برای این دسته علماء درست نیست، بلکه بر شما واجب است که از آنان اعلان براءت و بیزاری بکنید، تا اینکه گفتار الهی بر شما مطابقت کند:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [المجادلة: ٢٢].

یعنی: «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند، آنان کسانی هستند که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته، و با روحی از جانب خودش آنها را تقویت کرده است، و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند، که در زیر آنها جوی‌ها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند».

خدا از آنان خوشنود و آنان نیز از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند و بدانید که حزب خدا پیروز و رستگار است.

پس ای کسانی که از این علمای تکذیب‌کننده خداوند، دفاع می‌کنید از خدا بترسید، و بر حذر باشید مبدا دنبال‌رو هوی و هوس باشید که شما را از راه خدا گمراه می‌کنند، و بگذارید پدران و آنچه گفتند، اجداد و آنچه نوشته‌اند، زیرا که حق سزاوارتر است که پیروی شود، و احساس وحشت نکنید بخاطر کناره گرفتن از آنچه این دسته از علماء گفته‌اند، زیرا که پیامبران با اقوامشان عداوت و دشمنی کردند، و حق را واضح و آشکار بیان کردند، پس آنان برای شما الگو و نمونه هستند. ای فرزندان شیعه! من برای شما نصیحت کننده، و دلسوز شما هستم. خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُورًا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ [التحریم: ۶].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتش که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید».

و همچنان که گفته شده بهترین موعظه آن است که از گوینده‌ای مخلص برای شنونده با انصاف باشد پس بخدا سوگند من نسبت به شما مخلص هستم، آیا می‌شنوید و انصاف می‌کنید! از شما چنین امید دارم.

و در اخیر از فرزندان شیعه تقاضا دارم که بعضی از کتاب‌های که درباره اعتقادات‌شان صحبت می‌کند بخوانند، و برخی از آنها در پایان این کتاب ذکر شده است، امید است بدون هوی و هوس و دور از تعصبات بخوانید.

و از خداوند امیدوارم که حق را از روی این کتاب‌ها برای شما نمایان گرداند. و توفیق پیروی از آن بشما بدهد و باطل را به شما نشان دهد، و توفیق دوری از آن به شما عنایت نماید، اوست که بر این قادر و تواناست.

این سخنانی بود که خداوند بتحریر آوردن آن را برایمان میسر گردانید.

درود و سلام خداوند بر محمد و آل و اصحابش باد.
پروردگارا همانا من رساندم. پروردگارا! پس گواه باش.

نویسنده کتاب

فصل اول:

اهل سنت و قرآن کریم

اهل سنت و همگی مسلمانان اجماع دارند بر اینکه کتاب خداوند از تحریف و زیاده و نقص مصون می‌باشد. و با حفظ و نگه‌داری خداوند محفوظ می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

یعنی: «ما قرآن را نازل کردیم و همانا ما نگهدار آنیم».

در کتاب‌های معتمد اهل سنت یک روایت صحیح هم وجود ندارد که مخالف با این باشد، و مفسرین اهل سنت در نزد فرموده خداوند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ نوشته‌اند:

یعنی: «همانا قرآن کریم از هر گونه دگرگونی، و یا تبدیل و یا تحریف مصون و محفوظ می‌باشد».

رجوع کنید به: جامع احکام القرآن قرطبی، و مدارک التنزیل نسفی، و تفسیر الخازن، تفسیر ابن کثیر، انوار التنزیل بیضاوی، و روح المعانی آلوسی و فتح البیان صدیق حسن خان و أضواء البیان شنقیطی و دیگر تفاسیر.

و علمای بزرگ اهل سنت با صراحت گفته‌اند که اگر کسی اعتقاد داشته باشد که در قرآن زیاده نقص وجود دارد بدون شک از دین اسلام خارج می‌گردد.

و این عقیده در نزد اهل سنت بحد شهرت و تواتر رسیده که برای اثبات آن احتیاج به بیان ادله نمی‌باشد.

بلکه این اعتقاد نزد مسلمانان از امور متواتر بحساب می‌آید.

قاضی عیاض رحمته می‌گوید^۱: و بتحقیق که مسلمانان اتفاق کرده‌اند که همانا قرآنی که در تمام گوشه و کنار زمین خوانده می‌شود، و در کاغذها نوشته شده است، و در دست مسلمانان می‌باشد و آنچه دو جلد آن را در بر گرفته ازاول ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ تا آخر ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ همانا کلام خداوند، و وحی منزلش است که بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله نازل نموده است. و آنچه که در آن می‌باشد حق است، و اگر شخص حرفی از آن از روی قصد کم کند، یا جابجا کند، یا در آن حرفی بیافزاید در حالی که شامل آن مصحفی که اجماع بر آن واقع شده نباشد، و اتفاق بر این باشد آن از جمله قرآن نیست، و از روی قصد و عمد این کار را بکند او کافر می‌گردد^۲.

و قاضی عیاض از ابو عثمان حداد نقل می‌کند که او گفته است: تمام کسانی که پیروان توحید هستند بر این اتفاق دارند که انکار یک حرف از قرآن کفر می‌باشد^۳.
ابن قدامه می‌گوید^۴:

اگر شخصی سوره‌ای از قرآن یا آیه‌ای یا کلمه‌ای و یا حرفی از آن انکار کند، در

۱- عیاض بن موسی بن عمران الیحبسی ابو الفضل، دانشمند سرزمین مغرب، و امام اهل حدیث در زمان خودش، از تصنیفات وی: الشفاء، مشارق الانوار، الإلماع و غیره می‌باشد. در سال ۴۷۶ هجری متولد، و در سال ۵۴۴ هجری در مراکش درگذشت.

رجوع شود به: بقیه الملتمس (ص، ۴۳۷) و تاریخ قضاء الأندلس (ص، ۱۰۱).

۲- الشفاء (ص، ۱۱۰۲-۱۱۰۳).

۳- الشفاء (ص، ۱۱۰۲-۱۱۰۳).

۴- ابو عبدالله موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه مقدسی دمشقی، از بزرگان ائمه سنت و از فقهای امت می‌باشد، دارای تصانیف بسیاری است، از جمله: المغنی، و فضائل الصحابة، و القدر و غیره، در جماعیل از روستاهای نابلس در فلسطین متولد شد، و در سال ۶۲۰ هجری در دمشق درگذشت. رجوع شود به: مختصر طبقات الحنابلة (ص، ۴۵-۴۷) والأعلام (۱۹۱/۴-۱۹۲).

بین مسلمانان خلافتی وجود ندارد بر اینکه او کافر می‌باشد.^۱

بغدادی می‌گوید:

اهل سنت تکفیر نموده آن گروه از رافضه را که چنین می‌پندارند که امروزه قرآن و سنت قابل حجیت نیست بخاطر اینکه -طبق گفتار آنها- صحابه بعضی از قرآن را تغییر داده و برخی دیگر را تحریف نموده‌اند.^۲

و قاضی ابو یعلی می‌گوید^۳: و قرآن تغییر داده نشده، و نه در آن تبدیلی ایجاد شده و نه از آن کاسته و یا نه به آن اضافه شده است، بر خلاف آنچه که رافضه می‌گویند که قرآن تغییر، و تبدیل داده شده و ترتیب و نظمش دگرگون شده است.

سپس می‌گوید:

همانا قرآن در حضور صحابه جمع‌آوری شده و بر آن اجماع نموده‌اند، و هیچ انکار کننده‌ای آن را انکار نکرده و هیچ یک از اصحاب آن را رد ننمود و نه کسی در آن طعنه زد. پس اگر تغییر و تبدیل در آن وجود داشت لازم بود که از یکی از اصحاب نقل شده باشد که در آن طعنه زده و عیب گرفته باشد، زیرا که مانند این چیزی نبود که کتمان بشود.

و اگر در آن تغییر و تبدیل بود بر علی رضی الله عنه واجب بود که آن را بیان نموده و اصلاح کند، و برای عموم مردم آشکار سازد که وی آن چه تغییر داده شده درست ننموده است، پس هرگاه چنین کاری انجام نداده است، بلکه آن را می‌خوانده و بکار می‌گرفته دلالت بر این دارد که نه تغییر داده شده و نه تبدیل شده است.^۴

۱- لمعة الاعتقاد ص ۱۹.

۲- الفرق بین الفرق ص، ۳۱۵ چاپ دار الآفاق، بیروت.

۳- محمد بن حسین بن محمد بن خلف بن فراء ابو یعلی، دانشمند اصول و فروع در عصر خودش، از تصانیف وی: الاحکام السلطانیة می‌باشد، در سال ۳۸۰ هجری متولد و در سال ۴۵۸ هجری وفات کرده است. طبقات الحنابلة (۱۹۳/۲-۲۳۰)، الأعلام (۳۳۱/۶).

۴- المعتمد فی أصول الدین ص ۲۵۸.

ابن حزم می‌گوید:

اینکه گفته شود که بین دو لوحه (دو برگ) تبدیل ایجاد شده کفر صریح و تکذیب نمودن رسول الله ﷺ می‌باشد.^۱

فخر رازی در تفسیر آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]. می‌نویسد: و همانا ما قرآن را نگه می‌داریم از تحریف و زیاده و کمی. پس می‌نویسد: اگر شخصی کوشش کند که حرفی یا نقطه‌ای از آن تغییر دهد، تمام اهل دنیا به او خواهند گفت این دروغ، و تغییر و دگرگونی کلام خداوند می‌باشد، حتی اگر شیخ بزرگواری در خواندن حرفی از قرآن اشتباه کنند کودکان خردسال به او خواهند گفت ای شیخ شما اشتباه کردی و درست آن این چنین و این چنین می‌باشد. باید دانست که چنین حفظ و نگهداری برای هیچ کدام از کتاب‌های آسمانی نبوده، زیرا که هر کدام از آنها دستخوش تصحیف و تحریف و دگرگونی بسیار و یا کم گردیده است و محفوظ و مصون مانند قرآن از تمامی انواع تحریف و دگرگونی با وجود اینکه ملحدین و یهود و نصاری می‌خواهند چنین بکنند از بزرگترین معجزات شمرده می‌شود.^۲

ابن حزم در جواب احتجاج نصاری به ادعای روافض درباره تحریف قرآن چنین می‌گوید:

و اما گفتارشان درباره ادعای روافض در مورد دگرگونی قرآن، باید گفت که روافض از مسلمان بشمار نمی‌آیند.^۳

و شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: و همچنین یعنی درباره حکم به تکفیر کسانی که گمان می‌نمایند که بعضی از آیات قرآن کم و کتمان شده، یا گمان اینکه قرآن

۱- الفصل فی الملل و النحل ۴۰.

۲- مفاتیح الغیب ۱۹/۱۶۰-۱۶۱.

۳- الفصل ۲/۸۰.

تاویل باطنی دارد و اعمالی که شریعت مقرر داشته از انسان ساقط می‌شود، این‌ها قرامطه و باطنیه نامیده، می‌شوند. و از این‌ها تناسخیه نیز می‌باشد، پس درباره کفر این‌ها هیچ اختلافی وجود ندارد^۱.

در این زمینه در کتاب‌های تفسیر و علوم قرآن و حدیث و عقیده و اصول و غیره، سخنان بسیاری وجود دارد.

فصل دوم: شیعه و قرآن کریم

اول: آن گروه از علمای شیعه که صریحاً می‌گویند: قرآن تحریف شده و ناقص می‌باشد

۱- علی بن ابراهیم قمی

در مقدمه تفسیرش (ج ۳۶/۱ ط. دار السرور «بیروت») می‌گوید: اما آنچه از حروف که بجای دیگری تحریف شده پس مانند فرمایش خداوند:

﴿لَئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ [البقرة: ۱۵۰].^۲

یعنی: «نه برای آن کسانی از آنها که ستم کردند».
فرموده خداوند:

﴿يَمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ * إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾^۳

[النمل: ۱۰].

یعنی: «و نه کسی که ستم کند».
و فرموده خداوند:

۱- در قرآن کریم (علیکم) آمده بجای (علی الله) ولی ما همانطور که در تفسیر قمی می‌باشد نقل نموده‌ایم.

۲- معنی آیه چنین است: تا اینکه مردم، جز ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی‌دارند) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند.

۳- یعنی: ای موسی نترس که رسولان در نزد من نمی‌ترسند، مگر کسی که ستم کند...

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَا﴾^۱ [النساء: ۹۲].

یعنی: «و نه از روی خطا و اشتباه».

و فرمان خداوند:

﴿لَا يَزَالُ بُنِينَهُمْ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ﴾^۲ [التوبة: ۱۱۰].

یعنی: «تا اینکه جدا شود دل هایشان».

همچنین در تفسیرش (ج ۳۶/۱ ط. دار السرور، بیروت) می گوید:

و اما آن چیزی که مخالف است با آنچه که خداوند نازل کرده آیه:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^۳ [آل عمران: ۱۱۰].

أبو عبدالله علیه السلام به تلاوت کننده این آیه گفتند: ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ بهترین است، امیر المومنین و حسن و حسین بن علی علیهم السلام را می کشند؟ پس به وی گفته شد: ای پسر رسول الله چگونه نازل شده؟ آنگاه فرمود: همانا نازل شد:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ «أُمَّةٍ» أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

آیا نمی نگری در آیه دیگر خداوند آنها را ستوده است:

﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾

و مانند این آیه:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا

۱- یعنی: هیچ مومنی را نزد که مومن دیگری را بکشد مگر از روی خطا و اشتباه

۲- یعنی: بنائی را که آنها ساختند همواره به عنوان یک وسیله شک و تردید در دل هایشان باقی می ماند، مگر اینکه دل هایشان پاره پاره شود.

۳- شما بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده اید، مردم را امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.

لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ [الفرقان: ۷۴].

بر ابو عبدالله علیه السلام تلاوت شد آنگاه فرمود: بدرستی که چیزی بزرگی از خداوند خواستند و آن اینکه آنان را برای پرهیزگاران امام و پیشوا قرار دهند.
پس به وی گفته شد: ای پسر رسول الله چگونه نازل شده؟ فرمودند:
همانا نازل شد:

﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْ لَنَا
«من المتقين» إِمَامًا﴾.

و آیه:

﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾^۲

[الرعد: ۱۱].

ابو عبدالله گفت: چگونه چیزی از امر خداوند حفظ و نگه داری می شود، و چگونه فرشتگانی (مامورانی) از پیش رویش او را نگه می دارند؟
آنگاه به وی گفته شد: ای پسر رسول الله! پس آن چگونه است؟
فرمود: همانا نازل شد:

﴿له معقبات من خلفه و رقیب من بین یدیه یحفظونه بأمر الله﴾.

و مانند این آیات بسیار می باشند.

و همچنین در تفسیرش (ج ۳۷/۱ ط دار السرور، بیروت) می نویسد:
و اما آنچه که تحریف شد پس آن آیه:

۱- یعنی: کسانی که می گویند: پروردگارا از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان.

۲- یعنی: برای انسان، مامورانی (فرشتگانی) است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سر او را بفرمان خدا حفظ می کنند.

﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾ «في علي» أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَكُ يَشْهَدُونَ﴾^۱ [النساء: ۱۶۶].

و آیه:

﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ «في علي» وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۲ [المائدة: ۶۷].

و آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا﴾ «آل محمد حقهم» لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ﴾^۳ [النساء: ۱۶۸].

و آیه:

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ «آل محمد حقهم» أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۴ [الشعراء: ۲۲۷].

و آیه:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ﴾ «آل محمد حقهم» فِي غَمْرَاتِ المَوْتِ﴾^۵ *.

۱- یعنی: ولی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کرده، که از علمش نازل کرده است، و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند.

۲- یعنی: ای فرستاده خدا (محمد ﷺ) هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، برسان، و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را نرسانده‌ای.

۳- بی‌شک کسانی که کافر شدند و ستم کردند، خداوند ایشان را نمی‌بخشد.

۴- یعنی: و کسانی که ستم می‌کنند خواهند دانست که بازگشت‌شان به کجا و سرنوشت‌شان چگونه است؟

۵- سورهٔ انعام: ۹۲.

(*) توجه: انتشارات الاعلمی در بیروت، تفسیر قمی تجدید چاپ نموده و مقدمهٔ کتاب که از آن

۲- نعمت الله جزایری و اعترافش به تحریف قرآن

جزایری در کتابش «الانوار النعمانیه» (۳۵۷/۲-۳۵۸) می نویسد:

همانا تسلیم نمودن اینکه قرائت‌های هفتگانه، متواتر و از وحی الهی و همه این‌ها را روح الامین (جبرئیل) فرود آورده است، منجر به کنار گذاشتن آن روایت مستفیض بلکه روایت متواتر، می‌شود که همه آنها دلالت بر واقع شدن تحریف در کلمات و مواد و اعراب قرآن دارند، و همچنین اصحاب و یاران ما رضوان الله علیهم همگی بر درست بودن و تصدیق نمودن آنها اتفاق نظر دارند^۱. بله، در این مسئله مرتضی و صدوق و شیخ طبری مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند که آنچه که بین دو جلد این کتاب است همان قرآنی است که نازل شده است، و در آن تحریف و تبدیل واقع نگردیده است. ولی ظاهراً این قول^۲ بخاطر مصلحت‌های بسیار از آنان بروز کرده است، از جمله بستن در طعنه بر آن است، که اگر در قرآن تحریف و تبدیل شده پس چگونه جایز است به قواعد و احکامش عمل نمود. با وجود ممکن بودن تحریف و تبدیل در آن^۳.

و نعمت الله جزایری همچنین ادامه می‌دهد و آنگاه می‌گوید که داستان اصحاب بسوی قرآن دراز شد و آن را تحریف نمودند، و آیاتی که بر فضیلت ائمه دلالت داشت آن را حذف نمودند سپس در (ج ۹۷/۱) می‌گوید:

سید طیب موسوی بوده حذف نموده است، زیرا که در مقدمه اسامی گروهی از علمای شیعه که درباره تحریف شدن قرآن سخن گفته‌اند ذکر نموده است.

(*برادر مسلمان: کلمه: «فی علی» و «آل محمد حقهم» از قرآن نیست.

۱- یعنی همگی آنها درست بودن روایت تحریف شدن قرآن را قبول دارند.

۲- یعنی انکار تحریف قرآن.

۳- مقصد جزایری این است که آنها را که مسئله تحریف شدن قرآن را انکار کرده‌اند از روی اعتقاد نبوده بلکه بخاطر مصلحت بوده است.

از وجود روایات ساختگی تعجب نکن^۱ همانا که آنها بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دین تغییر و تبدیل بزرگتر از این انجام دادند، مانند تغییر دادن قرآن و تحریف کلماتش و حذف نمودن آنچه درباره ستایش آل رسول و ائمه طاهرین و رسوائی‌ها منافقین و اظهار بدی‌های آنها می‌باشد، همچنانکه بیان و توضیح آن در نور القرآن خواهد آمد.^۲

و آقای جزایری بر همان نوای مشهور نزد شیعه دف می‌زند، و آن اینکه قرآن همانطوریکه نازل شد هیچ کس بجز علی علیه السلام جمع‌آوری نکرده است. و همانا قرآن صحیح نزد مهدی می‌باشد، و همانا صحابه با پیامبر همنشینی و دوستی نکردند مگر بخاطر تغییر دینش، و تحریف نمودند قرآن.

سپس می‌گوید (۲ / ۳۶۰ - ۳۶۲) در روایات و اخبار بسیاری آمده است که همانا قرآن همانطوریکه نازل شده هیچ کسی جمع‌آوری ننموده است مگر امیر المؤمنین علیه السلام به وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس ایشان بعد از وفات رسول الله، مدت شش ماه مشغول جمع‌آوری آن بودند، هنگامی که جمع‌آوری آن تمام کرد بنزد (جانشینان) کسانی که بعد از رسول الله بودند آورد و به آنها گفت:

این کتاب خدا است همچنانکه نازل شده است. آنگاه عمر بن الخطاب به وی گفت: ما نه احتیاجی به تو و نه به قرآن تو داریم، نزد ما قرآنی است که عثمان نوشته است.

پس علی به آنان گفت: هرگز بعد از امروز آن را نخواهید دید، و هیچ احدی آن را نخواهد دید تا فرزندم مهدی علیه السلام ظهور کند و در آن قرآن اضافات بسیار است^۳، از

۱- منظور احادیث و روایاتی است که درباره مناقب و فضائل اصحاب می‌باشد.

۲- خواننده عزیز: همانا مقصود از «نور القرآن»، فصلی از فصل‌های کتاب «الانوار النعمانیه» می‌باشد، ولیکن این فصل در چاپ‌های بعدی حذف گردیده است.

۳- مقصودش قرآنی است که نزد مهدی می‌باشد.

تحریف مصون می‌باشد.

و بخاطر مصلحتی که رسول الله دیده بودند عثمان را از کاتبان وحی قرار داده بود، و آن اینکه قرآن را تکذیب نکنند همچنانکه کاشان گفتند این قرآن دروغ و افتراء، می‌باشد و جبرئیل امین آن را فرود نیاورده است - بلکه این را گفتند - و همچنین بخاطر مصلحتی مانند این شش ماه قبل از وفاتشان معاویه را از کاتبان وحی قرار داد و عثمان و امثال او حاضر نمی‌شدند مگر همراه گروه مسلمانان در مسجد پس نمی‌نوشتند مگر آنچه جبرئیل در آنجا فرود می‌آورد.

و اما آنچه که برای پیامبر در درون منزلش می‌آورد نمی‌نوشت مگر امیر المؤمنین علیه السلام زیرا که او محرم بود برای وارد و بیرون شدن، پس ایشان به تنهایی آنها را می‌نوشتند، و این قرآنی که اکنون در دست مردم است، خط عثمان است. و آن را امام نامیدند و غیر از آن سوزاندند و پنهان نمودند.

و عثمان هنگام خلافتش آن قرآن را به شهرها و سرزمین‌ها فرستاد، بدین سبب می‌بینی که قواعد خطش با قواعد و دستور زبان عربی مغایرت دارد.

و عمر بن الخطاب زمان خلافتش کسی را نزد علی علیه السلام فرستاد که قرآن اصلی که وی جمع‌آوری نموده برایش بفرستد، و علی علیه السلام می‌دانست او قرآن را خواسته است تا اینکه بسوزاند مانند قرآن ابن مسعود، و یا اینکه نزد خود پنهان نماید. تا اینکه مردم بگویند، همان قرآن، آن همان کتابی است که عثمان نوشته است لا غیر.

پس علی آن قرآن را نزدش نفرستاد و هم اکنون آن قرآن نزد مولای ما مهدی علیه السلام می‌باشد، همراه با کتاب‌های دیگر آسمانی، و آنچه که از پیامبر به جای مانده است.

و هنگامیکه امیر المؤمنین علیه السلام بر مسند خلافت نشستند توانستند این قرآن را

۱- این سخن از دانشمند شیعه جزایری، پاسخی است برای هر فرد شیعه‌ای که از خودش می‌پرسد چرا علی علیه السلام هنگام خلافتش قرآن اصل را آشکار نمود.

آشکار کنند، و آن را پنهان نمود زیرا که در آشکار کردن آن زشتی و رسوای است برای کسانی که قبل از وی بودند، همچنان ایشان نتوانستند از نماز ضحی نهی کنند، و همچنین نتوانستند دو متعه را نافذ نمایند، متعه حج و متعه زنان و قرآنی که عثمان نوشته بود باقی ماند تا اینکه بدست قراء رسید پس آنان نیز با مد و ادغام و التقاء ساکنین، در آن تصرفاتی نمودند مانند تصرفاتی که عثمان و یارانش در آن نموده بودند و همانا آنان در برخی از آیات چنان تصرف کرده‌اند که سرشت انسان از آن نفرت کرده و عقل داوری نموده که آن چنین نازل نشده است.

و همچنین در (ج، ۲/۳۶۳) می‌گوید:

پس اگر بگوئی چگونه جایز است خواندن این قرآن با وجود این تغییراتی که در آن بوجود آمده است؟

می‌گویم، بدرستی که در روایات آمده است که ائمه علیهم‌السلام به شیعیان امر نموده‌اند این مقدار موجود از قرآن در نماز و غیره بخوانند و به احکامش عمل نمایند، تا اینکه مولای ما صاحب الزمان ظهور کند و این قرآن از دست مردم گرفته شود و به آسمان برده شود، و قرآنی که امیر المومنین علیه‌السلام جمع‌آوری نموده بیرون آورده شود پس خوانده شود و به احکامش عمل شود^۱.

۳- محمد فیض کاشانی: (متوفی ۱۰۹۱ هـ)

و از علمایشان کسانی که درباره تحریف با صراحت گفته است، مفسر بزرگشان فیض کاشانی صاحب تفسیر «الصادق» می‌باشد. او در مقدمه تفسیر علت نامگذاری آن چنین بیان می‌کنند:

«شایسته است که این تفسیر صافی نامیده شود بخاطر پاک و صاف بودن آن از

۱- این جواب دانشمند جزایری است برای هر فردستی یا شیعه که می‌پرسد چرا شیعه این قرآن را تلاوت می‌کند با وجودیکه محرف است؟

آراء ناصاف و کدر، خسته کننده و سرگردان کننده عامه»^۱.

او برای کتابش دوازده مقدمه نوشته است مقدمه ششم را برای اثبات تحریف قرآن تخصیص داده است، و برای این مقدمه چنین عنوان گذاشته:

«مقدمه ششم - درباره جمع آوری قرآن، و تحریفش، و اضافه و کمی اش و تأویل آن»^۲.

و بعد از ذکر روایاتی که برای تحریف قرآن از آنان استدلال کرده است - و آن هم از موثق ترین مصادر نزدشان است - چنین نتیجه می گیرد: «آنچه که از این روایت و دیگر از طریق اهل بیت علیهم السلام برداشت می شود این است که همانا قرآنی که اکنون نزد ماست، تمام آن نیست، چنانکه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد. بلکه چیزهایی از آن مخالف است با آنچه خداوند نازل کرده است.

و برخی از آن تغییر و تحریف شده است. و همانا چیزهای بسیاری از آن حذف گردیده است، از جمله نام علی علیه السلام در جاهای بسیار، و همچنین لفظ «آل محمد» صلی الله علیه و آله بیش از یکبار، و نام منافقین از جاهایش، و چیزهای دیگر از آن، و همچنین این قرآن بر ترتیبی که مورد رضا و پسند خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله باشد نیست»^۳.

سپس بعد از این ذکر می کند که اعتقاد داشتن به تحریف قرآن از اعتقادات بزرگان مشایخ امامیه می باشد، می گوید:

اما اعتقاد مشایخ ما در این باره، پس آنچه از ثقة الاسلام محمد بن یعقوب

۱- تفسیر صافی چاپ کتاب فروشی صدر - تهران (ج، ۱، ص، ۱۳). مقصود از عامه اهل سنت

می باشند، شیعه خود را خاصه می نامند و اهل سنت را عامه. (مترجم)

۲- تفسیر صافی ج ۱، ص، ۴۰.

۳- تفسیر صافی (۴۹/۱) انتشارات الاعلمی - بیروت. و انتشارات صدر تهران.

کلینی ظاهر می‌شود این است که ایشان معتقد به تحریف و کم شدن قرآن هستند زیرا که وی روایاتی در این زمینه در کتابش الکافی ذکر نموده است و هیچ‌گونه طعنه و عیب بر آن روایات وارد نساخته است، و با وجود این ایشان در اول کتابشان نوشته‌اند که آنچه در این کتاب روایت می‌کند مورد اعتمادش می‌باشد. و همچنین استادش علی بن ابراهیم قمی، که همانا تفسیرش از روایات پر می‌باشد، و در این زمینه زیاده روی و غلو نیز کرده است.

و همچنین شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی، در کتاب الاحتجاج طبق روش و سبک آنان عمل نموده است.^۱

۴- ابو منصور احمد بن منصور طبرسی: (متوفی: ۵۶۲۰هـ)

طبرسی در کتاب الاحتجاج از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وفات نمودند، علی رضی الله عنه قرآن را جمع‌آوری کرد، و آن را نزد مهاجرین و انصار آورد و بر آنان عرضه نمود بخاطر این که رسول الله او را به این کار وصیت نموده بود.

پس هنگامی که ابوبکر آن را باز کرد، در اولین صفحه‌ای که باز کرد زشتی و رسوائی قوم را دید، آنگه عمر پرید و گفت: ای علی، این را برگردان ما به آن هیچ حاجتی نداریم.

پس علی رضی الله عنه آن را گرفت و برگشت، سپس آنان زید بن ثابت را آوردند - و ایشان قاری قرآن بود - پس عمر به وی گفت: همانا علی نزد ما قرآنی آورد که در آن رسوائی و زشتی مهاجرین و انصار می‌باشد، و ما آمده‌ایم که قرآن را جمع‌آوری کنیم، و آنچه که سبب رسوائی و هتک مهاجرین و انصار می‌باشد از آن حذف نمائیم، آنگاه زید این را پذیرفت، سپس هنگامی که عمر به خلافت رسید از علی

۱- تفسیر صافی (۵۲/۱) انتشارات اعلمی - بیروت و انتشارات صدر تهران.

خواست که آن قرآن را به آنان دهد تا آن را در بین خودشان تحریفش نمایند.^۱ گمان باطل طبرسی چنین است: که همانا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که در قرآن داستان جنایت و جرم‌ها را ذکر نموده، نام مرتکبین آن را نیز ذکر نموده است. ولیکن صحابه این نام‌ها را حذف نموده‌اند، پس این داستان‌ها بصورت کنایه باقی مانده است.

او می‌گوید:

همانا بصورت کنایه ذکر نمودن نام مرتکبین جرایم بزرگ از منافقین در قرآن کریم، کار خداوند نیست بلکه این از کارهای تغییر و تبدیل دهندگان می‌باشد آن کسانی که قرآن را جدا جدا کردند، و دنیا را از دین جدا نمودند^۲ و طبرسی بتحریف الفاظ قرآن اکتفا نکرده، بلکه بخاطر پیروی از هوای نفسش معانی آن را نیز تأویل کرده است، پس چنین خیال می‌کند که در قرآن رموز وجود دارد که در آن عیب و رسوائی منافقین می‌باشد، و معنای این رموز را فقط ائمه اهل بیت می‌دانند، و اگر صحابه معنای آن می‌دانستند هر آینه آنها را حذف می‌کردند همراه با آن چیزهای که از آن حذف نمودند.^۳

این است عقیده طبرسی درباره قرآن، و آنچه که آشکار نموده نسبت به آنچه که طبرسی پنهان نموده، چیزی بحساب نمی‌آید، و این هم بخاطر تمسک جستن به اصل تقیه می‌باشد.

می‌گوید:

و اگر هر آنچه حذف و تحریف و تبدیل شده برای تو شرح و بیان کنم، طولانی می‌گردد، و آنچه که تقیه برحذر دارد آشکار کردن آن از مناقب اولیاء و عیب

۱- الاحتجاج، طبرسی انتشارات اعلمی - بیروت (ج، ۱ ص، ۱۵۵).

۲- مأخذ سابق ۲۴۹/۱.

۳- مأخذ سابق ۲۵۳/۱.

دشمنان، آشکار می‌گردد^۱.

و در جای دیگر شیعه را از آشکار نمودن تقیه بر حذر می‌دارد و می‌گوید:
از لحاظ تقیه روا نیست که اسامی کسانی که قرآن را تبدیل نموده‌اند صراحتاً ذکر شود. و نه زیاد کردن در آیاتش، بر آنچه آنان از طرف خودشان در قرآن نوشته‌اند بخاطر اینکه تقویت شدن حجت و دلیل اهل تعطیل و کفر و ملت‌های گمراه و منحرف از قبله روبرو می‌گردانند و همچنین از بین بردن آن علم ظاهری است موافق و مخالف آن را پذیرفته‌اند، زیرا که اهل باطل در قدیم و الان بیشتر از آن حق هستند^۲.

۵- محمد باقر مجلسی

و نظر مجلسی این است که: روایات درباره تحریف متواتر می‌باشد و هیچ راهی برای انکارش نیست و روایات تحریف، روایات متواتر امامت - بر حسب گمانشان - را ساقط می‌کند.

پس او در کتابش: «مرآة العقول من شرح أخبار آل الرسول» جلد دوازدهم ص ۵۲۵، در شرح حدیث هشام بن سالم از ابی عبدالله علیه السلام فرمود: «همانا قرانی که جبرئیل علیه السلام برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورد هفده هزار آیه بود^۳. درباره این حدیث می‌گوید: موثق است، و در بعضی نسخه‌ها از هشام بن سالم بجای هارون بن سالم آمده است، پس روایت صحیح است، مخفی نیست که این روایت روایات صحیح دیگر، صریح و واضح است در مورد، کم شدن قرآن، و تغییر آن و نزد من روایت در این زمینه از لحاظ معنا متواتر می‌باشد، و کنار گذاشتن همه این روایات

۱- مأخذ سابق ۲۵۴/۱

۲- مرجع سابق ۲۴۹/۱

۳- مرآة العقول، مجلسی (ج، ۱۲، ص، ۵۲۵) دارالکتب الإسلامیه ایران.

موجب سلب اعتماد کمتر از تمام روایت می‌گردد بلکه در گمان من روایت در این زمینه کمتر از روایت درباره امامت نیست، پس چگونه آن را (امامت) با روایت ثابت می‌کنند؟»

یعنی چگونه با خبر و روایت امامت را ثابت می‌کنند اگر که اخبار و روایت تحریف قرآن را کنار گذاشتند و دور ریختند؟

و همچنین مجلسی بعید می‌داند که آن سری آیات اضافی تفسیر قرآن باشد.^۱ و همچنین در کتابش: «بحار الأنوار» بابی تحت عنوان: «باب التحریف فی الآيات التي هي خلاف ما أنزل الله»^۲ نامگذاری کرده است.^۳

۶- شیخ محمد بن محمد نعمان ملقب به مفید

اما شیخ مفید - آن کسی که از مؤسسين مذهب شمرده می‌شود - اجماع و اتفاقشان بر تحریف قرآن و مخالفتشان با سایر فرقه‌های اسلامی در این عقیده نقل نموده است. در کتاب «أوائل المقالات» می‌گوید: امامیه اتفاق دارند بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان بسوی دنیا قبل از روز قیامت، اگرچه در معنای رجعت در بین شان اختلاف وجود دارد.

و اتفاق دارند بر اطلاق لفظ بداء در وصف الله تعالی، و اگرچه این سماعی است نه قیاسی، و اتفاق دارند که پیشوایان گمراه^۴ مخالفت‌های کرده‌اند در بسیاری از جمع‌آوری قرآن، و در آن بر حسب تنزیل و سنت پیامبر ﷺ روی گردانده‌اند، و معتزله و خوارج و زیدیه و مرجئه و اصحاب حدیث اجماع دارند بر خلاف امامیه در

۱- مرجع سابق.

۲- باب: تحریف در آیاتی که مخالف است با آنچه خداوند نازل کرده است.

۳- بحار الانوار ج ۸۹ ص ۶۶ کتاب القرآن

۴- مقصودش صحابه رضی الله عنهم می‌باشد.

تمام آنچه که بر شمردیم^۱.

و همچنین می‌گوید:

همانا روایات و اخبار بطور مستفیض از ائمه هدی از آل محمد صلی الله علیه و آله آمده است درباره اختلاف قرآن، و آنچه که ستمگران در آن انجام داده‌اند از حذف و کم کردن^۲.

و همچنین هنگامیکه در کتابش: «المسائل السروریة»^۳ از وی پرسیده شده، گفتار شما درباره قرآن چیست؟ آیا آن چیزی است که اکنون در دست مردم می‌باشد یا اینکه آنچه که خداوند بر پیامبرش نازل نموده، چیزی از آن از بین رفته است؟ و آیا این همان است که امیر المؤمنین علی علیه السلام جمع‌آوری نموده یا همچنانکه مخالفین می‌گویند عثمان جمع‌آوری نموده است؟

در پاسخ گفته است:

همانا تمام آنچه که بین این دو جمله قرآن می‌باشد کلام الله تعالی و تنزیل او می‌باشد، و هیچ چیز از سخنان بشر در آن نیست، و این تمام آن چیزی که نازل شده و بقیه آنچه از قرآن که خداوند تعالی نازل نموده است نزد نگهدار شریعت و امانت‌دار احکام می‌باشد^۴، و چیزی از آن ضایع نشده اگرچه آنچه که امروز بین دو جلد جمع‌آوری شده در آن جمع‌آوری نکرده بخاطر اسبابی که اقتضا نموده است، از جمله: عدم شناخت بعضی از آن.

- آنچه در آن شک نموده.

۱- اوائل المقالات ص ۴۸-۴۹ دار الکتب الاسلامی بیروت.

۲- مرجع سابق ص ۹۱.

۳- المسائل السروریة ص ۷۸-۸۱.

۴- مقصد امام غایب و مهدی موعودشان می‌باشد. (مترجم)

از منشورات - کنفرانس جهانی شیخ مفید، و همچنین این‌ها آیت الله علی فانی اصفهانی در کتابش آرا حول القرآن ص ۱۳۳ - چاپ دار الهادی - بیروت ذکر نموده است.

- آنچه خودش عمداً انجام داد.

- آنچه عمداً آن را بیرون نموده.

و بدرستی که امیر المؤمنین علیه السلام قرآن نازل شده را از اول تا آخرش جمع آوری نمود و همانطوری که جمع آوری آن واجب بود بر همان طریقه جمع آوری کرد پس آیات مکی را بر مدنی، و ناسخ را بر منسوخ مقدم نمود، و هر چیز از آن را در جای خودش قرار داد. و بدین خاطر جعفر بن محمد الصادق می فرماید:

قسم بخدا اگر قرآن همانطوری که نازل شد، خوانده شود هر آینه می یافتید که ما در آن نام برده شده ایم همچنانکه نام برده کسانی که قبل از ما بودند.

تا آنجایی که می گوید: مگر اینکه خبر از ائمه ما علیهم السلام صحیح می باشد که آنان به خواندن بدون زیاده و نقصان آنچه که بین دو جلد (قرآن) می باشد امر نموده اند، تا زمانی که قائم علیه السلام قیام کند و همانطور که خدا نازل نموده و امیر المؤمنین علیه السلام جمع آوری کرده بر مردم بخواند. و ما را نهی کرده اند از خواندن آنچه که در روایات آمده از حروفی که اضافه است بر آنچه در مصحف می باشد، زیرا که بصورت تواتر نیامده بلکه بصورت آحاد روایت شده است^۱ و چه بسا یک نفر در آنچه که نقل می کند اشتباه کند، و همچنین وقتی که انسانی مخالف آنچه در بین دو جلد قرآن می باشد بخواند سبب هلاک نمودن خودش می شود، پس آنان علیهم السلام ما را از قراءت قرآن بخلاف آنچه در بین دو جلد می باشد منع نموده اند.

۷- ابو الحسن عاملی

در مقدمه دوم تفسیر: مرآة الانوار و مشکاه الاسرار: ص ۳۶^۲ می گوید:

۱- شیعه ها نمی توانند متواتر بودن قرآن را ثابت کنند، مگر بطریقه و نقل از اهل سنت، پس تمامی قرآن نزدشان آحاد می باشد.

۲- این تفسیر مقدمه تفسیر «البرهان» بحرانی می باشد، چاپ دار الکتب العلمیه - قم - ایران.

بدان، آن حقی که هیچ راه گریزی از آن نیست بنا به روایات و اخبار متواتری که خواهد آمد، همانا این قرآنی که اکنون در دست ماست بعد از وفات رسول الله ﷺ در آن دگرگونی و تغییراتی بوجود آمده است، و کسانی که آن را جمع‌آوری نمودند بعد از رسول الله، کلمات و آیاتی بسیاری را ساقط گردانیدند، و همانا آن قرآن که از آنچه ذکر شد محفوظ مصون می‌باشد، و موافق است با آنچه خداوند نازل کرده است، همان قرآنی است که علی رضی الله عنه آن را جمع‌آوری نموده و آن را نگهداری کرده تا اینکه به پسرش حسن رضی الله عنه رسید، و همینطور تا اینکه به قائم رضی الله عنه رسید، و اکنون نزد وی می‌باشد.

و لهذا همچنانکه در حدیثی که ذکر خواهیم کرد بطور صریح آمده است، که از آنجایی که در علم کامل خداوند گذشته بود که چنین افعال زشت و شنیعی از این مفسدین در دین^۱ سر خواهد زد و آنان بر هر چیزی که آگهی یابند که در آن زیانشان، و رفعت و زیادی شأن علی رضی الله عنه و ذریه طاهرش باشند کوشش می‌کنند آن را ساقط کنند یا اینکه تحریف نموده و تغییرش دهند.

و در مشیت کامل الهی و از الطاف شامل او بود حفظ و نگهداری امامت و ولایت، و نگهداری فضایل نبی صلی الله علیه و آله و ائمه بطوری که از ضایع شدن و تحریف محفوظ بماند و برای اهل حق تا زمانی که تکلیف بر قرار است باقی بماند، و خداوند اکتفا نکردند به آنچه که به طور صریح در کتاب شریفش آمده است، بلکه بیشتر بیانش را بطور باطن و بر منهج تأویل قرار دادند، و در ضمن آنچه که بیان ظاهر تنزیل بر آن دلالت کند، و بطرف برخی از آن برهان و ادله بطریق تجوز و

ملاحظه: دارالهادی بیروت تفسیر البرهان را مجدداً به چاپ رسانده ولی این مقدمه ابوالحسن العاملی بخاطر اینکه در آن صراحتاً تحریف قرآن ذکر شده حذف نموده است.

۱- مقصودش صحابه رضی الله عنهم می‌باشد.

تعریض اشاره نموده و با رمز و توریه از آن تعبیر نموده است، تا اینکه حجتش بر همه خلائق تمام گردد اگرچه که بعد از اسقاط آنچه که صریح بر آن دلالت می‌داد باشد.

و راستی و صدق این مقال با ملاحظه نمودن چهار فصل مشتمل بر این احوال که ذکر می‌کنیم، واضح و روشن می‌گردد.

ابوالحسن عاملی فصل چهارم از مقدمه دوم را برای رد بر کسانی که تحریف را انکار می‌کنند قرار داده و عنوانش است: «بیان خلاصه اقوال علمای ما درباره تغییر قرآن و عدمش. و باطل کردن استدلال کسی که تغییر را انکار کرد» می‌گوید:

بدانکه آنچه که از ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی طاب ثراه، ظاهر می‌شود این است که ایشان معتقد به تحریف و کم شدن قرآن هستند. زیرا که وی روایاتی در این زمینه در کتابش الکافی ذکر نموده است، آن کتابی که در اولش تصریح نموده که آنچه که از روایات ذکر می‌کند مورد اعتمادش است و هیچ‌گونه طعنه و عیب بر این روایات وارد نساخته است و نه روایات معارض آن را ذکر کرده است.

و همچنین شیخش علی بن ابراهیم قمی که تفسیرش بر از این روایات می‌باشد حتی غلو و زیاد روی نیز کرده است، او علیه السلام در تفسیرش می‌گوید:

اما آنچه که در قرآن است بر خلاف آنچه خداوند نازل فرموده، پس آن آیه:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. می‌باشد.

زیرا که صادق علیه السلام به کسی که این آیه را خواند فرمود: ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ (بهترین

امت) علی و حسین بن علی علیهم السلام را می‌کشند؟

پس به وی گفته شد، پس چگونه نازل شده؟ آنگاه فرمود: همانا نازل شده است:

﴿خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾. آیا نمی‌بینی که خداوند در آخر آیه آنان را ستوده

است: ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ الآية.

سپس (رح) آیات بسیاری از این قبیل ذکر نمودند. و سپس می‌گوید: و اما آنچه که از آن حذف شده پس آیه ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾^۱ [النساء: ۱۶۶]. «فی علی». فرمود: چنین نازل شد، ﴿أَنْزَلَهُ وَبِعِلْمِهِ وَالْمَلَكُ يَشْهَدُونَ﴾. سپس آیاتی از این قبیل ذکر نمودند.

سپس می‌گوید: و اما تقدیم آیات همانا آیه عده زنان ۴ ماه که ناسخ است، تقدیم شد بر عده منسوخی که یکسال می‌باشد. و همچنین فرمان خداوند:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾^۲ [هود: ۱۷].

چنین بوده: «یتلوه شاهد منه إماماً ورحمة ومن قبله کتاب موسی».

سپس بعضی از آیات دیگر نیز ذکر نمودند.

آنگاه فرمود: اما آیاتی که بقیه و تمام آن در سوره دیگری می‌باشد:

﴿قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ﴾^۳ [البقرة: ۶۱].

و بقیه این آیه در سوره مائده است:

﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا

۱- یعنی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه که تو نازل کرده است. در باره علی از روی عملش نازل کرده و فرشتگان گواهی می‌دهند.

۲- آیا آن کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد، و به دنبال آن شاهدهی او سوی او می‌باشد، و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود....

۳- «(موسی) گفت: آیا غذای پست‌تر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید، در شهری فرود آید، زیرا که هر چه خواستید در آنجا برای شما هست».

فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿۲۲﴾ [المائدة: ۲۲].

نصف آیه در سوره بقره و نصف دیگر در سوره مائده است، سپس آیاتی دیگر همچین از این قبیل ذکر نمودند.

و همچنین کسانی دیگر نیز چنین گفته‌اند و جماعتی از یاران مفسر ما با قمی و کلینی موافقت کرده‌اند مانند، عیاشی، و نعمانی، و فرات بن ابراهیم، و دیگران، و این مذهب بیشتر متأخرین از محدثین محقق می‌باشد، و همچنین گفته شیخ بزرگوار احمد بن ابی طالب طبرسی است چنانکه کتاب الاحتجاج وی فریاد می‌زند. و شیخ ما علامه باقر علوم اهل البیت (علیهم‌السلام) و خادم روایات شان در کتابش بحار الانوار این گفتار را یاری و نصرت داده و بطور گسترده در این زمینه سخن نموده که مجال زیاد روی بر آن نیست، و نزد من بعد از جستجوی روایات و بررسی آثار، و با وجود واضح و درستی این گفتار می‌توان گفت که این یکی از ضروریات مذهب تشیع می‌باشد.^۲

و همانا این از بزرگترین مفاسد غصب خلافت می‌باشد. پس تدبر کن تا اشتباه و وهم صدوق^۳ را در این مورد بدانی آنجایی که در اعتقاداتش گفته است: اعتقاد ما این است که قرآنی که خداوند بر پیامبرش نازل کرد، همین است که بین دو جلد می‌باشد که در دست مردم است بیشتر از این نیست، و همانا کسی که قول بطرف ما منسوب کند که ما می‌گوییم بیشتر است پس او دروغگو است.

۱- «گفتند: ای موسی، در آن سرزمین گروهی ستمگرند، و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم، تا آنها از آن خارج شوند، اگر آنها از آن خارج شوند ما وارد خواهیم شد.

۲- ابن اعتراف یک عالم بزرگ شیعه است که قول به تحریف قرآن از ضروریات مذهب تشیع است.

۳- مقصودش ابو جعفر محمد بن بابویه قمی ملقب بصدوق می‌باشد و او را به وهم و اشتباه متهم می‌کند هنگامی که تحریف قرآن را انکار نموده است.

و توجیه اینکه منظورش علمای قم است نادرست می‌باشد. زیرا که علی بن ابراهیم در این گفتار از غلو کنندگان است و وی از ایشان می‌باشد.

بله، سید مرتضی در انکار این امر در جواب مسائل طرابلسات مبالغه کرده است، و ابو علی طبرسی در مجمع البیان از وی پیروی نموده است. چنانچه گفته است: اما زیاد در قرآن، پس بر باطل بودن آن اجماع و اتفاق می‌باشد. و اما نقصان و کمی در آن، پس گروهی از یاران ما و گروهی از حشویه عامه^۱ روایات کرده‌اند که در قرآن دگرگونی و کمی می‌باشد، و صحیح از مذهب یاران ما خلاف آن می‌باشد. و این رأی است که مرتضی قدس روحه آن را یاری و نصرت کرده و شیخ او طوسی در تبیان از وی پیروی نموده است. چنانچه گفته:

و اما سخن در زیاده و کمی قرآن، پس چیزی است که شایسته آن نیست، زیرا که زیاده در قرآن بر بطلان آن اجماع و اتفاق است، و اما کمی از آن پس آنچه از مذهب مسلمانان آشکار است خلاف این می‌باشد، و این شایسته‌تر و صحیح‌تر، از مذهب ما می‌باشد همچنان که مرتضی آن را تأیید کرده است، و این چنین از روایات آشکار می‌شود، مگر اینکه روایات بسیاری از جهت عامه و خاصه روایت شده درباره کم شدن آیات قرآن، و جابجا شدن آیه‌ای از جای به جای دیگر، لیکن همه این‌ها از طریق آحاد می‌باشد که موجب علم نمی‌شود.

پس اولی این است که از آنها روی گرداند و از مشغول شدن بر آن خودداری نمود و اگر صحیح می‌بود تأویل آن ممکن بود، بخاطر اینکه سبب طعن می‌شود بر آنچه که اکنون بین دو جلد موجود می‌باشد. زیرا که صحیح و درست بودن این معلوم است و هیچ کسی از امت اعتراض ندارد و روایات ما همگی ما را به تلاوت آن و تمسک جستن به آن تشویق می‌کند، و ما را امر می‌کند به اینکه اخبار و روایات مختلفی که در فروع روایت می‌شود بر آن عرضه کنیم پس آنچه با آن موافق بود به آن

۱- هدف وی اهل سنت می‌باشد، و آنان از طعن و عیبجویی در قرآن کریم، بری می‌باشند.

عمل نمائیم و آنچه مخالفش بود از آن اجتناب و دوری کنیم و به آن اعتنای نکنیم، و از رسول الله ﷺ روایتی آمده است که هیچ کس نمی‌تواند آن را رد کند. که فرمود: من دو چیز گرانبها در بین شما می‌گذارم اگر به آن دو تمسک جستید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب الله و اهل بیت، و این دو از همدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه نزد حوض بر من وارد شوند.

و این دلالت دارد بر اینکه در همه زمان خواهد بود، زیرا که درست نیست که امت را امر نماید به تمسک به چیزی که امکان تمسک جستن به آن نباشد، همچنانکه اهل بیت و کسانی که پیروی از گفتار ایشان واجب می‌باشد، همه اوقات هستند.

پس هرگاه آن چیزی که نزد ما می‌باشد بر صحت و درستی آن اجماع و اتفاق می‌باشد، پس شایسته است که بتفسیر و بیان معانیش پرداخته و چیزهای دیگر را کنار گذاشت.

می‌گویم^۱: اما ادعای^۲ آنان بر عدم زیادی، یعنی زیادی آیه یا آیات از آن چیزی که از قرآن نباشد پس حق آنچنان است که گفته‌اند، زیرا که ما در روایات معتبر خود چیزی را نیافتیم که بر خلافش باشد، مگر بعضی از فقرات روایت زندیق در فصل گذشته، و ما توجیه آن را بیان کردیم بطوری که این احتمال از آن بر طرف گردید.

و در فصل اول و در روایت عیاشی گذشت که باقر علیه السلام فرمود: همانا قرآن آیات زیادی از آن انداخته شده است و چیزی در آن اضافه نشده، مگر بعضی حروف که نویسندگان در نوشتن غلط نوشته‌اند.

و اما کلامشان در تغییر و کمی مطلق، پس باطل بودنش بعد از آنکه گوش زد

۱- از اینجا ابوالحسن عاملی عالم شیعه شروع می‌کند بر رد نمودن بر صدوق، و عذرهای که صدوق برای عدم تحریف قرآن آورده است باطل می‌سازد.

۲- ادعای کسانی که تحریف را انکار می‌کند.

نمودیم واضح‌تر از این است که به دلیل و بیان احتیاج داشته باشد. ای کاش می‌دانستم چگونه برای امثال شیخ^۱ رواست که ادعا کند ظاهر روایات، عدم نقصان، می‌باشد، با وجود اینکه ما بر یک روایت دست نیافتیم که بر آن دلالت کند. بله، دلالتش بر اینکه تغییری که واقع شد مخل نیست بسیار می‌باشد: مانند: حذف اسم علی و آل محمد، و حذف اسامی منافقین، و حذف بعضی از آیات و کتمان‌ش و امثال این‌ها.

و همانا آنچه که بدست ما می‌باشد کلام خدا و حجت بر ما است همچنانکه از خبر طلحه، از فصل اول آشکار شد مسلم می‌باشد ولیکن بین این و بین آنچه ادعا نموده است فرق بسیار می‌باشد همچنین گفتارش (رح) همانا روایاتی که دلالت بر تغییر و کمی دارد از آحاد است که موجب علم نیست».

از امثال شیخ بعید بنظر می‌رسد، بخاطر اینکه روایاتی آحادی که شیخ در کتاب‌هایش از آن استدلال نموده، و براساس آن عمل کردن بر آن واجب گردانیده، در مسائل خلافی بسیار، از نظر سند و دلالت قویتر از این روایات و اخبار نیست، و این از چیزهای واضح و روشن است که این روایات از نظر معنا متواتر می‌باشد و همراه است با قرائن قوی که موجب علم می‌شود، به واقع شدن تغییر.

و همچنین از امور تعجب‌آور این است که شیخ ادعا کرده است که تأویل نمودن این اخبار ممکن می‌باشد، و شما خواننده محترم دانستید که بیشتر این‌ها قابل توجیه نیستند.

و اما قولش: اگر صحیح شود تا آخر.

پس شامل اموری است که زیانی به ما نمی‌رساند، بلکه بعضی از آنها بنفع ماست نه بر علیه ما:

از جمله آنها عدم لازم بودن، درستی روایات تغییر و نقص، و طعنه زدن بر آنچه

۱- مقصود وی طوسی است، که نزد شیعه ملقب به شیخ الطایفه می‌باشد.

که در این مصحف‌ها می‌باشد بمعنای نداشتن منافات بین واقع شدن این نوع تغییر و بین مکلف بودن به تمسک جستن به آن چیزی که تغییر داده شده، و عمل کردن به آنچه که در آن می‌باشد، به علت‌های گوناگون، مانند برداشتن سختی و حرج و جلوگیری از مترتب شدن فساد.

و این امری مسلم در نزد ما و در آن هیچ زیانی بر ما نیست، بلکه ما بین روایت تغییر و آنچه که درباره اختلاف روایت از عرضه کردن آن بر کتاب خدا و گرفتن آنچه که موافق آن است، جمع می‌کنیم. و پوشیده نماند که آن نیز ضرر برای ما ندارد بلکه بنفع ما می‌باشد، زیرا که کافی است برای وجودش در هر زمانه، بودنش همراه همدیگر، همچنانکه خداوند آن را مخصوصاً در نزد اهل آن یعنی امامی که همراه قرین آن است و از آن جدا نمی‌شود، نازل نموده است.

و وجود داشتن آنچه که ما به آن نیاز داریم اگرچه بر بقیه آن قادر نباشیم همچنانکه امامی که ثقل دیگر آن است چنین می‌باشد، بخصوص در زمان غیبت، زیرا آنچه اکنون نزد ماست اخبار و روایتش و علما و دانشمندانی که قائم مقام آن هستند، و از بدیهیات است که همانا ثقلین در این مسئله یکسان می‌باشد.

سپس آنچه که سید مرتضی ذکر نموده برای یاری و نصرت نظریه‌اش، که همانا علم بصحت نقل قرآن، مانند علم به سرزمین‌ها، و حادثه‌های بزرگ و کتاب‌های مشهور، و اشعار نوشته عرب می‌باشد.

زیرا که عنایت شدید بود و اسباب متوفر بود بر نقلش و حفظ و نگاه‌داریش، و به حدی رسید که آنچه که ما ذکر نمودیم به پای آن نرسید.

زیرا که قرآن معجزه نبوت و منبع و ماخذ علوم شرعی و احکام دین می‌باشد، و علمای مسلمین در حفظ و حمایتش به غایت و منتهی رسیدند به حدی که شناختند هر چیزی از آن که در آن اختلاف نمودن از اعرابش و قراءتش و حروف و آیاتش، پس چگونه رواست که تغییر داده شده باشد یا کم باشد، با وجود چنین اهتمام

درست و راستی و ضبط و مراعات شدید.

و همچنین ذکر نموده است که: همانا علم به تفصیل قرآن و ابعاض آن، در درست بودن نقل آن مانند علم به تمام و جملگی آن می باشد، و این در زمره کتاب‌ها نوشته که ضرورتاً دانسته می شود می باشد، بطور مثال مانند:

کتاب سیبویه و مازنی، زیرا که کسانی که اهل این شأن می باشد از تفصیل آن همانطور آگاهی دارند که از جملگی و تمام آن دارند بطوری که اگر شخصی مثلاً در کتاب سیبویه بابتی در نحو وارد سازد، که از کتاب نباشد، شناخته می شود و مشخص می گردد، و دانسته می شود که از کتاب نیست، بلکه به آن ملحق و اضافه شده است. و پر واضح است که اهتمام به نقل و ضبط قرآن جدی تر و بیشتر بوده از اهتمام به کتاب سیبویه و دیوان شعراء. جوابش این است^۱ ما نمی پذیریم که اسباب و وسائل ضبط و نگهداری آن در صدر اول و قبل از جمع آوری مهیا بوده، همچنان که غفلت و بی توجهی آنان را در کارهای زیادی متعلق به دین است دیده می شود، آیا اختلاف شان^۲ در افعال نمازی که پیامبر پنج بار در شبانه روز با آنان تکرار می کرد؟ آیا به مسئله ولایت و امثال آن نمی نگری؟

و بعد از پذیرفتن می گوئیم: همچنان اسباب و وسایل برای نقل قرآن و پاسبانی آن برای مومنین مهیا بود، همچنان اسباب تغییر و دگرگونی برای منافقین^۳ که وصیت را تبدیل کردند و خلافت دگرگون نمودند مهیا و فراهم بود، بخاطر اینکه شامل اموری بود که با آرایش تضاد داشت و آن مهمتر بود، و تغییر و دگرگونی در قرآن قبل از انتشار و پخش آن در سرزمین‌ها در آن واقع گردیده است. اما ضبط و نگهداری

۱- در اینجا ابوالحسن عاملی استدلالات مرتضی که برای رد تحریف قرآن آورده بود رد می کند.

۲- هدفش صحابه رضی الله عنهم می باشد.

۳- هدفش صحابه رضی الله عنهم می باشد.

شدید و محکم بعد از آن صورت گرفته و در بین این دو هیچ گونه منافاتی وجود ندارد.

و همچنین همانا قرآن که موافق است با آن اصلی که خدای پاک نازل نموده است نه تغییر داده شده و نه تحریف گردیده است، بلکه همانطوری که بوده نزد اهلش محفوظ می‌باشد، و ایشان به آن آگاهی دارند^۱ پس تحریف وجود ندارد همچنانکه امام بطور صریح در حدیث سلیم فرموده است، و آن حدیث در کتاب الاحتجاج در فصل اول از مقدمه ما گذشت. و همانا تغییر و دگرگونی در نوشتن تغییر دهندگانش و تلفظ نمودنشان واقع گردیده است، زیرا که آنان تغییر ندادند مگر هنگام نسخ نمودن قرآن، پس تحریف شده، همانا آن چیزی می‌باشد که برای پیروان خودشان آشکار نمودند، و از کسانی مانند سید^۲ تعجب آور است به چیزهای از این قبیل تمسک بجوید، که فقط تخیلاتی است در مقابل روایات متواتر، پس اندیشه کن.

و همچنین از آنچه که برای یاری و نصرت نظریه و رأیش ذکر نموده و آن اینکه قرآن در زمان رسول الله جمع‌آوری شده بود به همین صورت که الان می‌باشد، و استدلال نموده بر اینکه در آن زمان قرآن تلاوت می‌شد، و حفظ می‌شد، بطوری که گروهی از صحابه آن را حفظ می‌کردند، و بر پیامبر خوانده و عرضه می‌شد.

و همانا گروهی از صحابه مانند عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و غیره قرآن را چندین بار بر پیامبر ختم نمودند با کمترین اندیشه و تفکر، همه این‌ها دلالت دارند بر اینکه قرآن جمع‌آوری شده بوده و جدا و پراکنده نبوده، و همچنین ذکر نموده است که کسانی که در این زمینه مخالفت نموده‌اند از امامیه و حشویه مخالفت آنان اعتباری ندارد.

۱- هدفش ائمه دوازده‌گانه می‌باشد.

۲- سید مرتضی «علم الهدی».

زیرا که اختلاف در این مورد منسوب است به گروهی از اصحاب حدیث که روایات ضعیفی نقل کرده‌اند بگمان اینکه صحیح می‌باشد، پس بخاطر این روایت نمی‌توان دست از چیزی برداشت که صحیح بودن آن مقطوع و معلوم می‌باشد.

جواب آن:^۱

اینکه قرآن در زمان پیامبر جمع‌آوری شده بود به نحوه‌ای که الان می‌باشد، ثابت نیست، بلکه درست نیست چگونه جمع‌آوری شده بود در حالی جدا جدا و مرحله مرحله نازل می‌شد، و تمام نمی‌شد مگر به پایان رسیدن عمر رسول الله، و بدرستی که همه جا پخش و نشر شده و در تمام سرزمین به گوش‌ها رسیده که علی رضی الله عنه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدتی وقت در خانه نشستند و مشغول جمع‌آوری قرآن شدند، و اما خواندن و ختم کردن آن، همانا آنان^۲، آن چیزی از آن می‌خواندند و ختم می‌کردند که در نزد آنان بود نه همه آن.

و از امور تعجب‌آور و غریب این است که سید درباره این خیالات ضعیف که ظاهر حال خلاف آن است حکم نموده که قطعاً صحیح می‌باشد، زیرا که موافق با خواسته وی بوده، و روایات دیگری که به ما رسیده و نزد ما و مخالفین ما فوق استفاضه و شهرت می‌باشد. آنها را ضعیف قرار داده است و این روایات این قدر زیاد می‌باشد که از صدها گذشته است، با وجود اینکه موافق هست با آیات قرآن و روایاتی که در مقاله گذشته ذکر نمودیم چنانکه ما در آخر فصل اول از این مقدمه مان بیان کردیم، و با وجود اینکه در کتاب‌های معتبر و معتمد مانند کافی با اسناد معتبر ذکر شده. و همچنین نزدشان در صحاح ایشان مانند صحیح بخاری و مسلم آن دو کتابی که همچنان خودشان تصریح کرده‌اند در صحیح بودن و اعتماد بعد از قرآن می‌باشد،

۱- در اینجا ابوالحسن عاملی رد می‌کند بر سید مرتضی بخاطر انکار تحریف.

۲- یعنی صحابه رضی الله عنهم.

فقط بمجرد اینکه خلاف مقصود می‌باشد، و وی داناتر است به آنچه گفته است.

سپس آنچه که منکرین تحریف به آن استدلال می‌کند از فرموده خداوند:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ [فصلت: ۴۲].

و فرموده خداوند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾

سپس جوابش^۱ بعد از پذیرفتن اینکه بر مقصود آن دلالت دارد، ظاهر و آشکار است از آنچه که ما بیان نمودیم که همانا اصل قرآن بطور کامل و تمام همچنانکه نازل شده است نزد امام و میراث برای آن از علی علیه السلام می‌باشد پس اندیشه کن، و خداوند هدایت می‌دهد^۲.

۸- سلطان محمد بن حیدر خراسانی

می‌گوید: بدان که روایت و اخبار بسیاری از ائمه اطهار درباره واقع شدن زیاده و نقص و تغییر و تحریف در قرآن وارد شده است، بطوری که جای شکی درباره صادر شدن چنین سخن از آنان باقی نمی‌گذارد، و تأویل اینکه زیاده و نقص و تغییر در آنچه که از قرآن برداشت نموده‌اند واقع گردیده نه در الفاظ قرآن، این شایسته بزرگان و عاملان نیست در مخاطب قرار دادن عامه مردم زیرا که شخص کامل چنان مردم را مخاطب قرار می‌دهد که در آن فایده عام و خاص باشد.

و همچنین دور کردن و کنار زدن لفظ از معنای ظاهر آن بدون اینکه صارفی وجود داشته باشد، و آنچه که گمان کرده‌اند صارف می‌باشد، و آن اینکه در زمان پیامبر جمع‌آوری شده بوده و اصحاب آن را حفظ می‌کردند و می‌خواندند، و

۱- در اینجا ابوالحسن عاملی بر هر کسی که تحریف قرآن را انکار می‌کند رد می‌کند، و هدفش این است که این دو آیه دلالت بر حفظ قرآن تحریف ندارد.

۲- تفسیر مرآة الانوار ومشكاة الاسرار، ابوالحسن عاملی ص، ۴۹، ۵۰، ۵۱.

اصحاب اهتمام به حفظ و نگهداری آن داشتند از تغییر و تبدیل تا این حدی که قرائت قرآن و چگونگی قرائت شان را ضبط نموده‌اند، پس جواب آن^۱: اینکه یکجا و جمع‌آوری شده بود، مسلم نیست زیرا که قرآن در مدت رسالت پیامبر تا آخر عمر ایشان بطور متفرق و جدا نازل شده است، و روایات بسیاری آمده است که بعضی از سوره‌ها و بعضی از آیات در سال آخر نازل شده است، و آنچه روایت شده که آنان بعد از وفات پیامبر آن را جمع‌آوری نموده‌اند، و همانا علی در منزلش نشست و مشغول جمع‌آوری قرآن بود، بیشتر از آن است که بتوان انکارش نمود. و اینکه آنان قرآن را حفظ کردند و می‌خواندند مسلم است، ولیکن حفظ و خواندن آنچه که در دستشان بود، و اهتمام اصحاب بحفظش و حفظ قرائت قرآن و چگونگی قرائتشان، بعد از جمع‌آوری و ترتیش بود، و همچنان که اسباب حفظ و نگهداریش بسیار بود، همچنین برای منافقین^۲ جهت تغییر دادنش فراوان و بسیار بود.

و اما آنچه گفته می‌شود که در این صورت جای اعتمادی برای ما باقی نمی‌ماند، در حالتی که به ما امر شده به اعتماد کردن بر آن، و پیروی از احکامش و تدبیر در آیاتش، و پذیرفتن اوامر و نواهی آن، و بر پا داشتن حدودش و عرضه نمودن روایت بر آن، اعتماد بر آن نمی‌شود با وجود این همه روایتی که دلالت می‌کند بر تغییر و تحریف، زیرا اعتماد بر این نوشته، و واجب بودن پیروی از آن و پذیرفتن اوامر و نواهی آن و بر پاداشتن حدود و احکامش، بخاطر روایات بسیاری است که بطور قطعی دلالت می‌کند بر اینکه آنچه بین دو برگ (جلد) می‌باشد همان کتابی است که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است، بدون کمی و زیاده و بدون اینکه در آن تحریف شده باشد.

۱- در اینجا خراسانی بر کسانی که تحریف را انکار می‌کنند رد می‌کند، و رد وی شبیه به رد عالم

شیعی ابوالحسن عاملی می‌باشد.

۲- هدفش صحابه می‌باشد.

و از این روایت برداشت می‌شود که همانا زیاده و کمی و تغییر اگر در قرآن واقع گردیده باشد مخل به مقصود و باقی آن نمی‌باشد، بلکه می‌گوئیم مقصود مهم از کتاب، دلالت بر عترت و توسل به آنان بوده، و در باقی از آن دلیل و حجتشان اهل بیت می‌باشد، و بعد از توسل به اهل بیت، اگر آنان امر به پیروی از آن نموده برای ما حجت قطعی می‌گردد اگرچه که تغییر داده شده باشد و مخل به مقصودش باشد، و اگر به ایشان متوسل نشویم و یا اینکه امر به پیروی آن نکنند در این صورت توسل به آن و پیروی احکامش و استنباط اوامر و نواهی، و حدود و احکامش، از طرف خودمان باشد، این کار از جمله تفسیر بالرأی که از آن نهی شده‌ایم شمرده می‌شود اگرچه که تغییر نداده شده باشد.^۱

۹- علامه حجت سید عدنان بحرانی

بعد از ذکر کردن روایاتی که بنظر وی بر تحریف دلالت دارد می‌گوید: روایاتی که شمارش نمی‌شود بسیار است و از حد تواتر گذشته است و در نقل نمودن آنها فایده زیادی نمی‌باشد بعد از اینکه قول به تحریف و تغییر بین فریقین^۲ شایع می‌باشد، و از جمله مسلمات نزد صحابه و تابعین می‌باشد، بلکه فرقه محقه اجماع^۳ دارد و از ضروریات^۴ مذهبشان می‌باشد در این مورد روایتشان بسیار می‌باشد.^۵

۱- تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، مجلد اول، ص ۱۹-۲۰ موسسه اعلمی - بیروت.

۲- مقصودش این است که همانا اهل سنت نیز قایل به تحریف هستند، و این دروغ و افترا می‌باشد، به آراء علمای اهل سنت در این کتاب مراجعه شود.

۳- در این جا بحرانی ذکر می‌کند که شیعه که در نظر وی فرقه محق هستند بر تحریف قرآن اجماع دارند.

۴- بحرانی در این جا ذکر می‌کند که قائل بودن به تحریف قرآن از ضروریات مذهب شیعه می‌باشد.

۵- مشارق الشموس الدرية، از منشورات مکتبه عدنانیه بحرین ص، ۱۲۶.

۱۰- علامه محدث یوسف بحرانی

بعد از ذکر کردن روایاتی که بنظرش بر تحریف قرآن دلالت می‌کند، می‌گوید: آنچه از دلالت صریح و گفتار روشن در این روایات می‌باشد پوشیده نیست، بر آنچه که ما اختیار کرده‌ایم و واضح بودن آنچه که گفته‌ایم، و اگر راه طعنه زدن به این روایات^۱ باز شود با وجود بسیاری آن و منتشر شدنش، هرآینه طعنه‌زدن به تمام روایات شریعت^۲ ممکن خواهد بود.

چنانچه که پوشیده نیست که اصول یکی است، و همچنین طرق و راویان و مشایخ و نقل کنندگان یکی می‌باشد، بجانم سوگند، همانا قول به عدم تغییر و تبدیل از گمان خوب به اثمه جور^۳ خارج نمی‌شود، و اینکه آنان در امانت بزرگ^۴ خیانت نکرده‌اند، با وجود آشکار شدن خیانتشان در امانت دیگری^۵ که ضررش بر دین بیشتر می‌باشد^۶.

* برادر مسلمان، توجه فرمائید که این عالم بزرگ شیعه نمی‌تواند در روایاتی که در کتب شیعه درباره اثبات تحریف قرآن آمده طعنه‌ای وارد سازد زیرا که طعنه زدن به آنها طعنه زدن به شریعت مذهب شیعه می‌باشد.

۱۱- نوری طبرسی (متوفی ۱۳۲۰ هـ) (و کتابش (فصل الخطاب)

روایت و گفتار شیعه درباره تحریف در کتاب‌های گذشته‌شان پراکنده بود، و

۱- یعنی روایاتی که در قرآن طعنه می‌زند.

۲- یعنی شریعت مذهب شیعه.

۳- منظورش صحابه رضی الله عنهم می‌باشد.

۴- هدفش قرآن کریم می‌باشد.

۵- منظورش امامت علی رضی الله عنه می‌باشد.

۶- الدرر النجفیه، تالیف علامه، محدث یوسف بحرانی مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث. ص،

بیشتر مردم بر آن آگاهی نمی‌یافتند، تا اینکه خداوند اجازه رسوائی آنان بر همگان داد، هنگامی که نوری طبرسی یکی از علمای بزرگشان در سال ۱۲۹۲ هجری در شهر نجف در جای که بارگاه امیر المومنین می‌باشد، کتاب بزرگی برای اثبات تحریف قرآن تالیف نمود، و نام آن را:

«فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب رب الأرباب» نامید، و در این کتاب روایات بسیاری برای اثبات دعوایش درباره این که قرآن تحریف است ذکر نموده است، و بر مهمترین مصادر نزدشان از کتاب‌های حدیث و تفسیر اعتماد کرده و از آنها صدها روایات منسوب به ائمه درباره تحریف بیرون آورده است، و ثابت کرده است که عقیده تحریف قرآن، همان عقیده علمای گذشته‌شان می‌باشد.

و این کتابش را به سه مقدمه و دو باب تقسیم نموده است:

مقدمه اول

عنوان آن چنین گذاشته: ذکر روایاتی که درباره جمع‌آوری قرآن و سبب جمع‌آوری، روایت شده است و اینکه در معرض نقص می‌باشد، با توجه به چگونگی جمع‌آوری، و اینکه جمع‌آوری و تالیف آن مخالف با جمع‌آوری و تالیف مؤمنین است.

مقدمه دوم

عنوانش چنین قرار داده:

در بیان اقسام تغییراتی که واقع شدنش در قرآن ممکن است و تغییراتی که غیر ممکن می‌باشد.

مقدمه سوم

برای ذکر اقوال علمایشان درباره تغییر و عدم آن در قرآن قرار داده است.^۱ و شاید

که این عنوان‌ها و تیتراها بیان‌کننده آن چیزهای باشد که در آن می‌باشد، از جرأت بر کتاب خدا بطور بی‌سابقه‌ای. و بخاطر طولانی نشدن، نقل کردن از مقدمه اولی و دومی صرف نظر می‌کنم، و اکتفا می‌کنم نقل آنچه که طبرسی در مقدمه سومی ذکر نموده است از اسامی علمایشان، آن کسانی که قائل به تحریف در قرآن می‌باشند. در مقدمه سوم می‌گوید: (در ذکر اقوال علمایشان درباره تغییر قرآن و عدمش) پس بدان که برای آنان در این باره گفتار بسیاری وجود دارد که مشهور آن دوتا می‌باشد.

اول- وقوع تغییر و نقصان در آن:

و این مذهب شیخ بزرگوار علی بن ابراهیم قمی - شیخ کلینی - در تفسیرش می‌باشد. وی در اول تفسیرش تصریح نموده و کتابش را از این روایت پر کرده است با وجود اینکه ایشان در اول کتابش خود را ملزم نموده که در این کتاب، ذکر نکند مگر از مشایخش و افراد معتمد و ثقه در نزدش.

و مذهب شاگرد وی ثقه الاسلام کلینی رحمته الله علیه می‌باشد، و بخاطر نقل روایت بسیار و صریحی در این زمینه در کتابش.

و با این مذهب ثقه بزرگوار محمد بن حسن الصفار در کتاب بصائر الدرجات دانسته می‌شود.

و این مذهب صریح ثقه محمد بن ابراهیم نعمانی شاگرد کلینی و صاحب کتاب مشهور «الغیبه»، و در (تفسیر کوچک)، آن کتابی که فقط اکتفا نموده در آن بر ذکر انواع آیات و اقسام آن، و در حقیقت به منزله شرح برای مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم، می‌باشد.

و مذهب صریح ثقه بزرگوار سعد بن عبدالله قمی در کتاب ناسخ القرآن و منسوخه می‌باشد چنانکه در جلد ۱۹ از بحار آمده است، همانا وی باین منعقد نموده بنام (باب تحریف در آیاتی که خلاف آن چیزی که خداوند نازل نموده است، از آنچه که مشایخ ما از علمای آل محمد علیهم السلام روایت کرده‌اند).

سپس روایت بسیاری ذکر نموده، که در دلیل دوازدهمین خواهد آمد پس ملاحظه فرمائید.

و سید علی بن احمد کوفی در کتاب «بدع المحدثه» تصریح نموده و ما قبلاً آنچه وی ذکر نموده در این معنا ذکر کردیم.

و این قول ظاهر بزرگان مفسرین و پیشوایان شیخ بزرگوار محمد بن مسعود عیاشی و شیخ فرات بن ابراهیم کوفی، و ثقه محمد بن عباس ماهیار می‌باشد. به تحقیق ایشان تفاسیرشان را از اخبار و روایات صریح در این باره، پر نموده‌اند، و از کسانی که به این قول تصریح نموده‌اند و آن را یاری داده‌اند شیخ بزرگ محمد بن محمد نعمان مفید، و شیخ متکلمین و جلودار نوبختی‌ها ابو سهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت صاحب کتب بسیار که از جمله آنها «کتاب التنبیه فی الامامة» که صاحب صراط مستقیم از آن نقل می‌کند، می‌باشد. و همچنین خواهرزاده‌اش شیخ متکلم و فیلسوف ابو محمد حسن بن موسی، صاحب مولفات پسندیده و خوب که از جمله آنان «کتاب الفرق والدیانات» است، می‌باشد.

و شیخ بزرگوار ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت صاحب «کتاب یاقوت»، که علامه آن را شرح داده در اولش آن را توصیف نموده به گفته‌اش: شیخ اقدم ما و امام اعظم مان.

و از جمله آنان اسحاق الکاتب، آن کسی که حجت^۱ (عجل الله فرجه) را مشاهده نموده، می‌باشد.

و رئیس این طائفه شیخی که چه بسا به معصوم بودن وی گفته شده، ابو القاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی سفیر سوم بین شیعه و حجت (صلوات الله

۱- حجت یعنی امام زمان نزد شیعه (مترجم).

(علیه).

و از کسانی که قائل به تحریف قرآن هستند دانشمند فاضل و متکلم حاجب بن اللیث بن سراج، چنین در ریاض العلماء، توصیف وی آمده است.
و از کسانی دیگر که قائل به تحریف هستند، شیخ جلیل فضل بن شاذان، در جاهای از کتاب «الایضاح» و همچنین از کسانی دیگری که از گذشتگان که قائل به تحریف هستند شیخ جلیل محمد بن الحسن شیبانی صاحب کتاب تفسیر: «نهج البیان عن کشف معانی القرآن»^۱ می باشد.

اما باب اول: طبرسی باب اول را خاص گردانیده برای ذکر دلالتی که علما بر واقع شدن تغییر و نقصان در قرآن استدلال نموده اند.

و در این باب دوازده دلیل از آن ادله که استدلال شده بوسیله آنها بر آنچه که گمان کرده است از تحریف قرآن، و در ذیل هر دلیلی از این ادله ها روایات بسیاری که همه دروغ و افتراه بر ائمه آل بیت می باشد ذکر نموده است.^۲

اما باب دوم: طبرسی در آن ادله کسانی که می گویند تغییری در قرآن بوجود نیامده ذکر نموده سپس بطور مفصل بر آنان رد نموده است.^۳

* نوری طبرسی در ص، ۲۱۱ از کتابش -فصل الخطاب-، درباره صفات قرآن می گوید:

فصاحتش در بعضی فقرات (پاراگرافها) بسیار است. و به حد اعجاز می رسد، و سبکی و ضعیفی، بعضی دیگر.

* ملاحظه مهم: همانا کتاب فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب

۱- فصل الخطاب ص، ۲۵-۲۶.

۲- فصل الخطاب ص، ۳۵.

۳- فصل الخطاب ص، ۳۵۷، و نگاه کنید، کتاب شیعیه و تحریف قرآن، تالیف محمد مال الله.

- الارباب، طبرسی، بر حسب معلوماتم هیچ دانشمند شیعه آن را انکار نمی کند.
در ذیل برخی از دانشمندان و نویسندگان شیعه که در تالیفاتشان ذکر نموده اند که کتاب فصل الخطاب، مولف آن علامه نوری طبرسی است، ذکر خواهم کرد:
- ۱- علامه آقا بزرگ تهرانی، در کتابش: نباء البشر فی القرن الرابع عشر در زندگینامه نوری طبرسی.
 - ۲- سید یاسین موسوی در مقدمه کتاب: «النجم الثاقب»، تالیف نوری طبرسی.
 - ۳- رسول جعفریان، در کتابش: أکذوبة التحریف أو القرآن و دعاوی التحریف».
 - ۴- علامه سید جعفر مرتضی عاملی: در کتابش: «حقائق هامة حول القرآن الکریم».
 - ۵- سید علی حسین میلانی، در کتابش: «التحقیق فی نفی التحریف».
 - ۶- استاد محمد هادی معرفه: در کتابش «صيانة القرآن من التحریف».
 - ۷- باقر شریف قرشی، در کتابش: فی رحاب الشیعه ص، ۵۹».

۱۲- علامه محقق حاج میرزا حبیب الله هاشمی خوئی

این دانشمند دلایل کم شدن قرآن را بر شمرده، و ما برخی از ادله ها چنانکه این دانشمند شیعه گفته است ذکر می کنیم.

۱- کم شدن سوره ولایت^۱.

۲- کم شدن سوره نورین^۲.

۱- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة - موسسه وفاء - بیروت ج ۲ المختار الاول - ص ۲۱۴.

۲- ماخذ سابق ص، ۲۱۷.

۳- کم شدن بعضی از کلمه‌ها از آیات^۱.

سپس می‌گوید: همانا امام علی در عهد خلافتش بخاطر تقیه نتوانست قرآن را تصحیح نماید، و همچنین تا اینکه در روز قیامت حجتی باشد بر کسانی که آن را تحریف کرده و تغییر داده‌اند^۲.

پس این دانشمند شیعه می‌گوید: همانا ائمه بخاطر ترس از اختلاف در بین مردم و بازگشت شان بسوی کفر اصلی شان، نتوانستند قرآن صحیح را برای مردم بیرون آورند^۳.

۱۳- میثم بحرانی

در باره طعن به عثمان رضی الله عنه می‌گوید:

همانا او مردم را خاص بر قرائت زید بن ثابت گردآورد، و بقیه قرآن‌ها را سوزاند و باطل کردن آن چیزهای که در آن شکی نیست که از قرآن نازل شده بود^۴.

۱۴- (أ) سید محسن حکیم (ب) سید ابوالقاسم خوئی (ج) روح الله خمینی (د) حاج سید محمود حسین شاهرودی (ه) حاج سید محمد کاظم شریعتمداری (و) علامه سید علی تقی تقوی

این‌ها در قرآن طعن زده‌اند با موثق قرار دادن و تایید «دعا صنمی قریش»، آن دعای که حاوی طعن بر قرآن می‌باشد.
و ما مقدمه آن دعا را ذکر می‌کنیم.

«اللهم صل علی محمد وآل محمد والعن صنمی قریش وجبتیهما»

۱- ماخذ سابق ص، ۲۱۷.

۲- ماخذ سابق ص، ۲۱۹.

۳- ماخذ سابق ص، ۲۲۰.

۴- شرح نهج البلاغه، تالیف میثم بحرانی، ص، ۱ ج، ۱۱ چاپ ایران.

وطاغوتیها وإفکیها وابنتیها اللذین خالفا أمرک وأنکرا وصیک وجحدا
أنعامک وعصیا رسولک، وقلبا دینک، وحرفا کتابک^۱.... اللهم العنهم
بکل آیه حرفوها^۲.

یعنی: «پروردگار درود بفرست بر محمد و آل محمد، و لعنت کن دو بت قریش،
و دو طاغوت و دو دروغگویشان، و دو دخترشان، آن دو کسانی که مخالفت دستور
تو کردند، و وصی تو را انکار کردند و نعمت‌های تو را ناسپاسی کردند و نافرمانی
پیامبرت نمودند، و دین تو را دگرگون ساختند و کتابت را تحریف نمودند....
پروردگارا در ازای هر آیه‌ای که تحریف کرده‌اند آنان را لعن کن».

۱۵- محمد بن یعقوب کلینی

۱- از جابر گفت: شنیدم ابو جعفر علیه السلام که می‌گوید: هیچ کسی از مردم ادعای
جمع‌آوری تمام قرآن همانطوری که نازل شده نکرده مگر شخص دروغگو،
در حالیکه جمع‌آوری نکرده و حفظش ننموده، همچنانکه خداوند بزرگ
نازل کرده است مگر علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از وی ائمه علیهم السلام^۳.

۲- از جابر از ابو جعفر علیه السلام همانا وی گفت:

هیچ کسی غیر از اوصیا نمی‌تواند چنین ادعای کند که تمام قرآن ظاهر و باطنش
نزد وی است^۴.

۱-۲- این سخن طعن است در قرآن کریم، و هدفشان در این دعا: ابوبکر، و عمر، و عایشه و
حفصه رضی الله عنهم می‌باشد.

۲- تأیید این علما و دانشمندان مذکور در کتاب: (تحفه العوام مقبول) تالیف منظور حسین بزبان
اردو در ص، ۴۴۲ ذکر شده است.

۳- اصول کافی کتاب الحجج ج، ۱ ص، ۲۸۴.

۴- ماخذ سابق ص، ۲۸۵.

۳- مردی نزد ابو عبدالله آیه:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۵].

را تلاوت نمود، پس ایشان فرمودند: این چنین نیست، بلکه چنین است:

«والمؤمنون» پس ما «مؤمنون» (امانت داران آن) هستیم^۱.

۴- از ابو بصیر از ابو عبدالله عليه السلام روایت است که فرمود: همانا نزد ما مصحف

فاطمه (علیها السلام) می باشد: و تو چه دانسته ای که مصحف فاطمه

(علیها السلام) چیست؟ می گوید: گفتم: و مصحف فاطمه (علیها السلام)

چیست؟

فرمود: مصحف فاطمه در آن است سه برابر مانند قرآن شما، و قسم بخدا، در آن

یک حرفی از قرآن شما در آن نیست می گوید: گفتم: قسم بخدا این علم است^۲.

۵- از هشام بن سالم از ابو عبدالله عليه السلام فرمود: همانا قرآنی که جبرئیل عليه السلام

بسوی محمد عليه السلام آورده بود، هفده هزار آیه بود^۳.

ملاحظه: خواننده محترم عدد آیات در روایات پنجم با عدد آیات قرآن کریم

مقارنه نمایند که آن شش هزار می باشد، و خواهی یافت که قرآنی که شیعه مدعی آن

هستند تقریباً سه برابر این قرآن می باشد، که مقصود همان مصحف فاطمه عليها السلام

است چنانکه در روایات چهارم گذاشت.

۱۶- محمد بن مسعود، معروف به عیاشی

۱- عیاشی از ابو عبدالله روایت می کند که همانا وی فرمود: اگر قرآن چنانکه

۱- اصول کافی - کتاب الحجج ج، ۱، ص، ۴۹۲.

۲- اصول کافی کتاب الحجج ج، ۱، ص، ۲۹۵.

۳- اصول کافی کتاب فضل القرآن - ج، ۲، ص، ۵۹۷.

نازل شده تلاوت شود هر آینه خواهید یافت که ما در آن نامیده شده‌ایم^۱،^۲.
 ۲- همچنین از ابو عبدالله روایت می‌کند که ایشان گفتند، اگر چنین نبود که در کتاب خدا زیاده و از آن کاسته نشده بود، حق ما بر هیچ خردمندی پوشیده نمی‌ماند، و اگر قائم ما قیام کند پس سخن بگویند قرآن او را تصدیق می‌کرد^۳.

۱۷- ابو جعفر محمد بن حسن صفار

۱- صفار از ابو جعفر صادق روایت می‌کند که همانا وی فرمود: هیچ کسی از مردم ادعای جمع‌آوری تمام قرآن همانطوری که نازل شده نکرده مگر شخص دروغگو، در حالیکه جمع‌آوری و حفظش ننموده همچنانکه نازل شده، مگر علی بن ابی طالب و ائمه بعد از وی^۴.
 ۲- صفار از محمد بن حسین از محمد بن سنان از عمار بن مروان از منخل از جابر از ابو جعفر علیه السلام که همانا فرمودند:
 هیچکس غیر از اوصیاء نمی‌تواند چنین ادعا کند که تمام قرآن ظاهر و باطنش را جمع‌آوری نموده است^۵.

۱۸- دانشمند شیعه مقدس اردبیلی

می‌گوید: همانا عثمان، عبدالله بن مسعود را کشت، بعد از اینکه وی را مجبور ساخت بر رها کردن مصحفی که نزدش بود، و او را وادار نمود بر قرائت آن مصحفی

۱- یعنی نام ائمه در قرآن ذکر شده است.

۲- تفسیر عیاش ج، ۱ ص، ۲۵ از منشورات اعلمی - بیروت چاپ ۹۱.

۳- ماخذ سابق.

۴- بصائر الدرجات - صفار - ص ۲۱۳ منشورات اعلمی - تهران.

۵- ماخذ سابق.

که زید بن ثابت آن را به دستور وی ترتیب و جمع‌آوری کرده بود. و برخی گفته‌اند که همانا عثمان دستور داد به مروان بن حکم و زیاد بن سمره کاتبان وی تا اینکه از مصحف عبدالله بن مسعود آنچه که مورد پسندشان است نقل کنند و حذف کنند از آن چیزی که نزدشان مورد پسند نیست، و باقی را بشویند^۱.

۱۹- حاج کریم کرمانی ملقب به مرشد انام

می‌گوید:

همانا مهدی بعد از ظهورش قرآن را تلاوت می‌کند، سپس می‌گوید: ای مسلمانان، قسم بخدا این همان قرآن حقیقی است که خداوند بر محمد نازل کرده بود، آن قرآنی که تحریف و تبدیل گردید^۲.

۲۰- مجتهد هندی سید دلدار علی ملقب، به آیت الله فی العالمین

می‌گوید:

بمقتضی این اخبار و روایات همانا بطور کلی در قرآنی که اکنون بدست ماست تحریف صورت گرفته بطور زیاده و کمی در حروفش و همچنین در بعضی از الفاظ، و در ترتیب در بعضی از جاها، پس وجود پذیرفتن این اخبار جای شکی در بوقوع پیوستن تحریف باقی نمی‌ماند^۳.

۲۱- ملا محمد تقی کاشانی

می‌گوید:

۱- حدیقة الشیعه، تالیف اردبیلی، ص ۱۱۸-۱۱۹ فارسی چاپ ایران، به نقل از شیعه و سنت احسان الهی ظهیر، ص ۱۱۴.

۲- ارشاد العوام ص ۲۲۱ ج، ۳ فارسی چاپ ایران به نقل از کتاب شیعه و سنت احسان الهی ظهیر ص، ۱۱۵.

۳- استقصاء الافحام ج، ۱ ص، ۱۱. چاپ ایران به نقل از کتاب شیعه و سنت ص، ۱۱۵.

همانا عثمان، به زید بن ثابت که از دوستان وی و از دشمنان علی بود، دستور داد که قرآن را جمع‌آوری نماید و مناقب آل بیت و ذم دشمنانشان را از آن حذف نماید، و قرآنی که اکنون در دست مردم است، و معروف به مصحف عثمان است، همان قرآنی است که بدستور عثمان جمع‌آوری شده است.^۱

ثانیاً: بزرگان علمای شیعه می‌گویند:

همانا روایاتی که در قرآن طعن وارد می‌سازد متواتر و مستفیض می‌باشد.

۱- شیخ مفید می‌گوید: همانا اخبار و روایات از ائمه هدی از آل محمد علیهم‌السلام درباره اختلاف قرآن، و آنچه که ستمکاران در آن بوجود آورده‌اند از حذف و نقصان بطور مستفیض آمده است.^۲

۲- ابو الحسن عاملی: بدان که همانا حقی که از آن جای فرار نیست، بر حسب روایات متواتری که خواهد آمد، که همانا این قرآنی که اکنون در دست ماست بعد از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیزی از تغییرات در آن بوجود آمده، و کسانی که بعد از وی جمع‌آوری نموده‌اند بسیاری از کلمات و آیات را از آن ساقط گردانده‌اند.^۳

۳- نعمت الله جزایری: همانا پذیرفتن اینکه بصورت متواتر بودن از وحی الهی است و همه این‌ها جبرئیل امین نازل کرده است، منجر به کنار گذاشتن روایت مستفیض، بلکه متواتری می‌شود که بطور صریح دلالت بر این دارد

۱- هدایه الطالبین ص، ۳۶۸ چاپ ایران ۱۲۸۲ فارسی، بنقل از شیعه و سنت احسان الهی ظهیر ص، ۹۴.

۲- اوائل المقالات ص، ۹۱.

۳- مقدمه دوم تفسیر مرآه الانوار، و مشکاه الاسرار ص، ۲۶ و این مقدمه نیز چاپ شده برای تفسیر برهان تالیف بحرانی.

که در کلام و ماده و اعراب قرآن تحریف واقع شده است. با وجود اینکه اصحاب ما بر صحت و تصدیق به آن اتفاق کرده‌اند.^۱

۴- محمد باقر مجلسی: در شرحش برای حدیث: هشام بن سالم از ابو عبدالله علیه السلام فرمود: همانا قرانی که جبرئیل علیه السلام بسوی محمد صلی الله علیه و آله آورده بود هفده هزار آیه بود.

درباره این حدیث گفته است:

موثق (مورد اعتماد) است. و در بعضی از نسخه‌ها از هشام به سالم بجای هارون بن سالم است، پس حدیث صحیح می‌باشد، پوشیده نماند که این خبر (حدیث) و بسیاری از حدیث‌های صحیح دیگر، در بوقوع پیوستن نقص و تغییر در قرآن صریح می‌باشد، و نزد من همانا اخبار در این باب از لحاظ معنی متواتر می‌باشد.

و کنار گذاشتن همه آنان باعث از بین رفتن اعتماد کلی از روایت می‌گردد، بلکه بگمان من همانا اخبار در این زمینه کمتر از اخبار امامت نمی‌باشد پس چگونه با خبر (حدیث) آن را ثابت می‌کنند؟^۲

یعنی در صورت کنار گذاشتن اخبار و روایات تحریف قرآن، چگونه بوسیله خبر (حدیث) امامت را ثابت می‌کنند؟

۱- سلطان محمد خراسانی، می‌گوید: بدان که همانا اخبار بصورت مستفیض از ائمه اطهار، درباره واقع شدن زیاد، و کمی و تحریف و تغییر در قرآن، آمده است که جای شکی باقی نمی‌ماند.^۳

۲- علامه حجت سید عدنان بحرانی: می‌گوید: اخباری که بشمار نمی‌آید

۱- الانوار النعمانیة ج، ۱، ص، ۳۵۷.

۲- مرآة العقول جزء دوازدهم ص، ۵۲۵.

۳- تفسیر «بیان السعادة فی مقامات العبادة» موسسه اعلمی ص، ۱۹.

(یعنی اخبار تحریف قرآن) بسیار می باشد و از حد تواتر گذشته است.^۱

ثالثاً: علمای بزرگ شیعه می گویند

که همانا قایل بودن به تحریف و نقص قرآن از ضروریات مذهب شیعه می باشد و از این علماء:

۱- ابو الحسن عاملی: که می گوید: نزد من آشکار صحیح بودن این قول: «تحریف قرآن و تغییرش» بعد از پی گیری اخبار و جستجوی آثار، بطوری که می توان حکم نمود که از ضروریات مذهب شیعه می باشد و همانا از بزرگترین مفسد غصب خلافت بود.^۲

۲- علامه حجت سید عدنان بحرانی: می گوید: و اینکه یعنی قول به تحریف قرآن از ضروریات مذهبشان، می باشد، (یعنی مذهب شیعه)^۳.

رابعاً: علمای بزرگ شیعه می گویند

همانا شیعه اجماع دارند بر اینکه قرآن تحریف شده است و از این علماء:

۱- علامه حجت سید عدنان بحرانی:

بعد از ذکر کردن روایاتی که بنظرش بر تحریف دلالت دارد می گوید: روایاتی که شمارش نمی شود بسار است و از حد تواتر گذشته است، و در نقل

۱- مشارق الشموس الدریة، منشورات مکتبه عدنانیه بحرین ص، ۱۲۶.

۲- مقدمه دوم، فصل چهارم، برای تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الاسرار، و برای مقدمه تفسیر برهان بحرانی نیز چاپ شده است.

۳- مشارق الشموس الدریه ص، ۱۲۶ منشورات مکتبه عدنانیه - بحرین.

کردن آنها فایده زیادی نمی‌باشد، بعد از اینکه قول به تحریف و تغییر بین فریقین^۱ شایع می‌باشد، و از جمله مسلمات نزد صحابه و تابعین می‌باشد، بلکه فرقه محقه^۲ اجماع دارد و از ضروریات^۳ مذهبشان است و در این مورد روایاتشان بسیار می‌باشد.^۴

شیخ یحیی شاگرد کرکی

می‌گوید: خاص^۵ و عام^۶ از اهل قبله اجماع دارند که همانا این قرآنی که اکنون در دست مردم می‌باشد کل قرآن نیست، و همانا چیزهای از قرآن از بین رفته که در دست مردم نیست.^۷

محمد بن نعمان مفید:

می‌گوید:

امامیه بر وجوب رجعت (بازگشت) بسیاری از مردگان به دنیا قبل از روز قیامت

۱- مقصودش این است که همانا اهل سنت نیز قائل به تحریف هستند و این دروغ و افتراء، می‌باشد، به آراء علمای اهل سنت در این کتاب مراجعه شود.

۲- بحرانی در این جا ذکر می‌کند که شیعه - که در نظر وی فرقه محقه هستند - بر تحریف قرآن اجماع دارند.

۳- بحرانی در این جا ذکر می‌کند که قائل بودن به تحریف قرآن از ضروریات مذهب شیعه می‌باشد.

۴- مشارق الشموس الدریه از منشورات مکتبه عدنانیه بحرین ص ۱۲۶.

۵- یعنی شیعه.

۶- یعنی اهل سنت، و این دروغ و افتراء است بر علمای اهل سنت.

۷- بنقل از کتاب: فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب طبرسی ص، ۲۳، و وی این کلام را از کتاب الامامه، تالیف یحیی شاگرد کرکی نقل کرده است.

اتفاق دارند، و بر اطلاق بداء در وصف خدای بزرگ اتفاق دارند، و اتفاق دارند بر اینکه پیشوایان گمراه در جمع‌آوری قرآن بر موجب تنزیل و سنت رسول ﷺ روی گردانی نموده‌اند.^۱

خامساً: شیعه برای چه می‌گوید همانا قرآن تحریف شده و ناقص است؟

بخطا سبب زیر شیعه معتقد به تحریف در قرآن شده‌اند:

اولاً- عدم ذکر امامت در قرآن کریم

همانا شیعه اعتقاد دارد که مسأله امامت، در معتقدات اساسی داخل است که منکر آن کافر می‌گردد، پس متعلق است به ایمانیات مانند ایمان به خدا و رسول ﷺ، امامت نزد شیعه مفهوم خاص دارد، که آنان در این معتقد از بقیه مسلمانان منفرد هستند.

آنان معتقدند که همانا امامت مانند نبوت منصبی الهی است، همچنانکه خداوند سبحان هرکس که بخواهد از بندگانش را برای رسالت و پیامبری بر می‌گزیند و وی را با معجزاتی که مانند نص است از جانب خداوند برای تأییدش، می‌کند، پس همچنین هرکس که بخواهد بر می‌گزیند برای امامت، و پیامبرش را امر می‌کند بر آن نص بگذارد، و بعد از خود برای مردم امام قرار دهد.^۲

اما فرق بین رسول و نبی و امام نزدشان، سپس صاحب کتاب کافی روایت می‌کند که همانا از امامشان رضا پرسیده شد: فرق بین رسول و نبی و امام چیست؟ پس ایشان نوشتند یا اینکه گفتند: فرق بین رسول و نبی و امام، همانا رسول کسی است که جبرئیل بر وی نازل می‌شود، پس او را می‌بیند و سخنش را می‌شنود و بر

۱- أوائل المقالات ص، ۴۸-۴۹. دار الكتاب اسلامی - بیروت.

۲- محمد حسین آل کاشف الغطاء، أصل الشیعه وأصولها ص، ۵۸ موسسه اعلمی - بیروت.

روی وحی نازل می‌کند، بسا اوقات مانند خواب حضرت ابراهیم علیه السلام در خواب می‌بیند و نبی کسی که بسا اوقات سخن را بشنود و گاهی شخص (فرشته) را ببیند و نشنود، و امام کسی است که سخن را می‌شنود، و شخص (فرشته) را نمی‌بیند^۱.

از این نص چنین فهمیده می‌شود که وحی الهی بر حسب اختلاف روش و وسیله‌ای که وحی به آنان می‌رسد برای هر سه آنها متحقق می‌باشد ولی این روایت کافی می‌گوید: همانا امام سخن را می‌شنود و شخص یعنی فرشته را نمی‌بیند، با وجود اینکه نزدشان روایات دیگری می‌باشد که تحقق رویت فرشتگان برای امام را بطور تاکید بیان می‌کند، تا آنجای که دانشمندان مجلسی در کتاب بحار بابی بعنوان:

«باب أن الملائكة تأتيهم وتطأ فرشهم وأنهم يرونهم»^۲.

ذکر نموده است که در آن بیست و شش حدیث ذکر نموده، از جمله آنها آنچه که از صادق روایت کرده که فرمود: «همانا فرشتگان در منزلگاه ما بر ما فرود می‌آیند، و بر فرش ما چرخ می‌خورند (رفت و آمد می‌کنند)، و بر سفره ما حاضر می‌شوند و در اوقات نماز نزد ما می‌آیند تا اینکه با ما نماز بخوانند و هیچ روزی نیست مگر اینکه خبر اهل زمین و آنچه در آن صورت می‌گیرد نزد ما می‌باشد»^۳.

و از صادق روایت است که فرمود: همانا از ما کسانی هستند که در گوششان گفته (ضربه زده) می‌شود: و کسانی هستند که در خوابشان می‌آیند، و همانا کسانی هستند صدای زنجیر (سلسله) می‌شنوند که بر تشت زده می‌شود، و همانا از ما

۱- کلینی، کافی، کتاب الحجج - باب فرق بین رسول و نبی و محدث ۱/۲۳۰ دارالتعارف بیروت.

۲- همانا فرشتگان نزدشان می‌آیند، و بر گلیم آنان قدم می‌گذارند و ایشان آنان را می‌بینند.

بحار (۳۵۱/۲۶) دار احیاء التراث العربی - بیروت کافی ج ۱/۴۵۱ دار التعارف - بیروت.

۳- بحار (۳۵۶/۲۶).

کسانی هستند صورتی نزدش می‌آید که از جبرئیل و میکائیل عظیم‌تر است^۱. پس خواننده عزیز، در این روایات مشاهده کردی که آن فرقی که کلینی بین امام و رسول و نبی از رضا ذکر نمود. اگر فرق بحساب آید از بین رفت تا آنجای که خود مجلسی می‌گوید: همانا استنباط فرق بین نبی و امام از آن روایات و اخبار خالی از اشکال نیست، و همچنین جمع کردن بین آنها بسیار مشکل است^۲.
 آنگاه می‌گوید:

ما وجهی برای عدم وصفشان به نبوت نمی‌شناسیم مگر بخاطر رعایت خاتم الانبیاء، و فرقی بین نبوت و امامت به عقل ما نمی‌رسد^۳.

امامت نزد شیعه رکنی از ارکان دین است:

ایمان به امامت ائمه اثناعشر، نزدشان رکنی از ارکان دین می‌باشد، و کتاب‌هایشان از این چیزها پر می‌باشد، از آن جمله، چیزی که کلینی با سند خودش از ابو جعفر روایت می‌کند که گفت: اسلام بر پنج چیز بنا شده است، بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و بطرف چیزی فراخوانده نشده همچنانکه بسوی ولایت فرا خوانده شده، پس مردم چهار تا را گرفتند و این را -یعنی امامت- رها کردند^۴.

پس ولایت -یعنی امامت اثناعشر- رکن پنجم اسلام بشمار می‌آورند، چنین می‌پندارند که از طرف شارع اهتمام و عنایت خاص داده شده همچنانکه قولش: (فرا

۱- بحار (۳۵۸/۲۶).

۲- بحار (۸۲/۲۶).

۳- بحار (ج، ۸۲/۲۶).

از کتاب مسأله تقریب تالیف ناصر قفاری، پس از تاکید از مصادر شیعه، نقل شده است.

۴- کلینی، کافی - کتاب ایمان و کفر، باب دعائم الاسلام (۲۲/۲).

نخوانده بسوی چیزی چنانکه بسوی ولایت فرا خوانده). ما نمی‌دانیم این اهمتامی که این‌ها می‌پندارند کجا می‌باشد، و کتاب بزرگ اسلام کتاب خداوند (قرآن کریم) در آن ارکان اسلام از شهادتین و نماز و روزه و زکات و حج ذکر می‌شود و تکرار می‌گردد ولی در آن خبری از ولایت ائمه دوازده‌گانه شان نیست!!

و گاهی اوقات ارکان اسلام را سه تا قرار می‌دهند که یکی از آنها ولایت می‌باشد. کلینی با سندش از صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: پایه‌های اسلام سه تا هستند: نماز و زکات و ولایت و یکی از آنان بدون دو تای دیگر صحیح نمی‌باشد^۱.
و می‌گویند: همانا ولایت افضل‌ترین ارکان اسلام می‌باشد.

پس زراره از ابو جعفر روایت می‌کند که فرمود: اسلام بر پنج چیز بنیان شده: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت، زراره می‌گوید: گفتم: و کدامیک از آنها افضل‌تر می‌باشد:

ایشان فرمودند: ولایت افضل می‌باشد^۲.

و می‌گویند: همانا در ولایت رخصت و اجازه نیست.

از ابو عبدالله روایت است که فرمود:

همانا خداوند بر امت محمد پنج فریضه فرض گردانیده است: نماز، و زکات، و روزه، و حج، و ولایت ما، پس در چهار فریضه^۳ برایشان رخصت داد، و در ترک کردن ولایت ما برای هیچ کسی رخصت نداده است. نه، قسم به خدا در آن رخصتی

۱- کلینی، کتاب ایمان و کفر - باب دعائم اسلام ۲۲/۲.

۲- ماخذ سابق (۲۲/۲).

۳- مجلسی می‌گوید: گفتارش سپس در چیزهای برایشان رخصت داد، یعنی مانند نماز در سفر، و رها کردن روزه در حال سفر و بیماری، و حج و زکات در صورت توانای نداشتن: مرآة العقول (۱۱۶/۷) دارالکتاب الإسلامیه - تهران.

نیست^۱.

تکفیر کسی که امامت ائمه دوازده گانه نزد شیعه را انکار کند:

روایات بسیاری نزدشان وارد شده که تکفیر می‌کند کسی که امامت ائمه دوازده گانه را انکار نماید. و از جمله روایاتشان در این مورد:

از ابو عبدالله علیه السلام روایت است که فرمود:

«کسی که ادعا امامت کند و از اهل آن نباشد پس او کافر است»^۲. و اهل آن ائمه دوازده گانه هستند یا کسانی از فقهای شیعه که نیابت از ایشان نمایند.

و از ابو عبدالله علیه السلام روایت است که فرمود: «سه کسانی هستند که خداوند در روز قیامت بسوی آنان نگاه نمی‌کند و آنها را پاک نمی‌سازد و برایشان عذابی دردناک می‌باشد: کسی که ادعای امامت از جانب خدا نماید، در حالی از آن وی نیست و کسی که امامی از جانب خدا را انکار نماید، و کسی که گمان داشته باشد که برای این دو^۳ در اسلام نصیب و بهره‌ای است»^۴.

و عبادت نزدشان پذیرفته نیست مگر با ایمان به ولایت اثنی عشر، در بحار مجلسی آمده است: «همانا اگر بنده‌ای، هزار سال خدا را پرستش نماید، و عمل ۷۲ پیامبر را خودش بیاورد، خداوند از وی نمی‌پذیرد تا اینکه ولایت ما اهل بیت را بشناسد والا خداوند او را در جهنم اندازد^۵ و از صادق روایت است که فرمود:

۱- کافی بر حاشیه مرآة العقول (۱۱۶/۷) و نگاه: کافی (۲۶/۲) چاپ تعارف.

۲- کافی، کتاب الحججه - باب من ادعی الامامه و لیس لها باهل: (۴۳۴/۱).

۳- هدفشان آن دو کسانی هست که دولت اسلام را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بر پا داشتند و دینش را منتشر ساختند آن دو خلیفه راشد ابو بکر و عمر رضی الله عنهما.

۴- کافی - کتاب حجج - باب من ادعی الامامه و لیس لها باهل - (۴۳۴/۱).

۵- بحار (۱۹۶/۲۷).

انکار کننده ولایت علی مانند بت پرست می باشد.^۱

و مجلسی در بحار در این مورد چندین ابواب ذکر کرده است، از آنها: باب همانا اعمال پذیرفته نمی شود مگر با ولایت، و در این باب ۷۱ حدیث از احادیث شان ذکر نموده است.^۲

(باب: همانا در قبر از ولایت شان پرسیده می شود) و در آن ۲۲ حدیث می باشد.^۳

(باب: همانا ایشان شفیعان مردم هستند، و همانا بازگشت مردم بسوی ایشان است، و حسابشان بر آنان و همانا در روز قیامت از دوستی و ولایتشان سوال می شود) و در آن ۱۵ حدیث می باشد.^۴

گفتار علمای شیعه دلالت دارد بر اینکه: همانا منکر ولایت یکی از ائمه اثنی عشر نزد شیعه کافر می باشد.

ابن بابویه قمی در رساله اش در اعتقادات می گوید:

و اعتقاد ما درباره کسی که امامت امیر المومنین و ائمه بعد از ایشان علیهم السلام را انکار کند، همانا وی به منزله کسی است که نبوت پیامبران را انکار نماید.
و اعتقادمان درباره کسی که به امامت امیر المؤمنین اقرار کرد، و یکی از ائمه بعد از او را انکار کند، همانا او به منزله کسی است به تمام انبیاء ایمان آورده سپس نبوت محمد صلی الله علیه و آله را انکار نماید و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

ائمه بعد از من دوازده تا هستند اول ایشان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرشان قائم می باشد، پیروی از آنان پیروی از من است، و نافرمانی از ایشان

۱- ماخذ قبلی (۱۸۱/۲۷).

۲- بحار (۱۶۶/۲۷) و بعد از آن.

۳- بحار (۱۵۷/۲۷-۱۶۵).

۴- بحار ج، ۲۷، ص، ۳۱۱-۳۱۷.

نافرمانی من است، پس کسی که یکی از آنان را انکار نماید، پس بتحقیق که مرا انکار نموده است.^۱

و قمی می‌گوید: پس کسی که ادعای امامت نماید، و امام نباشد، پس او ستمگر و ملعون می‌باشد، و کسی که امامت را در غیر اهلش قرار دهد پس وی ستمگر و ملعون است، و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که پس از من امامت علی را انکار نماید پس همانا نبوت مرا انکار نموده است، و کسی که نبوت مرا انکار کند، پس بتحقیق که ربوبیت خدا را انکار نموده است. و صادق فرموده است:

کسی که در کفر دشمنان ما و ستمگران بر ما شک کند، پس او کافر می‌باشد.^۲
و ابن مطهر حلی: کسی که به ائمه آنان ایمان نیاورد وی را بدتر از یهود و نصاری می‌شمارد. می‌گوید:

امامت لطف عام است و نبوت لطف خاص، زیرا که خالی بودن زمان از پیامبر زنده امکان دارد بر خلاف امام، و انکار لطف عام بدتر است از انکار لطف خاص.^۳
و عالمشان نعمت الله جزایری می‌گوید:

همانا ما با آنان یعنی اهل سنت متفق نشده‌ایم بر خدا، و نه بر پیامبر و نه بر امام، زیرا که آنان می‌گویند: همانا خدایشان آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله پیامبرش هست و بعد وی ابوبکر خلیفه‌اش می‌باشد. و ما به این خدا قائل نیستیم، و نه به این پیامبر، بلکه می‌گوییم: همانا خدای که خلیفه پیامبرش ابوبکر باشد، خدای ما نیست و نه آن پیامبر، پیامبر ماست.^۴

و مفید می‌گوید:

۱- بحار مجلسی ج، ۲۷، ص، ۶۲.

۲- بحار ج، ۲۷، ص، ۶۲.

۳- ابن المطهر الحلی، الالفین، ص، ۱۳- موسسه الاعلمی.

۴- الانوار النعمانیة (۲/۲۷۸) منشورات اعلمی بیروت.

امامیه اتفاق دارد بر اینکه کسی که امامت یکی از ائمه را انکار کند، و آن اطاعت واجبی که خداوند بر وی واجب گردانیده انکار نماید، پس آن شخص کافر و و گمراه است و سزاوار جاودان ماندن در آتش می‌باشد.^۱

و می‌گوید: امامیه اتفاق دارد بر اینکه همانا تمام اصحاب بدعت کفار هستند، و همانا بر امام لازم است در صورت توان بعد از دعوت دادنشان و اقامه دلیل و حجت بر آنان آنها را به توبه وا دارد، پس اگر از بدعتشان توبه کردند و بسوی درستی آمدند، و در غیر این صورت بخاطر مرتد شدنشان از ایمان، آنان را می‌کشد، و همانا هر کسی از آنان که بر آن بدعت بمیرد، پس او از اهل آتش می‌باشد.^۲

و شیخ ایشان طوسی می‌گوید:

و رد کردن امامت کفر است همچنانکه رد نمودن نبوت کفر می‌باشد، زیرا که جاهل بودن به این دو در یک حد می‌باشد.^۳

و مجلسی می‌گوید: و بتحقیق که اخبار متواتر وارد شده است که همانا هیچ عملی از اعمال بدون ولایت پذیرفته نمی‌شود.^۴

این بود رأی شیعه درباره کسی که امامت ائمه دوازده‌گانه انکار کند.^۵

و بعد از این شیعه از خود می‌پرسد:

ولایت با وجود این همه عظمت و اهمیتش برای چه در قرآن ذکر نشده؟

برای چه نماز، و زکات و غیر از آن دو از ارکان اسلام در قرآن ذکر می‌شود،

۱- المسائل از بحار ۳۹۱/۲۳.

۲- اوائل المقالات ص ۵۱ دار المنشورات الاسلامیة، بیروت. و نگاه کنید: بحار ۳۹۰/۲۳.

۳- نگاه کنید، بحار مجلسی (۳۶۸۸).

۴- بحار (۳۶۹/۸).

۵- و کسی که خواسته باشد بیشتر، تکفیر شیعه برای منکرین ائمه اثنی عشر را ببیند، پس مراجعه

کنید به کتاب حقیقة الشیعة تألیف عبدالله موصلی چاپ قاهره.

ولایت ذکر نمی‌شود؟

پس هنگامی که این مشکل پیش آمد، بسوی این گفتار روی آوردند که قرآن تحریف شده، در آن تغییر ایجاد شده، آیات بسیاری از آن حذف شده، کلمات بسیاری از آن ساقط گردانیده شده، بزرگان اصحاب و امت اسلامی بخاطر کینه با علی و دشمنی با فرزندانش، و بخاطر از بین بردن میراث رسول الله ﷺ این‌ها را حذف نموده‌اند.

سپس روایت دروغین و ساختگی بر رسول خدا ﷺ و علی و آل بیتش علیهم السلام در کتاب‌هایشان ذکر نمودند.

مثال این مورد:

پس بطور مثال: محمد بن یعقوب کلینی از جابر از ابو جعفر علیه السلام روایت می‌کند که گفت: به وی گفتم: برای چه علی بن ابی طالب امیر المومنین نامیده شده؟ فرمود: خداوند او را نامیده است.

و این چنین در کتابش نازل کرده است.

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾^۱ و أن محمداً رسولی و أنت علیاً امیر المؤمنین!.

و همچنین از جابر روایت شده که گفت: جبرئیل علیه السلام این آیه را بر محمد این چنین نازل کرد:

﴿وَإِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا (في علي) فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ﴾^۲ [البقرة: ۲۳].

۱- اصول کافی - کتاب حجه - ج، ۱، ص، ۴۷۹.

۲- کتاب حجت از اصول کافی، باب فيه نکت و تنف من التنزیل ج، ۱- ص، ۴۸۴.

از ابو بصیر از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده درباره فرموده خداوند:

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ (بولاية علي لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾

[المعارج: ۱-۲].

پس فرمود:

قسم بخدا، این چنین جبرئیل علیه السلام برای محمد صلی الله علیه و آله آورده است^۱.

و از ابو حمزه از ابو جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: جبرئیل علیه السلام این آیه را این

چنین فرود آوردند:

﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ (بولاية علي) إِلَّا كُفُورًا﴾

و فرمود: جبرئیل علیه السلام این آیه را این چنین فرود آورد:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ (في ولاية علي) فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ

فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ (آل محمد) نَارًا﴾^۲ [الكهف: ۲۹].

و از جابر از ابو جعفر علیه السلام که فرمود: این آیه این چنین نازل شده:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ (في علي) لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾^۳ [النساء: ۶۶].

و از منخل از ابو عبدالله علیه السلام روایت می کند که فرمود:

جبرئیل علیه السلام این آیه را بر محمد صلی الله علیه و آله این چنین فرود آورد:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُونَ بِمَا نَزَّلْنَا (في علي نوراً مبيناً)﴾^۴

[النساء: ۴۷].

۱- کتاب حجت از اصول کافی، باب فيه نکت ... ج، ۱، ص، ۴۹۰.

۲- کتاب حجت از کافی - ج، ۱، ص، ۴۹۳.

۳- کتاب حجت از کافی - ج، ۱، ص، ۴۹۲.

۴- کتاب حجت از کافی ج، ۱، ص، ۴۸۵.

و از جابر از ابو جعفر علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام این آیه را بر محمد صلی الله علیه و آله این چنین فرود آورد:

﴿يَنْسَمَا أُشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ (في علي) بَعِيًّا﴾^۱
[البقرة: ۹۰].

و علی بن ابراهیم قمی در مقدمه تفسیرش ذکر می‌کند که، همانا تغییر و تحریف در قرآن بوجود آمده است.

و می‌گوید: و اما آنچه که مخالف است با آنچه که خداوند نازل کرده است، پس فرموده خداوند:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

ابو عبدالله علیه السلام به خواننده این آیه گفت: بهترین امت امیر المومنین و حسن و حسین بن علی را می‌کشند؟! پس به ایشان گفته شد: ای پسر رسول الله پس چگونه نازل شده؟

آنگاه فرمود: نازل شد:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

و می‌گوید: و اما آنچه که از آن تحریف شده، پس فرموده خداوند: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾ (في علي) [النساء: ۱۶۶]. چنین نازل شد.

و قول خداوند:

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (في علي)^۲ [المائدة: ۶۷].

۱- کتاب حجت از کافی ج، ص ۴۸۴.

۲- تفسیر قمی: مقدمه مؤلف ج، ص ۳۶.

و کلینی از حسین بن میاح از کسانی که به وی خبر داده‌اند، گفت: شخصی نزد ابو عبدالله علیه السلام:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۵].

را خواند، پس فرمود: این چنین نیست، همانا آن و المأمونون است پس ما مأمونون هستیم^۱.

پس این‌ها بود روایات درباره ولایت، و امثال این‌ها بسیار است، و در کتاب‌های حدیث شان و تفسیرشان بسیار می‌باشد.

پس مقصود این است که آنان قایل به تحریف در قرآن هستند بخاطر اهداف گوناگون که از جمله آن اثبات مسأله امامت ولایت است که آن را اصل و اساس دین قرار داده‌اند.

ثانیاً: شیعه بخاطر رهایی یافتن از تناقضی که بین قرآن و کتب شیعه درباره مقام و منزلت صحابه رضی الله عنهم وجود دارد معتقد به تحریف در قرآن شده‌اند

همانا قرآن کریم فضل و برتری اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را ذکر می‌کند، بطوری که قرآن بر مقام بلند آنها و شأن و مرتبه، و درجه رفیع‌شان گواهی می‌دهد.

و خدای عزوجل مهاجرین و انصار را ذکر نموده و اخلاق نیکو، و سیرت خوب آنان را ستوده است، و آنان را به بهشت که نهرها زیر آن جاری است بشارت داده، و به ایشان و بخصوص خلفای رسول الله، ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم وعده حکومت در زمین، و خلافت ربانی در بین بندگان برای نشر دین حنیف در تمام گوشه و کنار زمین بر دست‌های مبارکشان و بلند نمودن پرچم اسلام و اعلائی کلمه الله. و خداوند بعضی از ایشان را گرامی داشته با ذکر نمودنشان همراه رسول الله در کلام جاودانی خود، و نازل کردن سکینه به رسولش و بر ابوبکر، چنانکه خدای

عزوجل در قرآن مجیدی که بر محمد ﷺ نازل نموده و نگهداریش را خود بعهدہ، گرفته، در آن مهاجرین و انصار را می‌سراید که سرآمد آنان ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و غیره می‌باشند.

﴿وَالسَّبِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

و فرموده خداوند:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۴].

و فرموده‌اش:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَّلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۱۰].

و فرموده‌اش:

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

و درباره یاران پیامبر ﷺ آن کسانی که در حدیبیه بر مردن با ایشان بیعت نمودن چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ [الفتح: ۱۰].

و آنان را مؤده بهشت داده و می‌فرماید:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي

قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿۱۸﴾ [الفتح: ۱۸].

و خداوند درباره اصحابش می فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجَدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹].

تا آنجا که می فرماید:

﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۰].

و فرموده خداوند:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحشر: ۸-۹].

و فرموده:

﴿...وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْأَيْمَنَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّشِدُونَ ﴿۷﴾ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۸﴾﴾ [الحجرات: ۷-۸].

و درباره خلفای راشدین فرموده است:

﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ

لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمَنًا ﴿٥٥﴾ [النور: ۵۵].

و درباره اش فرموده:

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾﴾ [التوبة: ۴۰].

و خداوند تعالی آنان را نستوده مگر بخاطر این که یار و همدم رسول الله بوده اند و پیروی نمودند آن نوری که بر وی نازل شده است، و برای وی و وزرای مخلص و یارانی محب و مددکارانی راستگو بودند. سرزمین و دیار خود را ترک کردند و فرزندان را رها نمودند و از شریعتش دفاع می کنند و بخاطر تبلیغ سنتش ستیز می کنند.

ارواحشان در راه خدا فدا نمودن برایشان آسان گردید، و بخاطر او مال نزدشان بی ارزش گردید. نشانی های خیر و خوبی و راستی در چهره و سلوک آن آشکار گردید. و خدای عزوجل در کتابش آنان را توصیف نمود و فرمود:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ [الفتح: ۲۸-۲۹].

بطرف شرق و غرب بیرون شدند، و سرزمین‌ها یکی یکی فتح نمودند، بیرون شدند و مردمان را از عبادت بندگان بسوی عبادت پروردگار بیرون آوردند و از ستم نظام‌ها و قانون‌ها به سوی عدالت رسالت آسانی بیرون بردند. و هر طاغوتی که ایمان به خدا و روز آخرت نداشت و در جلوی نهضت اسلامی ایستاده بود تا مردم سخن حق را نشنوند، درهم پاشیدند و شکستند در شب رهبان و در روز جنگجو بودند.

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [السجدة: ۱۶].

و با قلبی که به آسمان وابسته بود بر روی زمین راه می‌رفتند، الله پروردگارشان و اسلام دینشان و محمد پیامبرشان و قرآن قانون (دستور) زندگی‌شان، و رهایی از آتش و وارد شدن به بهشت بزرگترین آرزوشان بود.

فتوحات آنان هزاران میل امتداد داشت از راه صحرای خشک و دریای هلاک‌کننده و کوه‌های خطرناک، در زمانی که وسائل نقلیه در آن: شتران، و قاطرها، و الاغ‌ها بود، و در هر جای که گذر می‌نمودند در میان آنان و دشمنان خدا معرکه‌های رخ می‌داد که کودکان از شنیدن آن پیر می‌شوند، و تاریخ این معرکه را با خون شهداء نوشته می‌شود، پس تنها این نبود بلکه آن دل‌های بسته شده را باز کردند بوسیله آن نوری که آن را حمل می‌نمودند، سپس از سرزمینی بعد از فتح آن بیرون نمی‌شدند مگر اینکه فرزندان مردم آن منطقه برای جهاد در راه خداوند همراه با برادرانی که در ایمان آوردن از آنان سبقت گرفته بودند و اسلام با قوی‌ترین رابطه ایمانی آنها را یکجا نموده بود، بیرون می‌شدند، تا اینکه زمین را فتح کردند و صدای حق در هر جای بلند شد آشهد آن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله!

و اما آنچه که در کتاب‌های شیعه است، پس آن کاملاً با کلام خداوند تناقض

۱- نقل از کتاب (ما يجب أن يعرفه المسلم عن الإمامية). نوشته احمد حمدان، با تصرف.

دارد، چونکه کتاب‌های شیعه پر از دشنام و تکفیر و لعن اصحاب رسول الله ﷺ و لعن امهات مؤمنین همسران رسول الله ﷺ می‌باشد.

أ - تکفیر صحابه

از ابو جعفر - بدروغ - روایت می‌کنند همانا وی فرمود:

۱- همه مردم بعد از پیامبر جزء اهل رده بودند مگر سه نفر.

و این را بزرگ مورخین شیعه کشی در رجالش ذکر نموده است^۱.

۲- همچنین کشی از حمدویه روایت می‌کند که گفت: ایوب بن نوح گفت: از

محمد بن فضل و صفوان از ابو خالد قماط از حمران می‌گوید: به ابو

جعفر علیه السلام عرض کردم چقدر ما کم هستیم، اگر همه مان برای خوردن

گوسفندی جمع بشویم تمامش نمی‌کنیم؟ می‌گوید: پس ایشان فرمودند:

آیا تو را از عجیب‌تر از این با خبر نسازم؟ می‌گوید: عرض کردم بله فرمود:

مهاجرین و انصار رفتند مگر سه تا^۲.

۳- از علی روایت می‌کند که همانا وی قرآن را بر مهاجرین و انصار عرضه

نمود، و هنگامی که ابوبکر آن را باز کرد در صفحه اول آن زشتی‌ها و

رسوائی مهاجرین و انصار را دید، پس آن را به علی برگرداند و گفتند: ما به

آن احتیاجی نداریم^۳.

۴- گفتند: همانا رسول الله به اصحاب و یارانی مبتلا شدند که بعد از وی بجز

عده کمی بقیه از دین مرتد شدند^۴.

۱- رجال الکشی، ص، ۱۲ عنوان سلمان فارسی، چاپ کربلا عراق.

۲- رجال الکشی، ص، ۱۳ و همچنین کافی ج، ۲، ص، ۲۴۳.

۳- الاحتجاج، طبرسی ج، ۱، ص، ۱۵۶.

۴- کتاب السبعة من السلف، تالیف، سید مرتضی سید محمد حسین فیروز آبادی نجفی چاپ

مکتبه ثقافتی، ص، ۷.

ب: تاویل نمودن آیاتی که درباره کفار و منافقین نازل شده، بر بهترین اصحاب رسول الله ﷺ که در راس آنها دو خلیفه رسول الله و دو وزیرش و دو خسر و دو دوستش ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، قرار دارد، و گاهی سومی آنها صاحب بخشش و کرم و حیاء، کسی که مالش را در راه خدا گذاشت و جیش عسره را تجهیز نمود، و داماد رسول الله بر دو دخترش، عثمان رضی الله عنه، نیز ذکر می‌کنند، و همچنین غیر از ایشان از صحابه رسول الله ﷺ و کسانی که بخیر و خوبی پیروی‌شان نمودند^۱.

و قبل از اینکه آن روایات را ذکر کنیم، به خواننده تذکر می‌دهیم که همانا آنچه اوائل شیعه در عصر کلینی و بعد از وی نوشته‌اند، بزبان رمز و اشاره بوده، یعنی برای خلفای سه گانه ابوبکر و عمر و عثمان، رمزهای خاص بکار می‌بردند.

مثل: فصیل یعنی ابوبکر، و رمع یعنی عمر و نعثل یعنی عثمان. و همچنین رمزهای دیگری نیز دارند مثل: فلان و فلان و فلان یعنی ابوبکر و عمر و عثمان، و رمزی دیگری دارند، مثل: اول و دوم و سوم، یعنی ابوبکر و عمر و عثمان، و همچنین رمز دیگر مثل، حبر و دلام یعنی ابوبکر و عمر یا عمر و ابوبکر، و همچنین رمز دوبت قریش ابوبکر و عمر، و همچنین: فرعون و هامان، یا گوساله (عجل) امت، و سامری، یعنی ابوبکر و عمر. و اما آنچه شیوخ شیعه از زیر سایه دولت صفوی نوشته‌اند، پس در آن بطور صراحت و آشکار تکفیر بهترین اصحاب رسول الله وجود دارد.

اما روایات پس بدین قرار است:

۱- کلینی در کافی از ابو عبدالله روایت می‌کند درباره فرموده خداوند:

﴿رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْحَيِّ وَالْإِنْسِ جَعَلَهُمَا تَحْتِ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ [فصلت: ۲۹].

۱- نقل از مساله تقریب، ناصر قفاری.

که فرمود: آن دوتا، پس فرمود: و فلان شیطانی بود^۱.

مجلسی در شرح کافی درباره مقصود صاحب کافی از (آن دو) می‌گوید: آن دو یعنی ابوبکر و عمر، و مقصود از فلان عمر است، یعنی مقصود از جن در آیه عمر است؛ همانا بدین نام نامیده شده بخاطر اینکه شیطان بود، بدین سبب که او فرزند زنا بود و شریک شیطان، یا اینکه در مکرو فریب مانند شیطان است، و برحسب تاویل دوم احتمال عکس نیز می‌باشد که مقصود از فلان ابوبکر باشد^۲.

۲- و از ابو عبدالله روایت می‌کنند که همانا درباره قول خداوند: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا

خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ [البقرة: ۱۶۸ و ۲۰۸ و الأنعام: ۱۴۲].

فرمود: خطوات و گام‌های شیطان، قسم بخدا ولایت فلان و فلان^۳. یعنی ابوبکر و عمر.

۳- و از ابو جعفر روایت می‌کنند درباره فرموده خداوند:

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتَّخِذُوا الْمُرْسَلِينَ عِزًّا﴾ [الكهف: ۵۱].

که فرمود: همانا رسول الله خدا ﷺ فرمود: پروردگارا، دین را عزت بده بوسیله عمر بن الخطاب یا به ابوجهل بن هشام، آنگاه خداوند آیه:

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتَّخِذُوا الْمُرْسَلِينَ عِزًّا﴾ نازل نمود^۴.

۴- و از ابو عبدالله روایت می‌کنند که همانا وی درباره گفتار خداوند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا﴾

[النساء: ۱۳۷].

۱- روضه کافی ص، ۲۶۱ روایت شماره ۵۲۳.

۲- مرآة العقول ۴۸۸/۲۶ از انتشارات دارالکتاب اسلامی تهران.

۳- تفسیر عیاشی ۱۲/۱، برهان (۲۰۸/۱) الصافی (۲۴۲/۱).

۴- تفسیر عیاشی (۳۵۵/۲) البرهان (۴۷۱/۲).

فرمود: درباره فلان و فلان (ابوبکر و عمر) نازل شده است: در اول امر به رسول الله ﷺ ایمان آوردند، پس کافر شدند هنگامی که ولایت بر آنان عرضه شد، چنانکه فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه» سپس ایمان آوردن به بیعت برای امیر المؤمنین عليه السلام، چنانکه به وی گفتند، به امر خدا امر رسولش، آنگاه با وی بیعت نمودند، پس هنگامی که رسول الله ﷺ وفات کرد کافر شدند و اقرار به بیعت نکردند، پس بیشتر کفر ورزیدند با بیعت گرفتن برای خودشان از کسانی که با وی بیعت کرده بودند: پس اینها چیزی از ایمان برایشان باقی نماند^۱.

۵- و از حریز، از کسانی که ذکر نموده، از ابو جعفر درباره قول خداوند:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ [ابراهیم: ۲۲].

فرمود: آن دومی است، و در هیچ جای قرآن ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ﴾ نیست مگر اینکه آن دومی می باشد^۲.

و مقصودشان از دومی عمر رضی الله عنه می باشد.

و از زراره از ابو جعفر درباره قول خدای بزرگ:

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾ [الانشقاق: ۱۹].

فرمود: ای زراره، آیا این است بعد از پیامبرش طبقه بر طبقه سوار نشدند در شأن فلان و فلان و فلان^۳ مقصودشان ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم می باشد.

دانشمندان فیض کاشانی می گوید: سوار شدن بر طبقات کنایه از نصب آنان است برای خلافت یکی پس از دیگری.

۶- و نزد قول خداوند:

۱- تفسیر عیاشی (۳۰۷/۱)، تفسیر صافی (۵۱۱/۱) برهان (۴۲۲/۱) بحار (۲۱۸/۸).

۲- تفسیر عیاشی (۲۴۰/۲) برهان (۳۰۹/۲).

۳- الوافی، کتاب الحججه، باب ما نزل فیهم (ع) و فی اعدائهم - ج، ۳، ص، ۹۲۰.

﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾ [التوبة: ۱۲].

عیاش از حنان بن سدیر از ابو عبدالله علیه السلام روایت می‌کند که گفت: شنیدم که می‌گوید: مردمانی از اهل بصره بر من وارد شدند، آنگاه از طلحه و زبیر از من پرسیدند، پس به ایشان گفتم: آنان دو امام (پیشوا) از پیشوایان کفر بودند.^۱

۷- و کلمه، «جبت» و «طاغوت» که در آیه:

﴿الْم تَرَى إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ﴾ [النساء: ۵۱].

تفسیر می‌کنند به دو یار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دو وزیر، و دو خسر، و دو خلیفه‌اش ابوبکر و عمر رضی الله عنهما.^۲

۸- و نزد قول خداوند:

﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾ [الحجر: ۴۴].

عیاشی از ابو بصیر از جعفر بن محمد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: جهنم آورده می‌شود در حالیکه ۷ دروازه دارد، دروازه اولش برای ستمکار زریق، و دروازه دومش برای حبتر و دروازه سوم برای سومی و دروازه چهارمی برای معاویه و پنجم برای عبدالملک و ششم برای عسکر بن هوسر و هفتم برای ابو سلامه، و آنان دروازه کسانی هستند که از ایشان پیروی نمایند.^۳

مجلسی در شرح آن می‌گوید: زریق کنایه است از اولی زیرا که عرب با چشم آبی‌رنگ بد فالی می‌گیرند. و حبتر، روباه است، شاید به خاطر حیله و نیرنگش با کنایت ذکر کرده است، و در روایت دیگر بر عکس این واقع شده است، و آن

۱- تفسیر عیاشی (۸۳/۲) تفسیر برهان (۱۰۷/۲) تفسیر صافی (۳۲۴/۲).

۲- نگاه کنید: تفسیر عیاشی (۲۷۳/۱) و صافی (۴۵۹/۱) و برهان (۳۷۷/۱).

۳- تفسیر عیاشی (۲۶۳/۲) و برهان (۳۴۵/۲).

آشکارتر می‌باشد.

چونکه حبتر به اولی مناسبتر است، و شاید که در اینجا نیز مراد او باشد و دومی را اول ذکر کرد زیرا که شقی‌تر و درشت‌خوتر و سخت‌تر است.

و عسکر بن هوسر، کنایه است از بعضی خلفای بنی امیه یا بنی عباس، و همچنین ابو سلامه کنایه است از ابو جعفر دوانیقی، و احتمال دارد که عسکر کنایه باشد از عایشه و بقیه اصحاب جمل چونکه اسم شتر عایشه عسکر بود، و روایت شده که شیطان بود^۱.

۹- و درباره قول خداوند:

﴿إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ﴾ [النساء: ۱۰۸].

از ابو جعفر روایت است که همانا گفته: فلان و فلان و فلان: یعنی ابوبکر و عمر و ابو عبیده بن جراح^۲ و در دیگر: از ابوالحسن می‌گوید: آن دو، و ابو عبیده بن الجراح^۳ مقصود از آن دو یعنی ابوبکر و عمر.

و در روایت سومی: اول و دوم و ابو عبیده بن الجراح^۴.

(و اول و دوم یعنی ابوبکر و عمر).

۱۰- و فحشا و منکر را در قول خداوند:

﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ [النحل: ۹۰].

به ولایت ابوبکر و عمر و عثمان، تفسیر می‌کنند، و از ابو جعفر عليه السلام روایت می‌کنند که گفت:

۱- بحار (۳۰۱/۸).

۲- تفسیر عیاشی (۳۰۱/۱) و برهان (۴۱۴/۱).

۳- تفسیر عیاشی (۳۰۱/۱) و برهان (۴۱۴/۱).

۴- ماخذ سابق مرآة العقول ۴۸۹/۲۶.

﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ﴾: اولی ﴿وَالْمُنْكَرِ﴾: دومی، ﴿وَالْبَغْيِ﴾: سومی.^۱
 ۱۱- در بحار الانوار آمده است: عرض کردم (راوی به امام می گوید): خدا ترا سلامت کند، دشمنان خدا چه کسانی هستند؟ فرمود: بت های چهارگانه، می گوید: عرض کردم: چه کسانی هستند؟ فرمود: ابو الفصیل، ورمع، و نعتل و معاویه، و کسانی که بر دین و آئین آنان باشد. پس کسی که با اینها دشمنی نماید بدرستی که با دشمنان خدا دشمنی نموده است.^۲ شیخ آنها مجلسی این اصطلاحات را چنین بیان کرده است: ابوالفصیل، ابوبکر ست، زیرا که فصیل (بچه شتر) و بکر در معنی با همدیگر متقارب هستند، و رمع، برعکس عمر می باشد، و نعتل عثمان است.^۳

۱۲- و در باره آیه:

﴿... أَوْ كَظَلَمَاتٍ﴾

می گویند: فلان و فلان. و

﴿فِي بَحْرِ لُجِّي يَعْشَلُهُ مَوْجٌ﴾

یعنی نعتل.

و ﴿مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ طلحه و زبیر.

و ﴿ظَلَمَتْ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾^۴

معاویه^۵

۱- تفسیر عیاشی (۲/۲۸۹) برهان (۲/۳۸۱) بحار (۷/۱۳۰) صافی (۳/۱۵۱).

۲- بحار الانوار (۲۷/۵۸).

۳- بحار الانوار (۲۷/۵۸).

۴- سوره نور، آیه ۴۰.

۵- تفسیر قمی (۲/۱۰۶) بحار الانوار (۲۳/۳۰۴-۳۰۵).

مجلسی می‌گوید: مراد از فلان و فلان ابوبکر و عمر و از نعث عثمان می‌باشد.^۱
 ۱۳- و همچنین اصطلاحات شان برای شیخین، آنچه که در تأویل سوره اللیل آمده است.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَلَهَا﴾ [الشمس: ۳].
 قیام قائم است.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ [الشمس: ۴].
 حبترو دلام که حق بر آنان پوشیده شد.^۲

شیخ دولت صفویه در زمانش (مجلسی) می‌گوید: حبترو دلام، ابوبکر و عمر است.^۳

۱۴- و این دعا مخصوص است برای لعنت ابوبکر و عمر، و دعای دوباتن قریش نامیده می‌شود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد، خدایا، لعنت کن دو صنم و بت قریش و طاغوتشان و دروغگویان و دو دخترانشان^۴، آن دو کسانی که مخالفت امر تو نمودند و وحی تو را انکار کردند و نعمت تو را انکار نمودند، و رسالت را نافرمانی کردند و دینت را دگرگون نمودند، و کتابت را تحریف کردند، و دشمنانت را بدوستی گرفتند، و نعمت‌های تو را انکار کردند، و احکامت را بر پا نداشتند و فرائضت را باطل کردند، و در آیات تو الحاد نمودند، و با اولیاء دشمنی ورزیدند و با

۱- بحار الانوار (۳۰۶/۲۳).

۲- کنز الفوائد ص ۳۸۹-۳۹۰ بحار الانوار (۷۳-۷۲/۲۴) تفسیر قمی (۴۵۷/۲).

(اللیل اذا یغشها) به فلان تفسیر کرده‌اند.

۳- بخار الانوار (۷۳/۲۴).

۴- مقصودشان مادران مومنان عایشه و حفصه همسران پیامبر ﷺ می‌باشد.

دشمنانت دوستی کردند. سرزمینت را خراب کردند و بندگان را فاسد نمودند. پروردگارا! لعنت کن آن دو را، و پیروانشان و اولیایشان، و دوستان و یارانشان، بدرستی که بیت نبوت را خراب کردند و دروازه‌هایش را ویران نمودند، و سقفش را شکستند، و آسمانش را به زمینش چسبانند، و بالای آن به پایینش و ظاهر آن به باطنش، و اهلسش را ریشه کنی کردند و یارانش را از بین بردند، و اطفالش را کشتند. و منبرش را از وصیش و وارث علمش خالی نمودند، و امامت وی را انکار کردند، و به پروردگارشان مشرک شدند، پس خدایا، گناهانشان را بزرگ بنما، و آنان را در سقر جاویدان بگردان، و تو چه می‌دانی که سقر چیست؟ چیزی را باقی و رها نمی‌کند.

پروردگارا! لعن شان کن، به عدد هر منکری که انجام دادند، و هر حقی که پنهان کردند و منبری بلند کردند، و مومنی که کنار زدند و منافقی که بر گماشتند، و ولی که آزار و اذیت رساندند، و رانده شده‌ای که پناه دادند، و راستگوی که طرد نمودند، و کافری که یاری کردند، و امام که مقهور کردند و فرضی را که تغییر دادند. و اثری که انکار کردند و شری که بر گزیدند، و خونی که ریختند و کفری که بر پا کردند و ارثی که غصب کردند و فیء که تقسیم کردند، و سخت (حرامی) که خوردند و خیبری که حلال نمودند، و باطلی که تاسیس کردند و ستمی که گسترانیدند و نفاقی که پوشیدند و غدری که پنهان کردند و ستمی که پخش کردند.

و وعده‌ای که خلاف کردند، و امانتی که خیانت کردند، و عهدی که شکستند، و حلالی که حرام نمودند، و حرامی که حلال نمودند و شکمی که دریدند و جنینی که سقطش کردند، و دنده‌ای که شکستند و عزیزی که ذیل نمودند و حقی که منع کردند و دروغی که بافتند و حکمی که وارونه کردند و امامی که مخالفتش کردند.

پروردگارا! لعنشان بکن به عدد هر آیه‌ای که تحریف کردند و فریضه‌ای که ترک کردند و سنتی که تغییر دادند و رسومی که منع نمودند و احکامی که کنار گذاشتند و بیعتی که شکستند و دعوای که باطل نمودند و بینه‌ای که انکار کردند و حيله‌ای که

بوجود آوردند و خیانتی که وارد ساختند و بلندی که بالا رفتند، گواهی‌های که کتمان کردند، و وصیتی که ضایع کردند، پروردگارا، در سر و علانیه آنان را لعنت کن، لعنتی همیشگی و جاویدانی و بسیاری که پایان نداشته باشد و تعدادش تمام شدنی نباشد، لعنتی که اولش برگردد و آخرش نرود برای آنان و یارانشان و مددکارانشان و دوستانشان و موالیشان، و کسانی که تسلیم آن هستند و بسوی آنان مایل هستند، و کسانی که بر آنان بر می‌خیزند و بسخن آن اقدامی می‌کنند و احکام آنان را تصدیق می‌نمایند.

(چهار بار بگو) پروردگارا عذاب کن آنان را عذابی که اهل آتش از آن فریاد برآورند. آمین یا رب العالمین^۱.

و همچنین این دعا در کتاب (تحفه عوام مقبول)^۲ و نیز در کتاب المصباح، کفعمی^۳، و کتاب بحار الانوار مجلسی ج، ۸۲، ص، ۲۶۰ کتاب الصلاه باب آخر فی القنونات الطویله چاپ‌دار احیاء التراث العربی بیروت آمده است.

۱۵- خمینی:

در کتاب کشف الاسرار می‌گوید: ما در اینجا کاری نداریم به شیخین^۴ و آنچه مرتکب شدند از مخالفت با قرآن، و بازی گرفتن احکام خداوند، و آنچه که از جانب خود حلال و حرام کردند، و آن ستمی که بر علیه فاطمه دختر پیامبر و فرزندان‌ش انجام دادند.

ولی ما به جهل و نادانی آنان نسبت به احکام خداوند و دین اشاره می‌کنیم^۵ و

۱- بلد امین للكفعمی).

۲- ص، ۲۱۴-۲۱۵.

۳- ص، ۷۳۲ چاپ بیروت - مکتبه الاعلمی سال ۱۹۹۴.

۴- یعنی ابوبکر و عمر (مترجم).

۵- کشف الاسرار ص، ۱۲۶.

بعد از اتهام شیخین به جهل و نادانی می گوید:

و بدرستی که افرادی جاهل و احمق و دروغگو و ستمگر مانند اینها، شایستگی ندارند که در جای امامت بوده و شامل اولی الامر باشند^۱.

و همچنین می گوید:

در واقع که آنان رسول الله را حق و منزلتش را دارند رسولی که خستگی کشید و کوشید و سختی ها را متحمل شد بخاطر راهنمایی و هدایتشان، و چشمانش را فرو بست در حالی که سخنان دروغ و کردار جوش زده از کفر و زندقه ابن الخطاب در گوشش بود^۲.

۱۶- و صاحب کتاب صراط مستقیم

دو فصل جداگانه برای بدگویی طعن بر عایشه و حفصه رضی الله عنهما خاص گردانیده و فصل او را (فصل فی ام الشرور عایشه)، مادر بدی ها نامیده و مقصودش ام المومنین عایشه رضی الله عنها می باشد.

و اما فصل دیگر مخصوص گرداننده برای طعن در حفصه رضی الله عنها و پدرش و عنوان فصل فی أختها حفصه درباره خواهرش حفصه گذاشته است^۳.

۱۷- نعمت الله جزایری می گوید:

عمر بن الخطاب در مقعدش بیماری است که شفا یاب نمی شود مگر با آب (منی) مردان، پس او کسی است که با وی چنین انجام می شود.

و نعمت الله جزایری می گوید: عیاشی حدیثی را روایت کرده است بمعنی آنچه که درباره عمر بن الخطاب گفته، ولی وی حدیثی را ذکر ننموده و مقصودش این

۱- کشف الاسرار ص، ۱۲۷.

۲- مصدر سابق ص، ۱۳۷.

۳- صراط مستقیم إلى مستحقى التقديم، نباطی، ۱۶۱/۳-۱۶۸ چاپ مکتبه رضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

حدیث است:^۱

از محمد بن اسماعیل از شخصی که نامیدش از ابو عبدالله علیه السلام، گفت: شخصی بر ابو عبدالله وارد شد، سپس گفت، السلام علیک یا امیر المومنین، آنگاه (امام) بر دو پایش ایستاد و فرمود: دست نگاهدار، این اسمی که شایسته نیست مگر برای امیر المومنین علیه السلام، خداوند وی را به این نام نامیده است، و غیر از وی کسی دیگر به این نام نامیده نشده، که به آن اسم راضی باشد مگر اینکه با وی (عمل زشت لواط) انجام شده باشد. و اگر چنین نباشد به آن مبتلا خواهد شد. و این همان فرموده خداوند است در کتابش:

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتَنَا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾^(۱۷)
[النساء: ۱۱۷].

می‌گوید: گفتم: پس قائم شما را با چه خوانده می‌شود؟ فرمود: به وی گفته می‌شود: «السلام علیک یا بقیة الله السلام علیک یا ابن رسول الله»^۲.

۱۸- نعمت الله جزایری می‌گوید:

عثمان بن عفان از کسانی بود که مخنث بود و با وی بازی می‌شد^۳.

و در بدگویی و دشنام و تکفیر صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احادیث و اقوال علماء بسیاری وجود دارد.

ثالثاً: عدم ذکر اسامی ائمه در قرآن

از اسبابی که آنان را به طعن در قرآن واداشت، عدم ذکر اساسی ائمه و فضل‌شان و معجزات‌شان و فضل زیارت قبورشان در قرآن کریم، علمای شیعه مجبور شدند که

۱- الانوار النعمانیة ج، ۱ باب ۱ ص، ۶۳ چاپ شرکت چاپ ایران.

۲- تفسیر عیاشی (۳۰۲/۱) برهان (۴۱۶/۱).

۳- الانوار النعمانیة ج، ۱ ب، ۱ ص، ۶۵.

صحابه را به حذف فضایل ائمه و معجزات‌شان از قرآن کریم متهم سازند.

أ- بعض از فضایل ائمه و صفاتشان نزد شیعه:

سخن و حدیث شیعه از فضایل و صفات ائمه‌شان بسیار است و خطرناک، و ما در ذیل ابواب مهم از کافی، و بحار، که احادیث فضایل ائمه را در برگرفته ذکر خواهیم کرد.

و این ابواب خلاصه و مختصری از احادیث شان می‌باشد، که چگونگی غلو را بیان می‌کند، و این‌ها روایات شان نیست، بلکه این‌ها ابوابی که عنوان‌های با خود دارند که به قواعد و اصول اساسی در اعتقادشان شباهت بیشتر دارد، و این عنوان‌ها شناختی مختصر و کامل از منزلت و مقام ائمه نزد شیعه برای خوانندگان بیان می‌کنند.^۱

و ابواب بدین قرار است:

۱- باب: آنان از انبیاء علیهم‌السلام داناتر هستند، و در این باب سیزده حدیث می‌باشد.^۲

۲- باب: برتری ایشان علیهم‌السلام بر پیامبران و بر تمام خلق، و گرفتن پیمان از پیامبران و فرشتگان و سایر خلق برایشان، و همانا پیامبران اولوالعزم بخاطر دوستی ایشان علیهم‌السلام اولی العزم گردیدند.

و در این باب ۸۸ حدیث می‌باشد.^۳

۳- باب: همانا دعای پیامبران استجابت شد بخاطر توسل و طلب شفاعت از

۱- نقل از مساله تقریب: ناصری قفاری.

۲- بحار الانوار مجلسی (۱۹۳/۲۶-۲۰۰).

۳- بحار مصدر سابق (۲۷۶/۲۶-۳۱۹).

ایشان علیه السلام. و در این باب ۱۶ حدیث می باشد.^۱

۴- باب: همانا ایشان بر زنده گردانیدن مردگان، و بینا کردن کور مادر زاد، و شفا بخشیدن بیماران پیسی، و بر تمام معجزات پیامبران قادر هستند.
و در این باب ۴ حدیث می باشد.^۲

۵- باب همانا علم زمین و آسمان، و بهشت و دوزخ برایشان پوشیده نیست، و ملکوت آسمان ها و زمین بر آنان عرضه شده است، و علم ما کان و ما یکون (آنچه بوده و می شود) تا روز قیامت می دانند.

و از این باب ۲۲ حدیث می باشد^۳ و عنوان این باب در کافی چنین است: باب: همانا ائمه علم ما کان و ما یکون می دانند، و همانا چیزی بر آنان علیهم السلام پوشیده نمی ماند.

و در این باب ۶ حدیث می باشد.^۴

۶- باب: همانا آنان مردم را بحقیقت ایمان و حقیقت نفاق می شناسند، و نزدشان کتابی است که در آن نام های اهل بهشت، و نام های شیعه هایشان، و دشمنانشان می باشد، و همان خبر، خبر دهنده آنان را از آنچه که از احوالشان می دانند، منصرف نمی کند.

و در این باب ۴۰ حدیث می باشد.^۵ و در کافی باب: همانا ائمه، اگر بر آن پوشیده کاری شود، بیان می کنند برای هر شخصی آنچه برای اوست یا بر علیه او.

۱- مصدر سابق (۳۱۹/۲۶-۳۳۴).

۲- بحار الانوار (۲۹/۲۶-۳۱).

۳- بحار الانوار (۱۰۹/۲۶-۱۱۷).

۴- کافی (۳۱۶/۱).

۵- بحار (۱۱۷/۲۶-۱۳۲).

و در آن دو حدیث می باشد^۱.

۷- باب: همانا ائمه هرگاه بخواهند که بدانند می داند. و در آن حدیث می باشد^۲.

۸- باب: همانا ائمه می دانند که چه وقتی وفات می کنند و ایشان نمی میرند مگر به اختیار خودشان.

و در آن پنج حدیث است^۳.

۹- باب همانا آنان چیزی از احوال شیعه هایشان، و آنچه که امت احتیاج دارد از تمام علوم برایشان پوشیده نیست و همانا آنان آنچه از بلاها که به آنها می رسد و بر آن صبر می کنند می دانند، و اگر برای دفع آن بلاها از خدا بخواهند اجابت می شوند، و آنان آنچه که در دل ها است می دانند، و علم آرزوها، و بلاها و فصل الخطاب و متولد شوندگان را می دانند.

و در آن ۴۳ حدیث می باشد^۴.

۱۰- باب: همانا نزدشان اسم اعظم می باشد، و بوسیله آن امور غریب از ایشان آشکار می گردد.

و در آن ۱۰ حدیث می باشد^۵.

۱۱- باب: همانا آنان بعد از مرگشان ظاهر می شوند و امور غریب از آنان سر می زند، و ارواح پیامبران علیهم السلام نزد ایشان می آیند و مردگان از دوستانشان و دشمنان شان برایشان ظاهر می شوند.

۱- کافی (۱/۳۲۰).

۲- کافی (۱/۳۱۳).

۳- کافی (۱/۳۱۳).

۴- بحار (۲۶/۱۳۷-۱۵۴).

۵- بحار (۲۷/۲۵-۲۸).

و در آن ۱۳ حدیث می باشد.^۱

۱۲- باب: آنان در امانند در زمین از عذاب، و در آن ۶ حدیث می باشد.^۲

۱۳- باب: همانا خداوند برای امامان ستونی را بلند می کند که در آن به اعمال
بندگان نگاه می کند.

و در آن ۱۶ حدیث است.^۳

۱۴- باب: آنان عليهم السلام تمام زبانها و لغتها می دانند و صحبت می کنند.

و در آن ۷ حدیث می باشد.^۴

۱۵- باب: آنان سخن پرندگان و حیوانات را می دانند و در آن ۲۶ حدیث
می باشد.^۵

۱۶- باب: همانا جن، خدمتگزاران آنها هستند، و برایشان آشکار می گردند، و
امور دینشان را از ایشان می پرسند.

و در آن ۱۶ حدیث می باشد.^۶

واینک برخی روایات از کتاب های، بعضی از علمای شیعه که فضایل ائمه را بیان
می کند:

۱- از پیامبر ص روایت است که به علی فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی
پیامبرانش را بر فرشتگان مقربش برتری داده، و مرا بر تمام انبیا و مرسلین
برتری داده است، و ای علی بعد از من برتر از آن تو و ائمه بعد از تو

۱- بحار (۳۰۲/۲۷-۳۰۸).

۲- بحار (۳۰۸/۲۷-۳۱۰).

۳- بحار (۱۳۲/۲۷-۱۳۶).

۴- بحار (۱۹۰/۲۷-۱۹۳).

۵- بحار (۲۶۱/۲۷-۲۷۹).

۶- بحار (۱۳/۲۷-۲۴).

می‌باشد، همانا فرشتگان خدمتگزاران ما و دوستانمان می‌باشند... ای علی! اگر ما نمی‌بودیم خداوند نه آدم و حوا، و نه بهشت و دوزخ و نه آسمان و زمین هیچکدام را نمی‌آفرید، و چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم در حالی که بسوی توحید و شناخت خداوند، و تقدیس و تهلیل از آنان سبقت گرفتیم، زیرا که اولین چیزی که خداوند خلق نمود، ارواح ما می‌باشد، پس به توحید، و تمجیدش زبان گشودیم. پس فرشتگان را آفرید، پس هنگامی که ارواح ما را مشاهده کردند که یک نور بود، کار ما را عظیم پنداشتند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما مخلوق هستیم، و همانا وی از صفات ما منزّه است، پس فرشتگان برای تسبیح ما تسبیح گفتند و او را از صفات ما منزّه دانستند... پس بوسیله ما بسوی شناخت خدا و توحید الله، و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجیدش هدایت شدند.^۱

۲- و در بصائر الدرجات از هشام بن ابی عمار گفت: شنیدم که امیر المومنین علیه السلام می‌گوید: من چشم خدا، و من دست خدا، و من جنب خدا، و من باب خدا هستم.^۲

۳- و از ابو عبدالله گفت: امیر المومنین علیه السلام می‌فرمود: من علم خدا، و من قلب در بر گیرنده خدا، و زبان گویای خدا، و چشم نظاره‌گر خدا، و من جنب خدا و من دست خدا هستم.^۳

۴- در کتاب علل الشرائع از سماعه بن مهران آمده است که گفت: هرگاه که روز قیامت شود، منبری گذاشته می‌شود که تمام خلائق آن را می‌بینند، پس شخصی بر آن بالا می‌رود، آنگاه فرشته‌ای از سمت راستش و فرشته‌ای از

۱- علل شرائع، صدوق ج، ۱، ص، ۱۶، موسسه الاعلمی.

۲- بصائر الدرجات، صفار، ص، ۸۱، منشورات الاعلمی - تهران.

۳- بصائر الدرجات، ص، ۸۴.

سمت چپش می ایستد. آن فرشته‌ای که سمت راستش است ندا می‌زند، ای معشر خلایق! این علی بن ابی طالب است که به بهشت وارد می‌کند هر که بخواهد، و فرشته‌ای که سمت چپش است ندا می‌زند ای معشر خلایق! این علی بن ابی طالب است هرکس که بخواهد به آتش وارد می‌کند.^۱

۵- اعتقادشان که همانا خداوند با علی علیه السلام مناجات کرده است: مفید از حمدان بن اعین روایت می‌کند که گفت: به ابو عبدالله علیه السلام گفتم: به من خبر رسیده که پروردگار تبارک و تعالی با علی علیه السلام مناجات کرده است؟ پس فرمود: آری، بین آن در طائف مناجات بود، و جبرئیل بین آن دو نازل شد.^۲ اینک برخی از اقوال علمای بزرگ شیعه که ایمانشان به صفات و معجزه ائمه تاکید می‌کند:

۱- امام معاصرشان و آیت بزرگشان آیت الله خمینی، اعتقاد دارد که ائمه دارای فضیلتی هستند که فرشتگان مقرب و پیامبران فرستاده شده به آن نخواهند رسید.

می‌گوید: همانا امام دارای مقامی محمودی است، درجه بلندی است. و خلافت تکوینی که برای ولایت و حکومتش تمام ذرات جهان هستی خاضع و فرمانبردارند، همانا از ضروریات مذهب ما این است که ائمه ما دارای مقامی هستند که نه فرشتگان مقرب و نه پیامبر فرستاده شده (نبی مرسل) به آن می‌رسد.^۳ و از این از لفظ عام پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شامل می‌شود.

۲- نعمت الله جزایری رای امامیه درباره برتری بین انبیاء و ائمه چنین می‌گوید: بدانکه در بین اصحاب ما بخاطر روایات متواتر، بر اشرف بودن

۱- علل شرائع صدوق ص ۱۹۶.

۲- الاختصاص: ص ۳۲۲ کتابفروشی بصیرتی - قم ایران.

۳- حکومت اسلامی ص، ۵۲، از منشورات کتابفروشی بزرگ اسلامی.

پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر بقیه پیامبران اختلافی نیست، همانا اختلاف در بین آنان است درباره برتری امیر المؤمنین و ائمه طاهرين عليهم السلام بر پیامبران به استثناء جدشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

پس گروهی گفته‌اند: که آنان از باقی پیامبران برتر هستند بجز اولوالعزم، زیرا که آنها از ائمه عليهم السلام افضل تر می‌باشند، و برخی نیز به مساوات و یکسانی بودنشان قایل هستند، و بیشتر متاخرین به برتری ائمه عليهم السلام بر اولوالعزم و غیر اولوالعزم قایل هستند، و این رای درست و صواب است^۱.

۳- زنجانی از صدوق نقل می‌کند که می‌گوید: اعتقاد ما درباره انبیاء و رسول و ائمه این است که آنان معصوم هستند، و از هر پلیدی پاک هستند، و همانا آنها گناه نمی‌کنند نه کوچک و نه بزرگ، و نافرمانی خدا را نمی‌کنند در آنچه امر شده‌اند، بلکه انجام می‌دهند آنچه که امر شده‌اند، و کسی که عصمت از آنان نفی کند بدرستی که آنان را نشناخته، و کسی که آنان را شناخت پس کافر می‌باشد^۲.

۴- محمد رضا مظفر می‌گوید:

و ما اعتقاد داریم که امام مانند پیامبر است، واجب است که تمام ردایل و زشتی‌ها، ظاهر و باطن عمدی و سهوی، از سن طفولت تا وفات پاک و معصوم باشد.

همچنانکه واجب است از اشتباه و خطاه و فراموشی معصوم باشد^۳.

و همچنین می‌گوید: بلکه معتقدیم که امر آنان امر خداست، و نهی آنان نهی خدا، و پیروی از آنان پیروی از خداست. و نافرمانی آنها نافرمانی خداست، و

۱- انوار نعمانیه (۲۰/۱-۲۱) الاعلمی - بیروت.

۲- عقاید اثناء عشریه، ابراهیم موسی زنجانی، (۱۵۷/۲) الاعلمی - بیروت.

۳- عقاید امامیه، ص، ۹۱ باب دار الصفره - بیروت.

دوست آنان دوست خداست، و دشمن آنان دشمن خداست، و رد کردن بر آن جایز نیست و کسی که بر آنان رد نماید مانند کسی است که بر رسول الله رد نموده است، و کسی که بر رسول الله رد نماید بر خدا رد نموده است.^۱

۵- و خمینی می‌گوید: ما معتقدیم که همانا آن منصب و مقامی که ائمه به فقها، داده‌اند، پیوسته محفوظ می‌باشد، زیرا که آن ائمه‌ای که سهو و غفلت درباره آنان تصور نمی‌کنیم، و درباره آنان معتقدیم که به آنچه در آن مصلحت مسلمانان است احاطه دارند، می‌دانستند که بعد از وفاتشان این منصب فقهاء از بین نمی‌رود.^۲

۶- امام اکبر محمد حسین آل کاشف الغطاء می‌گوید:
واجب است که امام مانند پیامبر از خطا و گناه معصوم باشد.^۳

ب- برخی از روایات شیعه درباره فضیلت زیارت قبر ائمه

در «بحار» مجلسی، کتاب المزار، می‌باشد که ۳ جلد از کتاب بحار را بخود اختصاص داده است.^۴

و در «وسایل الشیعه» حر عاملی، ابواب المزار می‌باشد که شامل ۱۰۶ باب می‌باشد،^۵ و در کتاب الوافی در بر گیرنده اصول چهارگانه آنان، ابواب المزارات و المشاهده می‌باشد که شامل ۳۳ باب می‌باشد.^۶

۱- مرجع سابق ص، ۹۳.

۲- حکومت اسلامی ص، ۹۱، کتابفروشی بزرگ اسلامی.

۳- أصل الشیعه وأصولها ص، ۵۹ - الاعلمی - بیروت.

۴- جلد ۹۷-۹۸-۹۹.

۵- نگاه: ج، ۱۰، ص، ۲۵۱ به بعد.

۶- نگاه: جلد ۱۴ جزء ۸ ص، ۱۳۶۹ به بعد، انتشارات کتابخانه عمومی امام علی - اصفهان -

و در «من لایحضره الفقیه» یکی از اصول معتبر نزدشان، ابواب زیادی است درباره مشاهد و بزرگداشت آن، مانند باب: تربة الحسین و حریم قبره و ابواب درباره زیارت ائمه و فضیلت آن، و ابواب دیگر^۱.

و در «تهذیب الاحکام» یکی از اصول چهارگانه معتبر ابواب بسیاری است که متعلق است به تعظیم مشاهد و قبور، و مناجات با ائمه با دعاهای که شامل عبادت و پرستش آنان می باشد^۲.

و درباره زیارت و مناسک آن، کتابهای جداگانه نوشته شد مانند، «مناسک الزیارات شیخ^۳ مفید و غیره^۴.

شیعه جاهای قبور ائمه‌شان - خیالی و یا حقیقی باشد - حرم مقدس قرار داده‌اند، پس کوفه حرم است، و کربلاء حرم است، و قم حرم است، و

در الوافی آمده: همانا کوفه حرم خدا و حرم رسولش ﷺ و حرم امیر المؤمنین است، همانا نماز در آن برابر با هزار نماز، و یک در هم برابر با هزار درهم است^۵. و از صادق روایت می کنند: همانا برای خداوند حرم می باشد که آن مکه است، و برای رسولش حرم می باشد که آن مدینه و برای ما حرم می باشد که همانا قم است که در آن زنی از فرزندانم در آنجا دفن خواهد شد که فاطمه نامیده می شود، کسی که زیارتش کرد بهشت برایش واجب می گردد^۶.

و نزدشان کربلا از کعبه افضل تر است، در حدیثی که از ابوعبدالله روایت

۱- من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه قمی. (۴۲۹/۲) به بعد. چاپ: الاضواء بیروت.

۲- تهذیب الاحکام، طوسی (۳/۶-۱۱۶).

۳- حر عاملی در وسایل شیعه (۴۹/۲۰) ذکر نموده و از آن نقل نموده است.

۴- مانند کتاب: المزار، تالیف محمد بن علی فضل.

۵- الوافی باب فضل کوفه و مساجدش: مجلد ۱۴ جزء ۸ ص، ۱۴۳۹.

۶- بحار (ج ۹۹ ص ۲۶۷) چاپ احیاء التراث العربی - بیروت.

می‌کنند که همانا وی گفت: همانا خداوند بسوی کعبه وحی نمود که اگر خاک کربلاء نمی‌بود، ترا برتری نمی‌دادم، و اگر کسانی که زمین کربلاء در خود جای داده نمی‌بودند تو را نمی‌آفریدم، و نه خانه‌ای که به آن افتخار کردم، پس خاموش و آرام باش، و برای زمین کربلاء، فروتن و ذلیل و کوچک باش، اباء و تکبر نداشته باش، و الا بر تو خشم می‌کنم، و تو را در آتش جهنم پرت می‌کنم.^۱

و زیارت قبور ائمه و دعا، و نماز نزدش، و توسل و طلب شفاعت از آنان، همه این‌ها نزد شیعه از حج بیت الله افضل تر می‌باشد. از ابو عبدالله: همانا خداوند در روز عرفه قبل از نگاه به اهل موقف به زوار قبر حسین بن علی علیه السلام نگاه می‌کند، راوی می‌گوید: آن چگونه است؟ ابو عبدالله گفت: زیرا که در آنها (کسانی که در موقف عرفات هستند) اولاد زنا وجود دارند، ولی در این‌ها اولاد زنا نیست.^۲

و در وافی، صادق فرمود: کسی که در روز عرفه نزد قبر حسین حاضر شود بتحقیق که در عرفه حاضر شده است.^۳

و از صادق فرمود: کسی که روز عرفه، قبر حسین را زیارت کند، خداوند برای وی هزار، هزار (یک میلیون) حج همراه با قائم علیه السلام و هزار هزار (یک میلیون) عمره با رسول الله صلی الله علیه و آله، آزاد کردن هزار هزار (یک میلیون) برده، و آماده کردن هزار هزار (یک میلیون) اسب در راه خدا، می‌نویسد و خداوند او را بنده صدیق می‌نامد، که به وعده‌ام ایمان آورده است، و فرشتگان می‌گویند، فلان صدیق است، و خداوند از بالای عرشش او را پاک و تزکیه می‌کند.^۴

و نماز کنار قبور نزدشان چند برابر قربانی است، در الوافی، حدیثشان چنین

۱- بحار ج، ۹۸، ص، ۱۰۷.

۲- الوافی، فیض کاشانی مجلد ۱۴ ج، ۸، ص، ۱۴۶۱.

۳- الوافی، فیض کاشانی مجلد ۱۴ ج، ۸، ص، ۱۴۷۶.

۴- مرجع سابق ص، ۱۴۷۷.

می‌گوید:

نماز در حرم حسین، برای تو در ازای هر رکعتی که نزدش بخوانی، مانند ثواب کسی است که هزار بار حج کرده و هزار بار عمره نموده، و هزار برده را آزاد کرده است. مانند این است که هزار هزار بار همراه با پیامبر فرستاده شده در راه خدا ایستاده باشد.^۱

و این مخصوص حرم حسین نیست، بلکه همه ائمه‌شان چنین هستند، در بحار مجلسی آمده است: کسی که رضا یا یکی از ائمه را زیارت کرد، پس نزدش نماز خواند برای وی نوشته می‌شود و آن ثوابی که در حدیث گذشته ذکر شد ذکر کرده و اضافه کرده: و در مقابل هر گامی برایش ثواب صد حج و صد عمره و آزاد کردن صد برده در راه خدا می‌باشد و برایش صد حسنه نوشته می‌شود و صد گناه از وی ریخته می‌شود.^۲

و پیامبران و فرشتگان، قبر ائمه‌شان را زیارت می‌کنند، و تا این اندازه بس نکردند، بلکه مانند عادت‌شان در غلو و زیاد روی گفتند: همانا خدای متعال قبر ائمه‌شان را زیارت می‌کند. در بحار مجلسی آمده است:

همانا خداوند همراه با فرشتگانی قبر امیر المؤمنین را زیارت می‌کند، و انبیاء را نیز زیارت می‌کند و مؤمنان را نیز زیارت می‌کند.^۳

و برای زیارت نزدشان مناسکی معین و خاص می‌باشد، و در این زمینه کتاب‌ها نوشته‌اند، مانند مفاتیح الجنان، تالیف شیخ‌نشان عباس القمی^۴، مناسک الزیارات مفید، و غیره این‌ها.

۱- الوافی، فیض کاشانی، ص، ۱۴۷۸.

۲- بحار مجلسی (۱۳۷/۹۷-۱۳۸).

۳- بحار (۲۵۸/۹۷).

۴- منشورات دار الحیاء.

و از مناسک بارگاهها نزدشان، مجلسی ذکر می‌کند:

- ۱- غسل کردن قبل از وارد شدن به بارگاه.
 - ۲- ایستادن به دروازه‌اش و دعا و طلب اذن نمودن.
 - ۳- ایستادن بر ضریح، پس بتحقیق که بر تکیه و بوسه دادن ضریح تاکید شده است.
 - ۴- ایستادن روبروی بارگاه، و پشت به قبله نمودن هنگام زیارت.
 - ۵- خواندن دو رکعت نماز.
- و اجازه خواندن نماز بسوی قبر روایت شده است اگر پشت به قبله نمود و نماز خواند جایز است، اگرچه پسندیده نیست مگر در صورت بُعد و دوری مسافت^۱.
- یعنی با دوری مسافت پسندیده است که قبر امام را قبله قرار دهد و بطرفش نماز بخواند و اگرچه کعبه قبله، پشت سر وی باشد.
- آیا این نصوص دعوت بسوی شرک بخدا، و تغییر شرع خدا و دینش، و اختیار طریقه مشرکین، و استبدال بت پرستی با دین حنیفت نیست؟
- در بعضی نصوص مقدسشان آمده که همانا حجر الاسود از مکه برداشته می‌شود و در حریشان کوفه گذاشته می‌شود.
- در وافی: همانا علی بن ابی طالب به اهل کوفه فرمود: ای اهل کوفه، خداوند بشما چیزهای بخشیده که به هیچ احدی نداده است، محل نماز شما منزل آدم و منزل نوح و منزل ادریس و محل نماز ابراهیم است، تا آنجا که گفت شبها و روزها پایان نمی‌پذیرد تا اینکه حجر الاسود در آن نصب شود^۲.
- اینها نمونه‌های از آن چیزهای بود که ائمه‌شان را بدان وصف می‌کنند، و در حقیقت اینها ادعاهای است که بی‌نهایت عجیب و غریب است که بسا اوقات ائمه

۱- بحار مجلسی، کتاب المزارج، ۹۷ ص، ۱۳۴-۱۳۵.

۲- وافی، فیض کاشانی، باب فضل کوفه و مساجدش المجلد ۱۴ جزء ۸ ص، ۱۴۴۷.

را از منزلت امامت به منزلت نبوت می‌رساند و گاهی نیز آنها را به مرتبه الوهیت (خدای) می‌رساند.

وجود ده‌ها روایات که ائمه را به این اوصاف خیالی وصف می‌کنند، هدف این است که حقیقت الوهیت و حقیقت نبوت از تفکر شخص شیعه‌ای که به این روایات ایمان دارد خالی و خارج شود، و حقیقت ائمه جای‌گزین آن گردد.^۱

برادر مسلمان، اگر صفات و معجزه‌های مزید ائمه نزد شیعه خواستی سپس کتاب‌های شیعه که از فضیلت مزارها و قبرها و معجزه ائمه سخن می‌گویند بخوان، و آن کتاب‌ها نیز بسیارند.^۲

سادساً: برای چه امام در هنگام خلافتش قرآن صحیح را آشکار نکرد؟

جواب از علمای بزرگ شیعه:

۱- نعمت الله جزایری می‌گوید: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام بر تخت خلافت نشست، نتوانست که آن قرآن را آشکار، و این قرآن را پنهان نماید بخاطر اینکه در این کار رسوائی کسانی که قبل از وی بوده آشکار می‌گردد.^۳

۲- علامه محقق میرزا حبیب الله هاشمی خوئی چنین می‌گوید: همانا علیه السلام نتوانست^۴، بخاطر وجود تقیه که مانع آن می‌شد، زیرا که در صورت ظاهر کردنش تشنیع و رسوائی کسانی است که قبل از وی بوده‌اند^۵، همچنانکه

۱- نقل از مسال تقریب، ناصر قفاری، همراه با مراجعه به مصادر شیعه.

۲- مانند: مدینه المعاجز - از بحار الانوار و غیره.

۳- الانوار النعمانیة (۲/۳۶۰).

۴- یعنی علی بن ابی طالب.

۵- یعنی قرآن صحیحی که نزدش بود.

۶- یعنی خلفای قبل از وی.

توانست نماز ضحی را باطل کند.

و از به اجراء در آوردن متعه حج و متعه زنان، و از عزل شریح از قضاوت و معاویه از امارت، و در روایات احتجاج سابق در سخنش علیه السلام با زندیق صراحت کرده است.

به اضافه اینکه تصحیح نکردن آن بخاطر مصلحتی بوده که پوشیده نیست و آن اینکه در روز قیامت حجت بر تحریف‌کنندگان و تغییردهندگان تمام شود، و همچنین عمل زشت‌شان برای تمام اهل محشر آشکار گردد، و آنکه از جانب پروردگار بسوی امت محمد صلی الله علیه و آله خطاب صادر می‌شود به آنها می‌گوید: کتابی که بسوی‌تان نازل کردم چگونه خواندید؟ جواب از آنان صادر می‌شود:

ما چنین و چنین خواندیم. سپس به آنان گفته می‌شود: این چنین نازل نکرده‌ام، پس چرا آن را ضایع نمودید و تحریفش کردید و کم کردید؟

سپس جواب می‌دهند: ای پروردگارا، ما نسبت به آن کوتاهی نکردیم و نه ضایعش نمودیم بلکه این چنین بدستمان رسید، آنگاه حاملان وحی را مخاطب قرار داده می‌شود، و به آنان گفته می‌شود، شما در تبلیغ وحی و رساندن امانت من کوتاهی کردید؟

پس می‌گویند: پروردگارا، ما در وحی تو هیچ کوتاهی نکردیم، همانا فلان^۱ و فلان بعد از رفتن پیامبرشان کوتاهی کردند. پس زشتی کردارشان و رسوائی عملشان برای تمام اهل محشر ظاهر می‌گردد، پس بدین خاطر آنان سزاوار رسوای بزرگ و عذاب دردناک هستند به اضافه اینکه مستحق توبیخ و سزا هستند بخاطر تفریطشان در امر رسالت و کوتاهی‌شان در غضب خلافت^۲.

۱- یعنی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما.

۲- البراعة فی شرح نهج البلاغه ج، ۲، ص، ۲۲۰ دارالوفاء - بیروت.

سابعاً: به اعتقاد شیعه قرآن صحیح کجاست؟

علمای بزرگ شیعه به این سوال جواب می دهند.

نعمت الله جزایری می گوید: در اخبار روایت شده که همانا آنان عليه السلام پیروانشان را امر کرده اند به خواندن همین قرآن در نماز و غیره، و عمل کردن به احکامش تا اینکه مولای ما صاحب الزمان ظهور کند، پس این قرآن به سوی آسمان برده می شود، و قرآنی که امیر المومنین علیه السلام جمع آوری نموده بیرون می آورد سپس می خواند و به احکامش عمل می کند^۱.

ابوالحسن عاملی می گوید: همان قرآنی که محفوظ مانده از آنچه ذکر شده، و موافق است با آنچه که خداوند نازل کرده، آن قرآنی است که علی علیه السلام جمع آوری نموده و آن را نگه داری کرده تا اینکه به فرزندش حسن علیه السلام رسید، و همچنین تا اینکه به قائم «مهدی» علیه السلام رسید، و آن هم اکنون نزدش می باشد^۲.

حاج کریم خان کرمانی ملقب به مرشد الانام می گوید: همانا امام مهدی بعد از ظهورش، قرآن را تلاوت می کند، سپس می گوید: ای مسلمانان، قسم به خدا، این همان قرآن حقیقی است که خداوند بر محمد نازل کرده، نه آن قرآنی که تحریف و تبدیل شده بود^۳.

علی اصغر بروجردی می گوید: واجب است که اعتقاد داشته باشیم که همان قرآن اصلی در آن تغییر و تبدیل بوجود نیامده، با وجود اینکه در قرآنی که بعضی از منافقین جمع آوری کرده اند تحریف و حذف واقع گردیده است، و قرآن اصلی و

۱- الانوار النعمانیة جریا، ۲ ص، ۳۶۰.

۲- مقدمه دوم تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الاسرار ص، ۳۶ و بعنوان مقدمه تفسیر برهان بحرانی نیز چاپ شده است.

۳- ارشاد العوام ص، ۱۲۱ فارسی، به نقل از کتاب شیعه و سنت ص، ۱۱۵ احسان الهی ظهیر.

حقیقی نزد امام عصر (عج) می‌باشد.^۱

محمد بن نعمان ملقب به مفید می‌گوید: همانا از ائمه مان علیهم‌السلام خبر صحیح رسیده است که آنان قایل هستند به خواندن آنچه که بین این دو جلد است، (همین قرآن)، و در آن زیاد و کمی نکنیم تا اینکه قائم (عج) قیام کند، پس همان طوری که خدا نازل کرده و امیر المؤمنین علیه‌السلام جمع‌آوری کرده برای مردم می‌خواند.^۲

ثامناً: اگر این قرآن تحریف شده است پس برای چه شیعه آن را می‌خواند، و به طرف احکامش حکم می‌کنند؟

برادر مسلمان! جواب این سوال را از علمای بزرگ شیعه بگیرید، و ایشان:

۱- نعمت الله جزایری، در پاسخ این سوال می‌گوید: پس اگر بگوئی، با وجود این همه تغییری که در قرآن بوجود آمد آیا خواندنش جایز است؟ می‌گوییم: در اخبار روایات شده همانا آنان علیهم‌السلام شیعه‌هایشان را امر کرده‌اند به خواندن این قرآن در نماز و غیره و عمل کردن به احکامش، تا اینکه مولایمان صاحب الزمان ظهور کند آنگاه این قرآن از میان مردم برداشته می‌شود و به آسمان برده می‌شود، و قرآنی که امیر المومنین جمع‌آوری کرده بیرون می‌آورد پس برای مردم می‌خواند و به احکامش عمل می‌کند.^۳

۲- محمد بن نعمان ملقب به مفید، می‌گوید: همانا از ائمه مان علیهم‌السلام خبر صحیح رسیده است که آنان قایل هستند به خواندن آنچه که بین دو جلد

۱- عقاید شیعه، علی بروجردی، ص، ۲۷ فارسی، به نقل از کتاب شیعه و سنت احسان الهی ظهیر، ص، ۱۱۵.

۲- المسائل السروریة، از انتشارات کنفرانس جهانی هزار ساله مفید، ص، ۷۸-۸۱ و نگاه کنید همچنین آراء حول القرآن، آیت الله فانی اصفهانی، ص، ۱۳۵.

۳- الانوار النعمانیة، ج، ۲/۳۶۰.

می باشد (همین قرآن): و در آن زیاده و کم نکنیم تا اینکه قائم علیه السلام قیام کند، آنگاه آن قرآنی که خدا نازل کرده و امیر المومنین جمع آوری نموده است بر مردم می خواند. و همانا ما را از خواندن حرفهای که در اخبار آمده، و زیاده بر آنچه که در مصحف آمده می باشد نهی کرده اند بخاطر اینکه متواتراً نیامده است و در اخبار آحاد می باشد و یکی نفر در آنچه که نقل می کند، اشتباه می کند، و همچنین هرگاه انسانی طوری بخواند که مخالف آنچه که بین دو جلد می باشد خود را بنخطر انداخته نفس خود را به معرض هلاکت انداخت است، پس ما را از خواندن قرآنی که مخالف با این قرآن باشد منع کرده اند^۱.

تاسعاً: تحریف و کمی که شیعه در قرآن ادعی می کند، در لفظ قرآن و آیاتش و سوره ها و تفسیرش می باشد نه در تفسیر فقط چنانکه برخی از شیعه ادعا می کند

و دلیل بر این:

- ۱- ادعایشان که قرآن صحیح نزد مهدی منتظر می باشد یعنی این قرآنی که اکنون برخی آن هست قرآن صحیح نیست، زیرا که اگر قرآن مهدی مانند این قرآن است پس فایده ادعای شیعه برای وجود قرآن نزد مهدی چیست؟
- ۲- در کافی روایت شده که همانا قرآنی که خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نموده هفده هزار آیه بود، ولی اکنون شش هزار و دویست آیه است یعنی اینکه دو سوم آیات قرآن ناقص می باشد، کسانی که این حدیث را شرح کرده اند

۱- نقل از آراء حول القرآن، آیت الله فاتی اصفهانی ص ۱۳۵ و نگاه: مسائل السروریه مفید ص،

ادعای نقص کرده‌اند، از آنان علامه مجلسی در مرآة العقول^۱ و همچنین علامه محمد صالح مازندرانی در شرح این حدیث در کتابش شرح جامع کافی^۲.

۳- ادعای علمای شیعه که سوره‌های کامل از قرآن کم شده است مثل سوره ولایه و سوره نورین چنانکه علامه مجلسی در کتابش تذکرة الأئمة گفته است^۳.

۴- و همچنین علامه حبیب الله هاشمی در کتابش البراعة فی شرح نهج البلاغة^۴ و همچنین نوری طبرسی در کتابش فصل الخطاب^۵ و غیرهم.

۵- اعتراف برخی از علمای بزرگ شیعه مانند مجلسی^۶ و حبیب الله هاشمی^۷ تحریف در قرآن فقط در تفسیر نیست بلکه در الفاظ قرآن نیز می‌باشد.

عاشراً: دو سوره ولایت و نورین، که علمای شیعه ادعا دارند که از قرآن حذف شده است

۱- سوره نورین: «یا ایها الذین آمنوا بالنورین أنزلناهما یتلوان علیکم آیاتی ویحذرانکم عذاب یوم عظیم نوران بعضهما من بعضی وانا

۱- مرآة العقول من شرح اخبار آل الرسول ج، ۱۲ ص، ۵۵ دار الکتب الاسلامیه - تهران.
 ۲- شرح جامع کافی ج، ۱۱ ص، ۷۶ به نقل از اصول مذهب شیعه ج، ۱ ص، ۲۴۶ ناصر قفاری.

۳- تذکرة الأئمة ص، ۱۸-۱۹ فارسی - از انتشارات مولانا.

۴- البراعة فی شرح نهج البلاغه - جزء دوم، مختال اول ص، ۲۱۶-۲۱۷ موسسه الوفاء بیروت.

۵- فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب ص، ۱۱۰.

۶- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ج، ۱۲ ص، ۵۲۵ دار الکتب الاسلامیه تهران.

۷- البراعة شرح نهج البلاغه جزء الثانی ص، ۲۱۶-۲۱۷.

السميع العليم. إن الذين يوفون رسوله في آيات لهم جنات النعيم (كذا) والذين كفروا من بعد ما آمنوا بنقضهم ميثاقهم وما عاهدتهم الرسول عليه يقذفون في الجحيم ظلّموا أنفسهم وعصوا الوصي الرسول أولئك يسقون من حميم إن الله الذي نور السموات والارض بما شاء واصطفى من الملائكة وجعل من المومنين اولئك في خلقه يفعل الله ما يشاء لا اله الا الله هو الرحمن الرحيم قد مكر الذين من قبلهم برسلهم فأخذهم بمكرهم ان اخذي شديد اليم ان الله قد اهلك عادا وثمود بما كسبوا وجعلهم لكم تذكرة فلا تتفون وفرعون بما طغى على موسى واخيه هارون اغرقته ومن تبعه اجمعين ليكون لكم ايه وان اكثركم فاسقون ان الله يجمعهم في يوم الحشر فلا يستطيعون الجواب حين يسالون ان الجحيم ماواهم وان الله عليم حكيم يا ايها الرسول بلغ انذاري فسوف يعلمون قد خسر الذين كانوا عن آياتي وحكمي معرضون مثل الذين يوفون بعهدك اني جزيتهم جنات النعيم ان الله لذو مغفره واجر عظيم وان علياً من المتقين وانا لنوفيه حقه يوم الدين ما نحن عن ظلمه بغافلين وكرمناه على اهلك اجمعين فانه وذريته لصابرون وان عدوهم امام المجرمين قل للذين كفروا بعد ما آمنوا طلبتم زينه الحياه الدنيا واستعجلتم بها ونسيتم ما وعدكم الله ورسوله ونقضتم العهود من بعد توكيدها وقد ضربنا لكم الامثال لعلكم تهتدون يا ايها الرسول قد انزلنا اليك

آیات بینات فیها من یتوفاه مومنأً ومن یتولیه من بعدک یظہرون
فاعررض عنهم انہم معرضون انا لہم محضرون فی یوم لا یغنی عنهم
شیء ولا ہم یرحمون ان لہم جہنم مقاماً عنہ لا یعدلون فسیح باسم
ربک وکن من الساجدین ولقد ارسلنا موسیٰ وہارون بما استخلف
فبغوا ہارون فصبر جمیل فجعلنا منہم القرودہ والخنازیر ولعنہم الی
یوم یبعثون فاصبر فسوف یبصرون ولقد آتینا لک الحکم کالذین من
قبلک من المرسلین وجعلنا لک منہم وصیاً لعلہم یرجعون. ومن
یتولی عن امری فانی مرجعہ فلیتمتعوا بکفرہنم قليلاً فلا تسأل عن
الناکثین یا ایہا الرسول قد جعلنا لک فی اعناق الذین آمنوا عهداً
فخذہ وکن من الشاکرین ان علیاً قانتاً باللیل ساجداً یحذر الآخرہ
ویرجو ثواب ربہ قل هل یتوی الذین ظلموا وہم بعدای یعلمون
سنجعل الاغلال فی اعناقہم وہم علی اعمالہم یندمون انا بشرناک
بذریتہ الصالحین وانہم لأمرنا لا یخلفون فعلیہم منی صلوات ورحمہ
احیاء واموتاً یوم یبعثون وعلی الذین یبغون علیہم من بعدک غضبی
انہم قوم سوء خاسرین وعلی الذین سلکوا مسلکہم من منی رحمہ
وہم فی الغرفات آمنون والحمد للہ رب العالمین»^۱.

۱- این سوره: علامہ نوری طبرس در کتابش فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب

ص، ۱۸۰

ب: علامہ محمد باقر مجلس در کتابش تذکرہ الائمہ ص، ۱۸-۱۹ فارسی.

ج: کتاب دبستان مذہب، فارسی.

۲- «یا ایها الذین آمنوا بالنبی والولی اللذین بعثناهم یدیانکم الی صراط مستقیم نبی و ولی بعضهما من بعض، وانا العلیم الخبیر، ان الذین یوفون بعهدالله لهم جنات النعیم، فالذین اذا تلیت علیهم آیاتنا کانوا بایاتنا مکذبین، ان لهم فی جهنم مقام عظیم، نودی لهم یوم القیامه این الضالون المکذبون للمرسلین، ما خلفهم المرسلین الا بالحق، وما کان الله لنظرهم الی اجل قریب فسیح بحمد ربک وعلی من الشاهدین»^۱.

یازدهم - برخی از علمای شیعه بخاطر تقیه تحریف را انکار کرده‌اند

و ایشان ابو جعفر محمد طوسی و ابو علی طبرسی صاحب مجمع البیان، و شریف مرتضی، و ابو جعفر بن بابویه قمی، هستند، چنانکه علمای بزرگ شیعه ایشان را ذکر کرده‌اند، و آن علمائی عبارتند از:

۱- نوری طبرسی، می‌گوید: قول بعدی وقوع تغییر و نقص در قرآن، و اینکه تمام آنچه که بر رسول خدا نازل شده بود اکنون در بین دو برگ (مصحف) در دست مردم می‌باشد، صدوق در فائده و سید مرتضی و شیخ طائفه طوسی در تبیان قایل به این هستند، و کسی دیگر از گذشتگان (قدما) با آنان

د: علامه محقق میرزا حبیب الله هاشمی خوئی در کتابش منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه ج، ص، ۲۱۷ ذکر نموده‌اند.

۱- این سوره: أ - علامه میرزا حبیب الله هاشمی خوئی در کتابش منهاج البراعه ج، ۲، ص، ۲۱۷.
ب- و علامه محمد باقر مجلسی در کتابش تذکره الائمه ص، ۱۹-۲۰ فارسی، چاپ ایران ذکر نموده است.

موافقت نکرده‌اند.^۱

۲- نعمت الله جزایری می‌گوید: با وجود اینکه اصحاب ما بر صحیح بودن اخبار تحریف و تصدیق آن اتفاق دارند، مرتضی و صدوق و شیخ طبرسی مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند که آنچه که میان دو جلد (برگ) است همان قرآنی است که نازل شده و تحریف و تبدیل در آن بوجود نیامده است.^۲

۳- عدنان بحرانی، می‌گوید: صدوق و شیخ طوسی و سید مرتضی از کسانی هستند که تحریف را انکار کرده‌اند.^۳

ملاحظه: در این زمان هر شیعه‌ای که تحریف قرآن را انکار می‌کند چه عالم باشد یا عامی به این علماء طوسی، و طبرسی، و صدوق و مرتضی، استناد می‌کند. آیا از روی حقیقت تحریف را انکار کرده‌اند یا از روی تقیه، آنان از روی تقیه تحریف را انکار کرده‌اند بنابر ادله ذیل:

- ۱- کتابی تالیف نکرده‌اند برای رد بر کسانی که به تحریف قایل هستند.
- ۲- همانا آنان قائلین به تحریف قرآن، را با لقب آیت الله و علامه ذکر می‌کنند و به آنان احترام می‌گذارند و آنان را مرجع خود قرار می‌دهند.
- ۳- درباره انکارشان احادیثی از ائمه روایات نکرده‌اند.
- ۴- در کتاب‌هایشان روایتی ذکر کرده‌اند که به صراحت از تحریف سخن می‌گویند برای مثال:

أ- صدوق، از جابر بن جعفر روایت می‌کند که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: سه چیز روز قیامت می‌آید و شکایت می‌کند، قرآن، و مسجد و عترت، قرآن

۱- فصل الخطاب ص، ۳۴.

۲- الانوار النعمانیة ج، ۲ ص، ۳۵۷.

۳- مشارق الشمس الدریه ص، ۱۳۲.

می‌گوید: ای پروردگارا، مرا تحریف کردند و مرا پاره نمودند^۱.

و صدوق همچنین می‌گوید:

همانا سوره احزاب زنان قریش را رسوا ساخت و از سوره بقره طولانی‌تر بود لیکن کمش کردند و تحریفش نمودند^۲.

ب: طوسی: کتاب رجال الکشی را تهذیب نموده، و احادیثی که درباره تحریف قرآن است در آن می‌باشد، نه آنها را حذف کرده و نه پاورقی زده و نه آنها را نقد نموده است و سکوتش دلیل بر موافقتش می‌باشد.

و از جمله آن احادیث:

۱- از ابو علی خلف بن حامد گفت حسین بن طلحه مرا حدیث گفت، از ابو

فاضل از یونس بن یعقوب از برید العجلی از ابو عبدالله که گفت:

خداوند نام هفت کس در قرآن نازل کرد، سپس قریش شش تای آن را حذف کردند و ابولهب را باقی گذاشتند^۳.

۲- روایت دیگر: امور دینت را در غیر شیعه‌مان نگیر، زیرا که اگر از آنان

گذشتی، دینت را از خائنین می‌گیری، آن کسانی که خیانت کردند به خدا و

رسولش و امانتشان را خیانت کردند، آنان بر کتاب خدا امین داشته شدند

پس تحریف و تبدیلیش نمودند^۴.

از هشتم بن عروه تمیمی گفت: از ابو عبدالله پرسیدم درباره آیه:

﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ [المائدة: ۶].

پس فرمود: این چنین نازل نشده، همانا: «فاغسلوا وجوهکم من المرافق»

۱- بیان، خونی ص، ۲۲۸.

۲- ثواب الاعمال ص، ۱۳۹.

۳- رجال الکشی ص، ۲۴۷.

۴- تهذیب الاحکام ج، ۱ ص، ۵۷.

می‌باشد، سپس دست کشید از آرنجش تا انگشتانش^۱.

و تقیه نزد شیعه دارای فضیلت بزرگی می‌باشد.

۱- کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد^۲.

۲- از ابو عبدالله روایت است که فرمود: ای ابو عمر نه دهم دین در تقیه

می‌باشد، و کسی که تقیه نکنند دین ندارد^۳.

۳- ابو عبدالله علیه السلام گفت: ای سلیمان، همانا شما بر دینی هستید، که اگر کسی

آن را پنهان کند خداوند وی را عزت می‌دهد، و کسی که آن را پخش و

آشکار کند خداوند او را ذلیل و خوار خواهد کرد^۴.

کسانی که قایل به تحریف قرآن هستند، می‌گویند که انکار آن دسته علما از روی

تقیه بوده است.

۱- نعمت الله جزایری، می‌گوید: چنین ظاهر می‌شود که این قول^۵ بخاطر

مصلحت بسیاری از آنان صادر شده است، از جمله بستن باب طعن بر

قرآن که اگر این در قرآن رواست، پس چگونه عمل کردن به قواعد و

احکامش درست است در حالی که دست خودش تحریف قرار گرفته

است^۶.

۲- نوری طبرسی، می‌گوید: کسی که در کتاب التبیان طوسی بنگرد، برایش

واضح می‌گردد، که روش وی در کتاب مدارا و همخوانی با مخالفین

۱- مرجع سابق ج، ص، ۲۲۰.

۲- مرجع سابق ج، ۲ ص، ۲۲۵.

۳- رجال الکشی ص، ۱۰.

۴- اصول کافی ج، ۲ ص، ۲۲۲.

۵- یعنی قول انکار تحریف.

۶- مراجعه شود به نعمت الله جزایری و تحریف قرآن.

می‌باشد سپس طبرسی برای اثبات سخنش دلیل می‌آورد و می‌گوید: و آنچه که سید بزرگوار علی بن طاووس در کتابش سعد السعود گفته است، می‌گوید: ما آنچه که جدم ابو جعفر طوسی در کتابش التبیان آورده ذکر می‌کنیم، و تقیه ایشان را واداشت تا اینکه بر آن اکتفا کنند^۱.

۳- سید عدنان بحرانی: پس آنچه که از مرتضی و صدوق و طوسی از انکار تحریف گفته شده فاسد و باطل می‌باشد^۲.

۴- دانشمند هندی احمد سلطان می‌گوید: کسانی که تحریف قرآن را منکر شده‌اند، انکار آنان حمل بر تقیه می‌شود^۳.

۵- ابو الحسن عاملی در کتابش: «تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الاسرار» بر کسانی که منکر تحریف قرآن هستند، رد نموده در بابی بعنوان: بیان خلاصه اقوال علمای ما در تغییر قرآن، و ناتوان و سست بودن استدلال کسانی که تغییر و تحریف را انکار کرده‌اند^۴.

۱- فصل الخطاب ص، ۳۸ نوری طبرسی.

۲- مشارق الشومس الدریه ص، ۱۲۹.

۳- تصحیف الکاتبین ص، ۱۸ به نقل از کتاب شیعه و قرآن، احسان الهی ظهیر.

۴- رجوع شود به ابوالحسن عاملی و تحریف قرآن.

فصل سوم:

خوئی و قرآن کریم، کلینی و قرآن کریم

اولاً: خوئی در کتابش: البیان فی تفسیر القرآن

* خوئی سعی نموده که تحریف قرآن را انکار نماید، و در عین حال او به روشهای پوشیده و مکارانه به تحریف قایل است.

خوئی بخاطر بدست آوردن فضیلت تقیه، تحریف قرآن را از روی تقیه انکار نموده است. (رجوع شود به تقیه نزد شیعه).

و آنچه که بر این دلالت دارد در ذیل ذکر می‌شود:

ا- خوئی می‌گوید: همانا کثرت روایات درباره واقع شدن تحریف در قرآن؛ می‌توان بطور قطع گفت که بعضی از آنها از ائمه صادر شده است، و یا لاقلاً اطمینان پیدا کرد، و بعضی از این روایت از طریق معتبر روایت شده است.^۱

ب- جواب خوئی بر برخی از احادیث موثقی که می‌گوید: قرآن ناقص است مانند:

* «هیچ احدی غیر از اوصیاء نمی‌تواند ادعاء کند که تمام قرآن ظاهرش و باطنش نزد وی می‌باشد»^۲.

* و همچنین حدیث: «هیچ احدی ادعای جمع‌آوری قرآن آن طوری که نازل شده نکرده مگر شخص دروغگو، زیرا که جمع‌آوری و نگه‌داریش نکرده آنچنان که

۱- البیان ص، ۲۲۶.

۲- اصول کافی ج، ۱/۲۸۵.

خداوند نازل کرده مگر علی بن ابی طالب و ائمه بعد از وی علیهم السلام ^۱.

* و همچنین حدیث: «اگر قرآن بطوری که نازل شده بود خوانده شود هر آئینه ما را می یافتید که نامیده شده ایم» ^۲.

* و همچنین حدیث: جبرئیل این آیه را این چنین بر محمد نازل کرد:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا (فِي عَلِيٍّ) فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمِّثْلِهِ﴾ ^۳ [البقرة: ۲۳].

خوئی بر این احادیث چنین رد نموده است، اولاً خوئی به ثابت بودن روایات اعتراف کرده، و اینکه درباره مصحف علی علیه السلام سخن می گوید، مصحفی که با این قرآن مغایرت دارد در ترتیب سوره‌ها و در آن اضافاتی است که در این قرآن نیست. و از جمله آن اضافات اسامی ائمه می باشد. ولی خوئی تأکید دارد که این زیادات و اضافات از جانب خداوند بخاطر تفسیر نازل شده است ^۴.

و این اعتراف خوئی است، مبنی بر اینکه صحابه جرأت بر پوشیدن تفسیر قرآن که از جانب خداوند نازل شده بود کردند. و این کار را بخاطر از بین بردن معانی قرآن انجام دادند. زیرا هنگامی که معانی که از جانب خداوند برای قرآن نازل شده از بین برود الفاظ قرآن بدون فایده می ماند آنگاه صحابه علیهم السلام برحسب رای خودشان قرآن را تفسیر می کنند، و این دلیلی است بر اینکه خوئی به تحریف قرآن اعتراف دارد.

ج- خوئی روایات تفسیر قمی را تصحیح نموده و آنها را نقد نکرده است، و این دلیل بر موافق وی با رأی قمی است که در قرآن طعن می زند.

۱- اصول کافی ج، ۱، ص، ۲۸۴.

۲- تفسیر عیاشی ج، ۱، ص، ۲۵.

۳- اصول کافی ج، ۱، ص، ۴۸۴.

۴- البیان ص، ۲۲۳ به بعد.

رجوع شود به معجم رجال الحدیث، خوئی، در جای که درباره علی بن ابراهیم سخن می‌گوید.

د- عدم رد خوئی بر آن علمای که به تحریف قائل هستند.

ه- خوئی دعای صنمی قریش را معتمد دانسته، و در این دعا ذکر شده که همانا ابوبکر و عمر کتاب خدا را تحریف نموده‌اند.

و- آن دسته از علمای که در قرآن طعن زده‌اند، خوئی آنان را با لقب آیت الله و علامه ذکر می‌کند.

توجه شود: برادر مسلمان، آن کسانی که در کتاب خدا طعنه زده‌اند مراجع بزرگ شیعه هستند، و اگر کتاب‌های آنان نمی‌بود خوئی به مقام مرجعیت شیعه نمی‌رسید.

ثانیاً: محمد بن یعقوب کلینی

(ملقب به ثقة الاسلام، صاحب کتاب الکافی، معتبرترین کتاب حدیث نزد شیعه).

علمای بزرگ شیعه بر او گواهی داده‌اند که وی معتقد به تحریف و کم کردن در قرآن می‌باشد، از آن علمای که بر وی گواهی داده‌اند:

۱- مفسر بزرگ محمد بن مرتضی کاشانی ملقب به فیض کاشانی است، می‌گوید:

و اما اعتقاد مشایخ ما در این باره، پس آنچه که از ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی آشکار می‌شود این است که وی معتقد به تحریف و کم شدن قرآن می‌باشد، زیرا که ایشان روایات بسیاری در این باره در کتابش کافی روایت کرده است، و هیچ کدام آنها را مورد انتقاد قرار نداده، با وجود اینکه ایشان در اول کتابش ذکر کرده که به آنچه که در این کتاب روایت می‌کند اعتماد دارد^۱.

۱- تفسیر صافی ۵۲/۱ منشورات الاعلمی بیروت.

۲- ابوالحسن عاملی، می‌گوید: بدانکه آنچه که از ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی آشکار می‌گردد این است که وی معتقد به تحریف قرآن می‌باشد، زیرا که ایشان روایات بسیاری در این باره در کتاب کافی روایت کرده است. و در اول کتاب تصریح نموده که به آنچه که روایت می‌کند اعتماد دارد، و این روایات را مورد نقد قرار نداده و نه روایات معارض آن ذکر نموده است.^۱

۳- نوری طبرسی، در مقدمه سوم ص ۲۳ در هنگام ذکر اقوال علمای شیعه درباره تغییر و دگرگونی در قرآن، نوری می‌گوید: بدان که اقوال بسیاری دارند که مشهور آن دوتا می‌باشد.

اول: واقع شدن دگرگونی و کمی در آن، و این مذهب شیخ بزرگوار علی بن ابراهیم قمی شیخ کلینی می‌باشد، که در اول تفسیرش تصریح نموده و کتابش را از این روایات پر کرده است، و ایشان در اول کتاب خود را ملزم گردانیده که بجز از شیوخ معتمد و ثقه خبری نقل نکند. و مذهب شاگرد وی ثقه الاسلام کلینی است، که گروه بسیاری این قول را به وی نسبت داده‌اند بخاطر روایات صریح بسیاری که در کتاب حجت مخصوص در باب النکت و النتف من التنزیل، و در روضه، بدون اینکه آنها را تأویل نموده یا رد کند.^۲

۴- آیت الله سید علی فانی اصفهانی، کلینی را از جمله علمای شمرده که به تحریف قرآن قائل هستند.^۳

شیعه‌ها توجه کنید: هرگاه این رای علمای بزرگ شما باشد درباره صاحب

۱- مقدمه دوم، فصل چهارم تفسیر مرآة الانوار و مشکاه الأسرار، و بعنوان مقدمه تفسیر برهان بحرانی نیز چاپ شده است.

۲- فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب ص، ۲۳.

۳- آراء حول القرآن، دارالهادی - بیروت ص، ۱۸۸.

معتبرترین کتاب حدیث نزدتان، پس برای چه بر اهل سنت انکار می‌کنید هرگاه که درباره صاحب کافی بگویند مانند آنچه که علمای بزرگ شما گفته‌اند؟

فصل چهارم:

روایاتی در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد که شیعه برای متهم کردن اهل سنت به تحریف قرآن، آنها را مورد استدلال قرار می‌دهد

روایاتی در کتاب‌های اهل سنت می‌باشند، که شیعه برای متهم نمودن اهل سنت به تحریف قرآن، از آنها استدلال می‌کند. و ما قبل از اینکه این روایت را ذکر کنیم، خواننده را با بعضی از احکام قرآن آشنا می‌سازیم.

أ- احکام قرآن نزد اهل سنت^۱:

از احکام قرآن نزد اهل سنت نسخ می‌باشد، و نسخ در لغت بمعنای از بین بردن، و آن بر سه تقسیم می‌شود:

نوع اول: نسخ تلاوت و حکم.

نوع دوم: نسخ حکم، و باقی ماندن تلاوت.

نوع سوم: نسخ تلاوت و باقی ماندن حکم.

و نسخ از لحاظ عقل و شرع جایز است، بدلائل ذیل:

۱- بخاطر اینکه افعال خداوند را نمی‌توان تعلیل کرد، پس خداوند تعالی در یک وقت به چیزی امر می‌کند، و در وقت دیگر از آن نمی‌کند، و او به مصلحت بندگان داناتر است.

۲- و بخاطر اینکه نصوص کتاب و سنت بر جایز بودن نسخ و واقع شدن آن

۱- مباحث فی علوم القرآن، مناع القطان ص ۲۳۶.

دلالت دارد.

أ- خداوند می فرماید:

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ﴾^۱ [النحل: ۱۰۱].

و می فرماید:

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾^۲ [البقرة: ۱۰۶].

و می فرماید:

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ^ط وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴿٣٩﴾﴾ [الرعد: ۳۹].

و می فرماید:

﴿وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ [الإسراء: ۸۶].

و این آیات بر واقع شدن نسخ با انواعش، یعنی نسخ تلاوت و نسخ حکم و نسخ حکم با تلاوت دلالت می کند.

ب- در صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه فرمود: قاری ترین ما و قاضی ترین ابی است، با وجود این ما سخن ابی را رها می کنیم و آن اینکه ابی می گوید: چیزی که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام رها نمی کنم، و خداوند فرموده است:

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾.

ب- نسخ در قرآن سه دسته می باشد:

دسته اول: آنچه که تلاوت و حکمش هر دو نسخ شده است. دسته دوم: آنچه که حکمش نسخ شده و تلاوتش باقی است. دسته سوم: آنچه که تلاوتش نسخ شده و حکمش باقی است.

۱- و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر مبدل کنیم.

۲- هر حکمی را نسخ کنیم و یا فراموشش گردانیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می آوریم.

برادر مسلمان، بدرستی که شبهه بر انگیخته شده در شکل روایاتی که در آن آیات منسوخ التلاوه یا قراءات شاذه است و این روایات نزد اهل سنت می‌باشد. این شبهه در کتاب البیان فی تفسیر القرآن خوئی و کتاب اکذوبه تحریف قرآن، رسول جعفریان و کتاب‌های دیگر ذکر شده است.

برادر مسلمان، همانا آیت الله العظمی خوئی که یکی از مراجع شیعه می‌باشد، اهل سنت را به یک اتهام باطلی متهم نموده است، ایشان می‌گویند: همانا قول به نسخ تلاوت، همان عین قول تحریف و کم شدن می‌باشد. و باز می‌گویند: همانا قول به تحریف قرآن، مذهب اکثر علمای اهل سنت می‌باشد، زیرا که آن به جایز بودن نسخ تلاوت قائل هستند^۱.

برادر مسلمان، آقای خوئی یک عالم سنی نیافته که در قرآن طعن بزند پس ناچار شده که اهل سنت را متهم به طعن در قرآن نماید بخاطر اینکه آنان نسخ تلاوت را جایز دانسته‌اند.

و ما در اینجا آگاه می‌سازیم هر فرد شیعه یا سنی که فریب بیانات خوئی و علمای دیگر شیعه خورده است، پس می‌گوییم همانا نسخ تلاوت نزد اهل سنت ثابت می‌باشد، و همچنین علمای بزرگ شیعه نیز به انواع آن اعتراف و اقرار دارند که از جمله آن نسخ تلاوت می‌باشد. و برخی از علمای بزرگ شیعه آن کسانی که به نسخ اقرار دارند ذکر می‌کنیم، و در روایاتی که می‌آید سخنانشان بطور تفصیل بیان می‌گردد.

۱- البیان فی تفسیر القرآن ص، ۲۰۵.

* ملاحظه مهم: برادر مسلمان، همانا علمای شیعه به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک گروه تحریف را انکار نموده و به نسخ تلاوت ایمان آورده‌اند، و گروهی دیگر، تحریف را پذیرفته‌اند و نسخ تلاوت را انکار می‌کنند، پس هر گاه این امر چنین باشد، و نسخ نزد خوئی و امثالش تحریف باشد، سپس تمام علمای شیعه قائل به تحریف هستند.

و از علمای شیعه کسانی که نسخ را پذیرفته‌اند:

۱- شیخ ابو علی فضل طبرسی: (صاحب کتاب مجمع البیان فی تفسیر القرآن) است در شرح آیه ۱۰۶ سوره بقره انواع نسخ را ذکر نموده است.

۲- ابو جعفر محمد طوسی ملقب به شیخ طائفه نزد شیعه: انواع نسخ در کتابش التبیان فی تفسیر القرآن (ج، ۱، ص، ۳ در مقدمه مولف) ذکر نموده است.

۳- کمال الدین عبدالرحمن عتائقی حلی: در کتابش الناسخ و المنسوخ ص، ۳۵.

۴- محمد علی در کتابش لمحات من تاریخ القرآن ص، ۲۲۲.

۵- علامه محسن ملقب به فیض کاشانی، در هنگام شرح آیه:

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا﴾

به نسخ اقرار نموده و گفته:

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ﴾

یعنی اینکه حکمش را بر داریم. و

﴿أَوْ نُنسِهَا﴾

یعنی اینکه (رسم) نوشته آن برداریم.

شرح کاشانی تمام شد.

و معروف است که رسم آن بر می‌داریم یعنی نوشته و خط آن را بر می‌داریم،

معنای آن این است که تلاوتش را بر می‌داریم.

تفسیر صافی شرح آیه ۱۰۶ سوره البقره.

برادر مسلمان، اکنون برخی از آن روایاتی که علمای شیعه برای طعنه زدن به اهل

سنت از آنها استدلال می‌کنند، ذکر می‌کنیم، و حق را در این مسئله بیان می‌داریم

زیرا که در آنها یا نسخ تلاوت هست یا قرائت شاذ می‌باشد^۱.

روایت اول: ابن عباس از عمر روایت می‌کند که همانا او گفت: خداوند عزوجل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق فرستاد، و همراه وی کتاب فرستاد، پس از آنچه که بر وی نازل شده بود آیه رجم بود، پس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رجم کردند، و ما نیز بعد از ایشان رجم نمودیم، سپس گفت: و ما می‌خواندیم: «ولا ترغبوا عن آبائکم فإنه کفر بکم» یا: «إن کفراً بکم أن ترغبوا عن آبائکم».

این روایت را خوئی در کتابش البیان، آورده و اهل سنت را به حذف آیه رجم متهم نموده است^۲ و سیوطی این روایت را در کتابش الاتقان، در زیر عنوان آنچه که تلاوتش نسخ شده نه حکمش^۳ آورده است.

و ما می‌گوییم: همچنان که علمای مسلمین گفته‌اند، و از جمله آنان سیوطی می‌باشد که همانا آیه رجم: «الشیخ والشیخة إذا زینا» آیه‌ای است که تلاوتش منسوخ گردیده است، و علمای بزرگ شیعه به این نسخ اعتراف کرده‌اند.
از آنان:

- ۱- شیخ ابو علی فضل طبرسی، می‌گوید: نسخ در قرآن انواع می‌باشد، از آنها است آنچه که لفظ بر داشته می‌شود و حکم باقی می‌ماند مانند: آیه رجم^۴.
- ۲- ابو جعفر محمد طوسی ملقب به شیخ طائفه: می‌گوید: نسخ در قرآن سه

۱- ملاحظه مهم: همانا سیوطی / در کتاب الاتقان، روایات را تحت عنوان آنچه که تلاوتش نسخ شده نه حکمش آورده است. و اما خوئی این روایات را مستمسکی قرار می‌دهد و می‌گوید: همانا سیوطی در قرآن طعن زده است.

۲- البیان ص، ۲۰۳.

۳- الاتقان ج، ۲ ص، ۷۱۸.

۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج، ۱ ص ۴۰۶ شرح آیه ۱۰۶ از سوره بقره.

قسم می‌باشد: از آنها: آنچه که لفظ آن نسخ شده، نه حکمش، مانند: آیه رجم، و آن آیه: «والشیخ والشیخة إذا زنيا» می‌باشد.^۱

۳- کمال الدین عبدالرحمن عتائقی حلی (از علمای قرن هشتم) می‌گوید: منسوخ بر سه گونه است: از آنها آنچه که نوشته‌اش نسخ شد و حکمش باقی ماند، از آنچه روایت شده: «الشیخ والشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة، نکالاً من الله»^۲.

۴- کلینی آیه رجم در کافی ذکر نموده است، محقق کافی علی اکبر غفار می‌گوید: تلاوتش نسخ گردیده است.^۳

۵- محمد باقر مجلسی: روایتی که در کافی در این باره است، تصحیح کرده، و گفته است و این آیه از آن چه که تلاوتش نسخ شده نه حکمش می‌باشد.^۴
روایت دوم: روایت ابو موسی الأشعری: در زمان رسول الله سوره‌ای می‌خواندیم که به اندازه سوره توبه بود، فقط جزئی از آن را به یاد دارم: «لو كان لابن آدم وادياً من مال لابتغى وادياً ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب»^۵.

و علمای بزرگ شیعه به وجود این نسخ، اقرار و اعتراف کرده‌اند: از جمله آنان است:

۱- شیخ ابو علی فضل طبرسی می‌گوید:

۱- التبیان فی تفسیر القرآن ج، ۱، ص، ۱۳ او شرح آیه ۱۰۶ البقره.

۲- الناسخ و المنسوخ ص، ۳۵ موسسه آل البيت - بیروت.

۳- کافی جلد ۱۷۶/۷ همراه با هاشم، دارالاضواء بیروت.

۴- مرآة العقول ج، ۲۳، ص، ۲۶۷.

۵- خوئی در بیان ص، ۲۰۴ و سیوطی در اتقان ج، ۲، ص، ۷۱۹.

اخبار بسیاری وارد شده که چیزهایی در قرآن بوده که تلاوتش نسخ شده است، از جمله آنها آنچه که از ابو موسی روایت شده است که همانا آنان می‌خواندند: «لو أن لابن آدم واديين من مال لا بتغى إليهما ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب»^۱. سپس برداشته شد.

۲- کمال الدین عتائقی حلی، می‌گوید:

آنچه که نوشته و حکمش نسخ شده: «لو أن لابن آدم واديين من فضة لا بتغى لهما ثالثاً، ولو أن له ثالثاً لا بتغى رابعاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب» می‌باشد^۲.

۳- ابو جعفر طوسی می‌گوید: چیزهایی در قرآن بوده که تلاوتش نسخ شده است، از آن: «لا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب» است که سپس برداشته شده است^۳.

روایت سوم: مسور بن مخرمه روایت می‌کند:

عمر بن عبدالرحمن بن عوف گفت: در آنچه که برایمان نازل گردید می‌بایی: «إن جاهدوا كما جاهدتم أول مرة» زیرا که ما -آن را- نمی‌یابیم، گفت: انداخته شده از جمله چیزهای که از قرآن انداخته شده است.

خوئی این روایت را در کتابش البیان برای متهم ساختن اهل سنت به طعن در قرآن، آورده است^۴.

۱- مجمع البیان شرح آیه ۱۰۶ از سوره بقره.

۲- الناسخ و المنسوخ، ص، ۳۴.

۳- التبیان ج، ۱، ص، ۳۹۴ شرح آیه ۱۰۶ سوره بقره.

۴- البیان، ص، ۲۰۴.

و سیوطی در اتقان، تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده، نه حکم آن، آورده است.^۱

و می‌گوییم: چنانکه علمای مسلمانان گفته‌اند: همانا قول راوی انداخته شده از جمله آنچه که انداخته شده است از قرآن. یعنی تلاوتش نسخ گردید، در جمله آن چه از قرآن که تلاوتش نسخ شده است.

روایت چهارم:

ابوسفیان کلاعی روایت می‌کند، همانا مسلمه بن مخلد انصاری روزی به آنان گفت: مرا آگاه سازید از دو آیه‌ای که در قرآن نوشته نشده است: پس کسی جوابش نداد، و ابوالکنود سعد بن مالک آنجا بود: پس ابن مسلمه گفت: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ إِلَّا ابْشِرُوا أَنْتُمْ الْمَفْلِحُونَ، وَالَّذِينَ آوَوْهُمْ وَنَصَرُوهُمْ وَجَادَلُوا عَنْهُمْ الْقَوْمَ الَّذِينَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أُولَئِكَ لَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرْآنٍ عَرَبِيٍّ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

خوئی این روایت را در کتابش البیان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن ذکر کرده است.^۲ و سیوطی در کتابش الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده دون حکمش، آورده است.^۳

روایت پنجم:

«زر روایت می‌کند، ابی بن کعب گفت: ای زر، سوره احزاب را چقدر می‌خوانی؟ گفتم ۷۳ آیه، گفت: همانا مانند سوره بقره بود، یا طولانی‌تر از سوره بقره بود.»

۱- الاتقان ج، ۲، ص، ۷۲۰.

۲- البیان ص، ۲۰۵.

۳- الاتقان ج، ۲، ص، ۷۲۱.

خوئی جهت متهم ساختن اهل سنت به طعن در قرآن، این روایت را در کتابش
البیان آورده است.^۱

و سیوطی در الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده است آورده است.^۲
و علمای بزرگ شیعه به این نوع نسخ، اعتراف کرده‌اند از آنان:

۱- شیخ ابو علی طبرسی، می‌گوید: سوم: بمعنای تأخیر باشد، و آن
اینکه قرآن نازل شود و پس به آن عمل شود. و تلاوت شود، پس به تأخیر
انداخته شود و آن اینکه نسخ شود، پس تلاوتش برداشته و محو شود به
تاویل آن عمل نشود، مانند: آنچه که از زر بن حبیش روایت است که همانا
ابی به او گفت: سورة احزاب را چقدر می‌خوانید؟ گفت: هفتاد چند آیه.
گفت: ما هنگامی که همراه رسول الله بودیم می‌خوانیدم درحالی‌که
طولانی‌تر از سورة بقره بود.^۳

۲- ابو جعفر طوسی، می‌گوید: اخبار بسیاری وارد شده که چیزهای در قرآن
بوده که تلاوتش نسخ شده است، آنگاه برخی از آنها بر شمرده و از آنها
سوره احزاب ذکر نموده که در طولانی بودن مانند سوره بقره بود.^۴

روایت ششم: از انس، درباره داستان اصحاب بئر معونه آن کسانی که کشته
شدند، و رسول الله قنوت خواندند و بر قاتلین آنها دعا نمود.

انس می‌گوید: درباره آنان قرآن نازل شده، خواندیم تا اینکه برداشته شد: «إن
بلغوا عنا قومنا إنا لقینا ربنا فرضی عنا وأرضانا».

۱- البیان ص، ۲۰۴.

۲- الاتقان ج، ۲ ص، ۷۱۸.

۳- مجمع البیان ج، ۱ ص، ۴۰۹ شرح آیه ۱۰۶ از سورة بقره.

۴- التبیان ج، ۱ ص، ۳۹۴ شرح آیه ۱۰۶ سورة بقره.

این روایت رسول جعفریان در کتابش اکذوبه التحریف جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن آورده است.^۱

و سیوطی در الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده آورده است. و می‌گوییم: همچنانکه علمای مسلمین گفته‌اند، که مقصود از کلمه: «حتی رفع» اینکه برداشته شد، یعنی تا اینکه تلاوتش نسخ شد.

و در اینجا علمای بزرگ شیعه به نسخ آن قایل هستند، از آنان:

۱- ابو علی طبرسی می‌گوید: اخبار بسیاری وارد شده که چیزهای در قرآن بوده که تلاوتش نسخ شده است از جمله: از انس: همانا ۷۰ نفر از انصاری، آن کسانی که در حادثه بئر معونه کشته شدند، درباره آنان قرآن نازل شد: «بلغوا عنا قومنا إنا لقینا ربنا فرضی عنا وأرضانا» پس این برداشته شد.^۲

۲- ابو جعفر طوسی می‌گوید: چیزهای در قرآن بود، که تلاوتش نسخ شده است، از آن جمله: از انس بن مالک: همانا ۷۰ نفر از انصار، آن کسانی که در حادثه بئر معونه کشته شدند: درباره آنان قرآن نازل شد و خواندیم: «بلغوا عنا قومنا إنا لقینا ربنا فرضی عنا وأرضانا» پس برداشته شد.^۳

روایت هفتم: حمیده بنت ابی یونس روایت می‌کند، گفت: پدرم در حالی ۸۰ ساله بود، از مصحف عایشه بر من خواند: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶]. «وعلی الذین یصلون الصفوف الاول».

۱- اکذوبه التحریف ص ۴۷.

۲- مجمع البیان ج، ۱، ص، ۴۰۶ شرح آیه ۱۰۶ از سوره البقره.

۳- التبیان ج، ۱، ص، ۳۹۴ شرح آیه ۱۰۶ سوره بقره.

حمید گفت: قبل از اینکه عثمان مصحف‌ها را تغییر دهد.

خوئی در بیان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن این را آورده است.^۱

و سیوطی در الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده ذکر کرده است.^۲ و می‌گوئیم: همانا این زیاده: «وعلى الذين يصلون الصفوف الاول» تلاوتش منسوخ شده، و قبل از اینکه عثمان مردم را بر یک مصحف جمع نماید دو مصحف بوده ولی عثمان آیه‌های منسوخ شده را نیز حذف کرده است.

و همچنین این جزء قرائت‌های شاذی که به حد تواتر نرسیده محسوب می‌شود. روایت هشتم: آنچه که در مصحف ابن عباس و ابی بن کعب آمده از دو سوره خلع و حقد: «اللهم إنا نستعينك ونستغفرك ونثني عليك ولا نكفر كونخلع ونترك من يفجرك، اللهم إياك نعبد ولك نصلي ونسجد وإليك نسعى ونحفد، نرجو رحمتك ونخشى عذابك إن عذابك الجد بالكافرين ملحق». خوئی این روایت را در کتابش بیان جهت متهم کردن اهل سنت به طعنه در قرآن، آورده است.^۳

و سیوطی در زیر عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده ذکر کرده است.^۴ و سیوطی می‌گوید: حسین بن منادی در کتابش: الناسخ و المنسوخ می‌گوید: و از آنچه که نوشته و رسم آن از قرآن برداشته شده است و حفظ آن از قلب‌ها برداشته نشده دو سوره قنوت و تر می‌باشد، که سوره خلع و حقد نیز نامیده می‌شود: (یعنی

۱- بیان ص، ۲۰۳.

۲- الاتقان ج، ۲، ص، ۷۱۸.

۳- بیان ص، ۲۰۵.

۴- الاتقان ج، ۲، ص، ۷۲۱.

این دو سوره تلاوتش نسخ شده است).

روایت نهم: ابو عبید می‌گوید: اسماعیل بن ابراهیم به ما حدیث گفت: از ایوب از نافع از ابن عمر روایت کرده که گفت: هرگز یکی از شما نگوید: تمام قرآن را گرفته‌ام. چونکه نمی‌داند تمامش چقدر است، بدرستی که بسیاری چیزهای از قرآن از بین رفته است، و لکن بگویند، آنچه که آشکار شده گرفته‌ام.

خوئی این روایت در کتابش البیان جهت متهم کردن اهل سنت آورده است^۱، و سیوطی در الاتقان زیر عنوان آنچه که تلاوتش نسخ شده ذکر کرده است^۲.

و همچنین می‌گوئیم، چنانکه علمای مسلمین گفته‌اند: که مقصود: از قرآن چیزهای از بین رفته، یعنی تلاوتش نسخ شده است.

روایت دهم: عروه بن زبیر از عایشه روایت می‌کند که گفت: سوره احزاب در زمان رسول الله خوانده می‌شود در حالیکه دویست آیه بود، پس هنگامیکه عثمان مصاحف را نوشت بر آن توانای نیافتیم مگر آنچه که الان می‌باشد.

و خوئی^۳ جهت اتهام اهل سنت آورده، و سیوطی^۴ در زیر عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده ذکر کرده است و می‌گوئیم: همانا سوره احزاب طولانی بوده و آیات بسیاری از آن نسخ شده است، به اعتراف دو عالم بزرگ شیعه طوسی و طبرسی، در ص، ۱۴۱.

و مقصود از: «هنگامی که عثمان مصاحف نوشت...» یعنی هنگامی که عثمان مردم را بر یک مصحف جمع نمود، آیات منسوخ شد، را نمی‌نوشت، و سوره احزاب با آیات منسوخ شده طولانی بود، وقتی که آیات منسوخ شده حذف گردید سوره

۱- البیان ص، ۲۰۳.

۲- الاتقان ج، ۲ ص، ۷۱۸.

۳- البیان ص، ۲۰۳.

۴- الاتقان ج، ۲ ص، ۷۱۸.

کوتاه شد، و همین که الان هست باقی ماند، و این متواتر می‌باشد.

روایت یازدهم:

خوئی می‌گوید: طبرانی با سند موثق روایت کرده از عمر بن الخطاب مرفوعاً: (یعنی از رسول الله) که فرمود: قرآن هزار هزار، (یک میلیون) بیست هفت هزار حرف می‌باشد).

خوئی این روایت در البیان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن، آورده است.^۱

می‌گوئیم: این روایت ساختگی و بهتان بر عمر رضی الله عنه می‌باشد.^۲

روایت دوازدهم:

عبدالرزاق ما را خبر داد از ابن جریج از عمر و بن دینار که گفت: شنیدم بجاله تمیمی که گفت: عمر بن الخطاب در دامن کودکی در مسجد مصحفی را دید که در آن نوشته بود: «التَّيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» وهو أبوهم.

این روایت رسول جعفریان شیعی در کتابش اکذوبه تحریف القرآن، که اسمش را عوض کرده به: القرآن و دعاوی التحریف جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن آورده است.^۳

و ما می‌گوئیم: همانا کمله: «و هو أبوهم» تلاوتش نسخ شده و از قراءات شاذه محسوب می‌شود، و علمای بزرگ شیعه اعتراف کرده‌اند که این از جمله قرائت شاذه می‌باشد:

از آنان:

۱- البیان ص، ۲۰۲.

۲- ضعیف الجامع البانی حدیث شماره ۴۱۳۳.

۳- اکذوبه التحریف ص، ۴۹.

۱- محسن ملقب به فیض کاشانی: در کتابش تفسیر صافی می‌گوید: از باقر و صادق (علیهما السلام) همانا آن دو خواندند: «وَأَزْوَاجَهُمْ أَمْهَاتُهُمْ وَهُوَ

أَب لِهِمْ»^۱.

۲- دانشمند شیعی محمد جنابذی ملقب به سلطان علی شاه، هنگامی که آیه:

﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُمْ أَمْهَاتُهُمْ﴾، تفسیر نموده

است گفته: صادق در اینجا خوانده: «وهو أب لهم»^۲.

۳- مفسر بزرگ علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾

می‌گوید: نازل شده: «وهو أب لهم وَأَزْوَاجَهُمْ أَمْهَاتُهُمْ...». سوره

احزاب^۳.

روایت سیزدهم:

از عروه که گفت: در مصحف عایشه نوشته شده بود:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾ («وصلاة العصر») رسول جعفریان

در کتابش اکذوبه تحریف، جهت متهم کردن اهل سنت آورده است^۴.

و می‌گوئیم: همانا: «صلاة العصر» از چیزهای است که تلاوتش نسخ شده

است، و از جمله قرائات شاذ و غیر متواتر محسوب می‌گردد، و علمای بزرگ شیعه

این را بعنوان قرائات شاذ ذکر کرده‌اند آنان:

۱- علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش می‌گوید:

۱- تفسیر صافی ج، ۴ ص، ۱۶۴ تفسیر آیه: النبی اولی سوره احزاب.

۲- بیان السعاده فی مقامات العباده ج، ۳ ص، ۲۴۱.

۳- تفسیر قمی ج، ۲ ص، ۱۷۶.

۴- اکذوبه التحریف ص، ۴۳.

از ابو عبدالله رضی الله عنه همانا او خواند:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ «وَصَلَاةِ الْعَصْرِ» وَقُومُوا لِلَّهِ قَنِينًا﴾ (البقرة: ۲۳۸) ^۱

۲- مفسر بزرگ هاشم بحرانی در تفسیرش می‌گوید: در بعضی قرائات آمده است:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ «وَصَلَاةِ الْعَصْرِ» وَقُومُوا لِلَّهِ قَنِينًا﴾ (البقرة: ۲۳۸) ^۲

۳- علامه محسن ملقب به فیض کاشانی در تفسیرش می‌گوید: از قمی از صادق رضی الله عنه، همانا و ایشان خواندند: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ «وَصَلَاةِ الْعَصْرِ» وَقُومُوا لِلَّهِ قَنِينًا﴾ (البقرة: ۲۳۸) ^۳

۴- مفسر محمد بن مسعود عیاشی در تفسیرش از محمد بن مسلم از ابو جعفر روایت می‌کند: گفت: به وی گفتم: «الصلاة الوسطی؟» گفتند: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ «وَصَلَاةِ الْعَصْرِ» وَقُومُوا لِلَّهِ قَنِينًا﴾ (البقرة: ۲۳۸) ^۴

روایت چهاردهم:

قبصه بن عقبه ما را حدیث گفت از ابراهیم بن علقمه که گفت: همراه با تعدادی از یاران عبدالله (بن مسعود) به شام وارد شدم، ابو الدرداء آمدن ما را شنید پس

۱- تفسیر قمی ج، ۱، ص، ۱۰۶.

۲- تفسیر برهان ج، ۱، ص، ۲۳۰.

۳- تفسیر صافی جع، ۱، ص، ۲۶۹.

۴- تفسیر عیاشی ج، ۱.

نزدمان آمد، و آنگاه گفت: آیا در بین شما کسی هست که قاری باشد؟ پس گفتیم: بله، گفت: پس کدامیک از شما؟ آنگاه بطرف من اشاره نمودند. پس به من گفت: بخوان پس خواندم: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝ ۱﴾ و﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝ ۲﴾ و الذکر والأُنثى» گفت: تو از دهان (زبان) صاحب شنیده‌ای؟

گفتم: بله، گفت: و من نیز از دهان رسول الله ﷺ شنیده‌ام، و این‌ها از ما نمی‌پذیرند.

رسول جعفریان در کتابش اکذوبه تحریف القرآن، جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن، آورده است^۱.

و این قرائت شاذ و غیر متواتر محسوب می‌شود، و متواتر آن چنین است:

﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۝ ۳﴾^۲.

و همچنین به آن قرائت از راه آحاد نیز گفته می‌شود^۳.

و مفسر بزرگ شیعی ابو علی طبرسی در کتابش مجمع البیان در تفسیر سوره اللیل گفته است: در قرائات شاذه پیامبر و قرائت علی بن ابن طالب علیه السلام و ابن مسعود و ابو الدرداء و ابن عباس: «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ وَخَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ». بدون «ما» می‌باشد؛ و همچنین از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده است.

و این اعتراف از مفسر بزرگ شیعی است که قرائت شاذی وجود دارد که حرف «ما» از آیه کم نمی‌باشد.

پس زمانیکه قرائت شاذ بود مهم نیست که یک حرف یا دو حرف و یا یک کلمه و

۱- اکذوبه التحریف ص، ۴۶.

۲- نگاه شود به کتاب صفحات فی علوم القرائت، از ابوطاهر عبدالقیوم سندی، ص، ۹۰ مکتبه امدادیه.

۳- نگاه شود به الاتقان سیوطی ج، ۱، ص، ۲۴۰.

یا دو کلمه تغییر کرده باشد. چونکه آن قرائت شاذ می‌باشد و متواتر نیست، و از جمله قرآنی نیست که هنگام جمع‌آوری عثمان رضی الله عنه صحابه بر آن اجماع کرده‌اند.

روایت پانزدهم:

ابان بن عمران ما را حدیث گفت که: به عبدالرحمن بن اسود گفتم: تو می‌خوانی: «صراط من أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین». رسول جعفریان در کتابش اکذوبه تحریف قرآن، جهت متهم نموده اهل سنت به طعن در قرآن این روایت را آورده است.^۱

و مفسرین شیعه به این قرائت شاذ اعتراف کرده‌اند، از آنان:

۱- محمد بن مسعود عیاشی: در تفسیرش می‌گوید: از ابن ابی رقعہ در «غیر

المغضوب علیهم، و غیر الضالین»، که این چنین نازل شده است، و سید

هاشم محلاتی بر آن پاورقی نوشته است و گفته‌اند: «غیر الضالین ... از

اختلاف قرائت می‌باشد»^۲.

۲- علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش^۳.

روایت شانزدهم:

از ابن مسعود همانا وی معوذتین را از مصحفش حذف کرده بود، و گفته: آن دو

از کتاب خدا نیست.

رسول جعفریان شیعی این را در کتابش اکذوبه تحریف جهت متهم نمودن اهل

سنت به طعن در قرآن آورده است.

و رد بر این شبهه از وجوه بسیار:

۱- اکذوبه تحریف قرآن ص، ۳۸.

۲- تفسیر عیاشی ج، ۱ ص، ۳۸.

۳- تفسیر قمی ج، ۱ ص، ۵۸.

- ۱- این مسعود انکار نکرده که معوذتین از قرآن است، بلکه وی اثبات آن در مصحف را انکار کرده است، زیرا که نزد وی چنین می‌دید که در مصحف نباید نوشته شود مگر آنچه که رسول الله به نوشتن آن اجازه داده است، و رسول الله درباره این دو اجازه نداده بود.
- ۲- ابن مسعود معوذتین را انکار کرده است قبل از تواتر بودنش، زیرا که نزد وی بطور تواتر ثابت نشده بود.
- ۳- همانا ابن مسعود انکار نموده که معوذتین از قرآن می‌باشد، قبل از اینکه بداند، پس هنگامی که دانست از انکار آن برگشت، به دلیل اینکه این قرآنی که اکنون در دست ماست و در آن سوره معوذتین هست. به روایت چهار تن از صحابه می‌باشد که ایشان: عثمان و علی و ابی بن کعب و ابن مسعود هستند.
- ۴- ابن مسعود چنین می‌دیدند که معوذتین رقیه و تعویذی بوده که رسول الله ﷺ بوسیله آن حسن و حسین را (رقیه) دم می‌کردند مانند دعای: «أعوذ بکلمات الله التامات» و غیره از تعویذات، و گمان نمی‌کرد که آن دو از قرآن می‌باشد.
- روایت هفدهم: عمره از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: «یکی از آیاتی که نازل شد» «عشر رضعات معلومات یجرمن» سپس نسخ شد به «خمس معلومات» و تا آخر حیاه رسول الله «خمس معلومات» تلاوت می‌شد.
- این روایت را خوئی در کتاب البیان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن نقل نمود^۱.

و سیوطی در الاتقان در باب آیاتی که تلاوت و حکمش نسخ شد^۱.

و علمای شیعه به اینگونه نسخ اقرار دارند.

من جمله، ابو جعفر طوسی می‌گوید: نسخ تلاوت و حکم هر دو، مانند روایت

عائشه: «یکی از آیاتی که نازل شد عشر رضعات یحرمن» و سپس نسخ شد^۲.

۱- الاتقان ج، ۱، ص، ۷۱۵.

۲- التبیان ج، ۱، ص، ۱۳ مقدمه.

فصل پنجم:

زندگی نامه برخی از علمای شیعه

برادر مسلمان! ما در این فصل مکانت و عظمت برخی از علمای شیعه و کتاب‌هایشان، از دیدگاه علمای شیعه آن کسانی که زندگی نامه علماء نوشته‌اند بیان می‌کنیم، و برای شما برادر مسلمان روشن می‌سازیم که آن دسته از علمای شیعه که در کتاب خدا، و صحابه رسول الله طعنه می‌زنند، ایشان از علمای بزرگ شیعه هستند که نزد شیعه و علمایشان دارای تقدیر و احترام هستند.

اولاً- نظر برخی از علمای شیعه درباره کتاب‌های چهارگانه

- ۱- امام عبدالحسین شرف الدین موسی می‌گوید: کتاب‌های چهارگانه را که در صدر اول تا کنون مرجع امامیه در اصول و فروعشان است عبارت‌اند از:
کافی، و تهذیب و استبصار، و من لا یحضره الفقیه.
و این‌ها متواتر هستند، و صحیح بودن مضمون آن قطعی است و اقدم و عظیمترین و بهترین آنها کافی می‌باشد.^۱
- ۲- محمد صادق صدر می‌گوید:

همانا شیعه بر کتاب چهارگانه، و صحیح بودن روایات آن اتفاق دارند.^۲

دوم- مکانت و منزلت این علماء نزد شیعه

۱- محمد باقر مجلسی

۱- المراجعات مراجعه ۱۱۰.

۲- الشیعه ص، ۱۲۷-۱۲۸.

متوفی سال ۱۱۱۱ هجری از تالیفاتش:

* مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول (شرح کافی).

* بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الاطهار.

* جلاء العیون

* الأربعین

* حق الیقین.

اردبیلی می‌گوید: محمد باقر بن محمد تقی بن المقصود علی ملقب به مجلسی، مد ظله العالی، استاد و شیخ ما، و شیخ الاسلام و المسلمین، خادم مجتهدین، امام علامه محقق، مدقق جلیل القدر، عظیم الشان، والامقام، فرزانه زمانش ثقة و ثبت صاحب علم بسیار و تصانیف خوب، بلندی مقام و مرتبتش و تبحرش در علوم عقلی و نقلی و درستی آراء و دقت نظرش، و امامت و عدالتش، مشهورتر از آن است که ذکر شود، و ایشان بلندتر از آن هستند که عبارتی درباره ایشان نوشته شود دارای کتاب‌های نفیس و خوبی هستند، که بمن اجازه روایت داده‌اند، از آنها:

کتاب بحار الانوار، که شامل بیشتر اخبار ائمه اطهار و شرح آن می‌باشد، که کتابی است بزرگ که نزدیک به هزار هزار (یک میلیون) بیت می‌باشد^۱.

حر عاملی می‌گوید:

مولانا الجلیل محمد باقر بن مولانا محمد تقی مجلسی، عالم فاضل، ماهر محقق، مدقق علامه، فقیه متکلم محدث ثقة، صاحب خوبیها و فضایل، جلیل القدر، عظیم الشان، دارای مولفات بسیار و مفید از جمله: کتاب بحار الانوار فی اخبار الأئمة الاطهار، که احادیث تمام کتاب‌ها جمع‌آوری نموده است، بجز کتب

۱- جامع الرواه ۷۸/۲-۷۹، و تنقیح المقال ما مقانی ۸۵/۲.

چهارگانه و نهج البلاغه.

که از آنها نقل نمی‌کند مگر خیلی کم، ترتیب نیکو داده، و الفاظ مشکل آن را شرح نموده است و در ۲۵ مجلد می‌باشد. و کتاب جلاء العیون، و کتاب حیاة القلوب^۱.

و یوسف بحرانی مجلسی را موثق قرار داده و می‌گوید:

و این شیخ در زمان خودش امام بود در علم حدیث و علوم دیگر، و شیخ الاسلام در دار السلطنه در اصفهان بودند، و در آنجا ریاست دینی و دنیوی را عهده‌دار بودند، و امام جمعه و جماعات بودند، و ایشان کسی بود که حدیث را منتشر نمودند، و مخصوصاً در سرزمین عجم، و شیخ ما، دارای تصنیفاتی هستند، از آنان: کتاب بحار الانوار است که در آن تمام علوم جمع‌آوری نموده و شامل مجلدات و کتب می‌باشد^۲.

۲- نعمت الله بن عبدالله جزایری

(مؤلف کتاب الانوار النعمانیة).

حر عاملی می‌گوید: سید نعمت بن عبدالله الحسینی الجزایری، فاضل عالم محقق جلیل القدر، مدرس و از معاصرین می‌باشند، دارای کتاب‌های هست، از آنها: شرح تهذیب، و حواشی استبصار می‌باشد^۳.

و یوسف بحرانی می‌گوید:

محدث سید نعمت الله عبدالله موسوی شوشتری، ایشان سید و فاضل و محدث و مدقق بودند، دارای اطلاعی وسیع بودند بر اخبار امامیه و تتبع و جستجو آثار

۱- امل الآمل ۲/۲۴۸.

۲- لؤلؤة البحرین ص، ۵۵-۵۶.

۳- امل الآمل ۲/۳۳۶.

معصومیه، همدم بزرگان و سلاطین بودند، و نزدشان عزیز و گرامی بود، و بدین خاطر برخی از فضلا بر وی تنقید کرده‌اند، ایشان دارای کتاب، شرح تهذیب و کتاب الأنوار النعمانیة هستند.^۱

و خوانساری می‌گوید:

از علمای بزرگ متاخرین، و از فضلاء متبحر ما، و یگانه زمانش در لغت عربی، و ادب و فقه و حدیث، صاحب قلب سلیم، و چهره درخشان و طبع مستقیم، و مولفات دل چسب... مولفانش را توصیف می‌کند، و می‌گوید، و جامع‌ترین آنها از نظر فوائد کتاب الأنوار النعمانیة می‌باشد.^۲

و عباس قمی می‌گوید:

سید بزرگوار، و محدث باهوش، و یگانه زمانش در لغت عربی و ادب و فقه و حدیث و تفسیر، عالم، فاضل، و محقق جلیل القدر، و صاحب تصنیفات بسیار که منتشر شده است.^۳

و همچنین می‌گوید: صلاله اطهار، پدر بزرگان و اکارم و اخیری که نسل به نسل در گیتی پخش هستند، و عالم ربانی.^۴

۳- ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار)

متوفی سال ۲۹۰ هجری (از یاران امام حسن عسکری) مولف کتاب بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام.

طوسی می‌گوید: محمد بن الحسن صفار قمی، کتاب‌های دارند مانند کتاب

۱- لؤلؤة البحرين ص، ۱۱۱.

۲- روضات الجنات ۱۳۸/۸ از انتشارات الدار الاسلامیه بیروت.

۳- الکنی و الالقاب (۲۹۸/۳).

۴- الفوائد الرضویه (۲۹۴/۲).

(الحسین بن سعید) و به اضافه کتاب بصائر الدرجات و غیره^۱.
و مجلسی از نجاشی نقل می‌کند که وی درباره صفار گفته است:
او در بین یاران قمی‌های ما و جیه بود، و ثقه و عظیم القدر، و در روایت خیلی
کم چیزی را ساقط می‌کرد^۲.

و علامه کوچه باغی در تقیم کتاب بصائر الدرجات می‌گوید:
سپس بدان که این کتاب، از آن کتاب‌های است که فحول رجال مانند صاحب و
سائل و مجلسی در بحار الانوار بر آن اعتماد کرده‌اند و برای آن علامت (پر) قرار
داده، و در فصل اول از مقدمات بحار در هنگام شمردن منابع و مدارک کتاب
تصریح کرده است: کتاب بصائر الدرجات، از شیخ ثقه عظیم الشان.
محمد بن حسن صفار، و عالم بزرگوار سید محمد باقر گیلانی اصفهانی
ملقب به حجه الاسلام در رساله‌اش العده فی شرح کلام الفاضل الاسترآبادی -
می‌گوید:

صفار، از محدثین بزرگ و علماء می‌باشد، و کتابهایش معروف هست، مانند:
بصائر الدرجات و غیره^۳.
سپس بعد از این می‌گوید:
از آنچه گفته شد، چنین نتیجه می‌گیریم که این کتاب نزد اصحاب‌مان از اصول
معتبر و معتمد محسوب می‌شود^۴.

۴- ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرس

متوفی سال ۶۲۰ هجری، مؤلف کتاب الاحتجاج.

۱- الفهرست ص، ۱۷۴ و جامع الرواه ۹۳/۲.

۲- مقدمه البحار (ص، ۸۹).

۳- مقدمه بصائر الدرجات، بقلم علامه کوچه باغی ص، ۶.

۴- مرجع سابق.

مجلسی می‌گوید:

شیخ بزرگوار، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، صاحب کتاب الاحتجاج، عالم، فاضل، محدث، ثقه، از بزرگان اصحاب متقدمین ما هستند^۱.
و حر عاملی می‌گوید: شیخ ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، عالم فاضل، فقیه محدث، ثقه، صاحب کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج، که بسیار خوب و دارای فواید بسیار می‌باشد^۲.

و خوانساری می‌گوید:

کتاب الاحتجاج بین طائفه معروف و معتبر است و شامل آنچه که وی اطلاع یافته از احتجاجات پیامبر و ائمه، و همچنین بسیاری، از یارانشان و برخی از مخالفین بدبخت^۳.

و آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

در این کتاب احتجاجات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، و برخی از یاران و علماء و بعضی از ذریه ظاهر ذکر شده است، و بیشتر احادیثش مرسل می‌باشد، مگر آنچه که از تفسیر عسکری علیه السلام روایت کرده است، چنانکه وی در اول خطبه کتابش تصریح کرده است، پس آن از کتب معتبره‌ای است که علمای اعلام مانند علامه مجلسی، و محدث حر و امثالشان بر آن اعتماد کرده‌اند^۴.

۵- ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به مفید

(متوفی سال ۴۱۳ هجری). و از مولفاتش:

۱- مقدمه بحار الانوار ص، ۱۴۰.

۲- امل الاملذ ۱۷/۲ و تنقیح المقال، ما مقانی (۶۹/۱).

۳- روضات الجنات ۷۲/۱.

۴- الذریعه (۲۸۱/۱) دار الاضواء - بیروت.

* الارشاد: امالی مفید، اوائل المقالات. الاختصاص، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد یا شرح عقائد صدوق.

طوسی می‌گوید:

محمد بن محمد بن نعمان، ابو عبدالله معروف به فرزند معلم، از جمله متکلمین امامیه است که ریاست امامیه در زمانش بر عهده وی بوده، و در علم و صنایع کلام پیشتاز بوده، و ایشان فقیه بودند، و تیزهوش، و حاضر جواب، و دارای دویست (۲۰۰) کتب از کوچک و بزرگ می‌باشد، و از جمله کتاب‌هایش، الارشاد: و کتاب الايضاح فی الامامه می‌باشد.^۱

و یوسف بحرانی می‌گوید:

شیخ ما در «الخلاصة» می‌گوید: محمد بن محمد بن نعمان ابو عبدالله، و ملقب به مفید از بزرگان مشایخ شیعه و رئیسشان و استادشان، و هرکس که بعد از وی آمد از وی استفاده کرده، و فضلش مشهورتر از آن است که توصیف شود.^۲

و مجلسی می‌گوید: و اما کتاب الاختصاص، پس کتابی است لطیف که شامل احوال یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می‌باشد و در آن اخبار غریب نیز وجود دارد.

از یک نسخه عتیقه و قدیمی نقل کردم، و بر عنوان آن نوشته شده بود، کتاب مستخرج من کتاب الاختصاص تصنیف ابی علی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران رحمته الله، ولی بعد از خطبه کتاب چنین بود: قال محمد بن محمد بن نعمان، حدثنی ابو غالب احمد تا آخر سند.

و این چنین است آخر کتاب، که از مشایخ شیخ مفید شروع می‌شود.

پس آنچه که ظاهر و آشکار است از مولفات مفید می‌باشد، و شهرت آن کافی

۱- الفهرست ص، ۱۹۰-۱۹۱.

و امل الآمال حر عاملی ۲/۳۰۴.

۲- لؤلؤه البحرین ص ۳۵۶-۳۵۷.

است^۱.

و عباس قمی می‌گوید:

شیخ مشایخ، و رئیس رؤساء، و فخر شیعه، و زنده کننده شریعت، الهام شده به حق و دلیلش، روشن کننده دین و راهش، خصلت‌های فضیلت در آن جمع شده، و دریاست و سروری همه بسوی او منتهی شده و همگی بر علم و فضل و فقه و عدالت و ثقه بودن و جلالتش اتفاق دارند، دارای خوبی‌های بسیار، و مناقب زیاد، و حاضر جواب، و واسع الروایه و خبیر به اخبار و رجال و اشعار بودند. و موثقتین افراد زمانش بود در حدیث، و داناترین آنان بود در فقه و کلام و هرکس که بعد از وی آمده از وی استفاده کرده است^۲.

۶- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به صدوق

(متوفی سال ۳۸۱ هجری). و از مولفاتش:

* من لا یحضره الفقیه

* الخصال

* ثوب الاعمال و عقاب الاعمال

* امالی الصدوق

* علل الشرائع

* اکمال الدین و تمام النعمه

* عیون اخبار الرضا

* معانی الاخبار

۱- بحار الانوار ۲۷/۱.

۲- الکنی و الالقاب ۱۶۴/۳.

* صفات الشيعة وفضائل الشيعة.

طوسی می‌گوید:

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ابو جعفر، جلیل القدر، و بزرگوار و حافظ احادیث، و آگاه به رجال، و ناقد اخبار بودند، از لحاظ حفظ و علم بسیار، مانند وی در قمی‌ها دیده نشده است.

نزدیک به ۳۰۰۰ کتاب تصنیف نموده، که از آنها: کتاب دعائم الاسلام، و کتاب المقنع، و کتاب المرشد، و کتاب الفضائل، و کتاب علل الشرائع، و کتاب من لا یحضره الفقیه، و کتاب عقاب الاعمال و کتاب معانی الاخبار، ذکر نموده است.^۱

و مجلسی می‌گوید: محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ابو جعفر، صدوق، او در علم و فهم و فقه و فرهنگ و فقاہت و جلالت و موثق بودن، و تصانیف بسیار، و خوبی تألیفات، بیشتر و بالاتر از آن است که قلم آن را در بر گیرد و در ورق بگنجد.

و هر کسی که بعد از وی آمده در وصف و ستایش وی مبالغه کرده است، که از همه جلوتر رجال شناس بزرگ نجاشی است که در فهرستش می‌گوید:

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ابو جعفر، نزیل ری، شیخ و فقیه ما، و چهره وجیه طائفه در خراسان، در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد، و شیوخ طائفه از ایشان حدیث شنیدند در حالی که ایشان کم سن بودند.^۲

و مجلسی کتاب‌های که در تألیف کتابش بحار الانوار، اعتماد کرده توثیق می‌کند، از جمله آنها کتاب صدوق است، که می‌گوید:

بدانکه بیشتر کتاب‌های که بر آنها اعتماد کرده‌ایم مشهور است، و نسبت آنها به

۱- الفهرست ص ۱۸۸-۱۸۹ و لؤلؤ البحرین یوسف بحرانی ص، ۳۷۵ و جامع الرواه اردبیلی ۱۵۴/۲.

۲- مقدمه بحار الانوار ص، ۶۸.

مؤلف آنها نیز معلوم می‌باشد، مانند کتاب‌های صدوق، زیرا بجز کتاب‌های الهدایه، و صفات الشیعة و فضائل الشیعة، و مصادقة الاخوان، و فضائل الشهر، بقیه آنها از نظر شهرت از کتب اربعه که این زمانه‌ها مدار بر آنان می‌باشد، کمتر نیست، و این‌ها در اجازه نامه ما داخل می‌باشد، و کسانی که بعد از صدوق آمده‌اند از آنها نقل کرده‌اند.^۱

۷- ابو القاسم موسی خوئی

(مؤلف البیان فی تفسیر القرآن)

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

ایشان سید ابوالقاسم بن سید علی اکبر بن (میرزا) هاشم موسوی خوئی نجفی، یکی از مراجع زمان در نجف می‌باشند. در شهر خوی از استان آذربایجان در نیمه رجب ۱۳۱۷ هجری متولد شد زیر دست پدر علامه‌اش پرورش یافت، و در حدود سال ۱۳۳۰ هجری همراه پدر به نجف اشرف هجرت نمود، پس به طرف درس خواندن روی آورد، و در ذکاوت و آمادگی ممتاز بود پس مراحل ابتدائی را پشت سر گذاشت، و درس مقدمات را تکمیل کرد، و نزد استادان زمان حاضر گردید و در تفسیر و تصانیف معلومات زیاد دارد و از تصنیفات ایشان: نفحات الاعجاز می‌باشد.^۲

۸- محمد صادق صدر

تولد سال ۱۳۲۰ هجری مؤلف «الشیعة الإمامية».

آقا بزرگ تهران می‌گوید:

ایشان سید محمد صادق بن سید محمد حسن بن سید محمد هادی بن سید

۱- بحار الانوار ۱/۲۶.

۲- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ۱/۷۱-۷۲.

حمد علی برادر سید صدر الدین جد (آل صدر) موسوی عاملی کاظمی، عالم و ادیب ... در حدود سال ۱۳۲۰ متولد شد، و در کاظمیه زیر دست عموی بزرگوارش پرورش یافت، پس درس‌های مقدماتی و سطح را فرا گرفت و فقه و اصول را بر علما و فضلاء، خواند، و در ادبیات ماهر گردید، و مشغول تألیف شد، پس برخی آثار گرانبها بجای گذاشت که ما در کتاب الذریعه آنها را ذکر نمودیم، و الان بجز حیاة امیر المؤمنین، و «الشیعة» بقیه بخاطر ندارم^۱.

۹- زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی

متوفی سال ۸۷۷ هجری مولف: الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم.

حر عاملی می‌گوید:

شیخ زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی عالم، فاضل، محقق، موثق، ثقه، متلکم، شاعر، ادیب، بودند، کتاب‌هائی دارند که از آنها کتاب الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، می‌باشد^۲.

و شهاب الدین حسین مرعشی می‌گوید:

تمام کسانی که زندگی‌نامه و بیوگرافی نوشته‌اند، وی را ستوده‌اند، و او را به فضل و فقه و حدیث و ادب توصیف کرده‌اند و اینکه از بزرگان می‌باشد^۳.

و کتاب «الصراط المستقیم» را قابل اعتماد می‌شمارد. دومی می‌گوید: به جانم، که همانا این کتاب در موضوعش عجیب می‌باشد، علامه صاحب روضات می‌گوید: بعد از کتاب الشافی، سید مرتضی علم الهدی، کتابی مانند آن ندیده‌ام، بلکه از چند لحاظ بر آن ترجیح دارد^۴.

۱- نعباء البشر ۸۶۹/۲.

۲- امل الامل ۱۳۵/۱ و مقدمه بحار الانوار ص، ۱۳۹.

۳- مقدمه (الصراط المستقیم، بقلم شهاب الدین حسین مرعشی ص، ۷.

۴- مصدر سابق ص، ۹.

۱۰- ابو عمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی

متوفی سال ۱۳۴۰ هجری مؤلف کتاب: معرفة أخبار الرجال، مشهور به «رجال الکشی»:

طوسی می‌گوید: محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، کنیه وی ابو عمرو است، ثقه، آگاه به اخبار و رجال، و حسن الاعتقاد، و صاحب کتاب الرجال می‌باشد.^۱
مجلسی می‌گوید:

شیخ بزرگوار، و رجال شناس بزرگ، ابو عمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، ثقه و ثبت، عالم و آگاه به رجال و اخبار، نجاشی می‌گوید: ایشان ثقه هستند، و از ضعفاء بسیار روایت کرده است و از یاران و همراهان عیاشی بود و از او علم گرفته، و از منزل وی که پایگاه علمی شیعه بود متخرج (فارغ التحصیل) شد.^۲
و درباره کتابش می‌گوید:

ایشان کتاب الرجال دارند، که ابن شهر آشوب، در معالم آن را: «معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقين» نامیده است، و یکی از اصول چهارگانه در علم رجال می‌باشد.^۳

۱۱- محمد بن حسن حر عاملی

متوفی سال ۱۱۰۴ هجری و از مؤلفاتش:

* الإيقاظ من الهجعة في إثبات الرجعة.

* وسائل الشيعة

* أمل الامل

۱- الفهرست ص، ۱۷۱-۱۷۲ و جامع الرواه اردبیلی ۱۶۴/۲.

۲- مقدمه محار الانوار ص، ۲۰۵.

۳- مقدمه بحار ص، ۲۰۵.

یوسف بحرانی می‌گوید:

شیخ محمد بن حسن بن علی بن حسن حر عاملی مشقری. عالم فاضل محدث و اخباری بودند ... دارای کتب می‌باشد از آنها: الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، و آن اولین کتابی است که تألیف کرده و قبل از ایشان کسی تألیف نکرده است، و الصحیفة الثانية من أدعية علی بن الحسین علیه السلام الخارجة من الصحیفة الكاملة.

و کتاب تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه در شش جلد ... و کتاب أمل الآمل فی علماء جبل عامل، و در آن اسامی برخی از متأخرین نیز می‌باشد و درباره رجعت کتابی دارند نام «الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة»^۱.

و اردبیلی می‌گوید: محمد بن حسن عاملی ساکن مشهد مقدس رضوی، شیخ الامام، علامه محقق، جلیل القدر، عالی مقام، عظیم الشان، عالم فاضل کامل، متبحر در علوم، فضایل و منافعش قابل شمارش نیست....

دارای کتب بسیار است، از جمله: کتاب وسائل الشیعه، و کتاب هداية الأمة، و کتاب بداية الهداية، و کتاب فوائد الطوسية، و کتب دیگر....^۲.

۱۲- هاشم بن سلیمان بحرانی

متوفی سال ۱۱۰۷ هجری و از مؤلفاتش:

البرهان فی تفسیر القرآن

حر عاملی می‌گوید:

سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بن عبد الجواد حسینی بحرانی توبلی، فاضل

۱- لولوه البحرین ص، ۷۶-۷۸.

۲- جامع الرواه ۹۰/۲.

عالم، ماهر، محقق، فقیه، عارف به تفسیر و عربی و رجال، دارای کتاب تفسیر قرآن می‌باشد، آن را دیده‌ام و از آن روایت نیز کرده‌ام^۱.

و یوسف بحرانی می‌گوید:

سید هاشم معروف به علامه ابن مرحوم سید سلیمان بن سید اسماعیل ایشان فاضل، محدث، جستجو کننده اخبارهایی که کسی قبل از وی به آن دست نیافته مگر شیخ ما مجلسی، کتاب‌های بسیاری تالیف نموده، که این کتاب‌ها بر جستجوی بسیار و اطلاع وسیع‌اش گواهی می‌دهند.....

از تالیفاتش: کتاب البرهان فی تفسیر القرآن، است که در ۳ جلد می‌باشد، که در آن اخبارهای که در تفسیر وارد شده از کتاب‌های قدیمی و غیره جمع‌آوری نموده است.^۲

۱۳- علامه شیخ یوسف بن أحمد بحرانی

متوفی سال ۱۱۸۶ هجری، و از مولفاتش: الکشکول، و لولوة البحرین و الدرر النجفیه.

محسن الامین می‌گوید:

شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن احمد بن احمد بن منصور الدارزی بحرانی.....

از علمای و فضلالی متأخرین هستند. دارای ذهن خوب، و سلیقه‌ای معتدل، در فقه و حدیث سر آمد بود، و بر طریقه اخباریین بودند، ابو علی صاحب الرجال درباره ایشان می‌گوید:

عالم، فاضل، متبحر، ماهر، محدث، پرهیزگار و عابد، صدوق، دیندار، از بزرگان

۱- امل الامل ۳۴۱/۲.

۲- لولوه البحرین ص ۶۳-۶۴.

مشایخ معاصر ما، و از علمای فاضل ما، دارای مولفات مفید هستند، از آنها: اجازه کبیره، که آن را لولوه البحرین، نامیده است که شامل زندگی احوال بیشتر علمای ما تا زمان صدوقین می‌باشد.^۱

۱۴- أبو الحسن علی بن ابراهیم قمی

متوفی سال ۳۰۷ هجری از مؤلفاتش: تفسیر قمی می‌باشد.

مجلسی می‌گوید:

علی بن ابراهیم بن هاشم، ابوالحسن قمی، از بزرگان رواة امامیه می‌باشد، و از مشایخ عظیم شأن می‌باشد. زندگی نویسان بر جلالت و وثقاتش اتفاق کرده‌اند. نجاشی در الفهرست می‌گوید:

ثقه در حدیث و ثبت و معتمد، صحیح المذهب، می‌باشد، روایات بسیار شنیده است، و کتاب‌های نیز تألیف کرده است، در نیمه عمرش نابینا شد مجلسی کتاب التفسیر را جزء مؤلفاتش شمار کرده است.^۲

و آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ابوالحسن صاحب تفسیر، از مشایخ کلینی می‌باشد، و غیر کلینی نیز از او روایت کرده است.^۳

و شیخ طیب موسوی جزایری در مقدمه تفسیر (قمی) می‌گوید:

شکی نیست که این تفسیری که دست ماست، از قدیمی‌ترین تفاسیری است که بدست ما رسیده است، و اگر این نمی‌بود متن محکم و متینی در این فن در دست نمی‌بود، و چه بسا تفاسیر قیم و خوب وجود دارد که از اخبار آن اقتباس شده است،

۱- اعیان الشیعه ۳۱۷/۱۰.

۲- مقدمه بحار ص ۱۲۸.

۳- طبقات اعلام الشیعه (القرآن الرابع) ص، ۱۶۷.

مانند: صافی، و مجمع البیان، و البرهان، تا آنجا که می‌گوید: بطور خلاصه همانا تفسیری است ربانی، نوری است که می‌درخشد، و معانی ژرفی در بر دارد، و تفسیری است عجیب، و چنین تفسیری صادر نمی‌شود مگر از شخص عالم و آن را درک نمی‌کند مگر علماء^۱.

و آقا بزرگ تهرانی درباره این تفسیر می‌گوید

در حقیقت این تفسیر صادقین (علیهما السلام) می‌باشد^۲.

و در مقدمه تفسیر می‌گوید: اثری گرانبها و مجموعه‌ای جاویدانه و ما ثور از

امامین علیهم‌السلام.

۱۵- آیت الله العظمی امام خمینی

متولد سال ۱۳۲۰ هجری از مؤلفاتش:

* تحریر الوسيلة.

* الحكومة الاسلاميه

* كشف الاسرار

* مصباح الهداية الى الخلافة و الولاية

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

ایشان سید آقا روح الله بن سید مصطفی خمینی، عالم، فاضل، در سال ۱۳۲۰ هجری متولد شدند، و بر دانش دوستی پرورشی یافت و در جستجوی آن کوشید، و نزد عده‌ای از اهل فضل و دانش حاضر گردید، در قم نزد شیخ عبدالکریم یزدی حائری و غیره حاضر شد، دارای آثار و مولفات می‌باشد از آنها:

سر الصلاة است که از آن بوی عرفان به مشام می‌رسد^۱.

۱- مقدمه تفسیر قمی، نوشته، طیب موسوی جزایر ص ۱۴-۱۶.

۲- الذریعة (۳۰۲/۴)

و احمد فهری در تقدیم کتاب مصباح الهدایة می‌نویسد:

امام خمینی، انقلابی بزرگ، سوخته شده برای تاریکی‌های قرن، دلیل آه گویندگان در شب، و شیر میدان در روز، شمشیر برهنه بر شیطان استکبار جهانی، آن کسی که با لبهایش نشانه نجات را زمزمه می‌کند، و با دستش پرچم آزادی حمل می‌کند، آزادی انسانیت از تمام بردگی‌ها و بندگی‌ها، و این آن امام خمینی شبیه علی علیه السلام در زمین با خصائص از امام غائب و نوری از چهره درخشانش، می‌باشد که وی زمینه ساز حکومتش مهدی ارواحنا فداؤه می‌باشد، ایشان از قلب امت، با تمام صفات انسان نمونه برای رهبری برخاست در حالی که درد و رنج امت را در قلب و آرزوهایشان را در فکر و اندیشه‌اش حمل می‌کرد.^۲

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

کشف الاسرار، از حاج آقا روح الله بن سید مصطفی خمینی، فارسی می‌باشد، در سال ۱۳۶۳ هجری در ۴۲۸ صفحه در تهران به چاپ رسیده است.^۳

۱۶- شیخ محمد بن مرتضی

مدعو به مولی محسن کاشانی، متوفی سال ۱۰۹۱ هجری. از مولفانش: تفسیر صافی، و الوافی، و علم الیقین فی اصول الدین می‌باشد.

حر عاملی می‌گوید:

مولای جلیل محمد بن مرتضی مدعو به محسن کاشانی، فاضل، عالم، ماهر، حکیم، متکلم، محدث، فقیه، شاعر، ادیب، و صاحب تصانیف نیکو هستند.

دارای کتاب‌هایی است که از جمله:

۱- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ۷۸۹/۲.

۲- مقدمه مصباح الهدایه، بقلم احمد فهری.

۳- الذریعه ۱۳/۱۸.

کتاب الوافی است، که در آن کتب چهارگانه همراه با شرح احادیث مشکل آن، و کتاب سفینه النجاة فی طریق العمل، تفسیر سه گانه: بزرگ، کوچک، و متوسط، و کتاب عین الیقین، و کتاب حق الیقین می باشد^۱.

اردبیلی می گوید: محسن بن مرتضی کاشانی، علامه، محقق، مدقق، جلیل القدر، عظیم، الشان، رفیع المنزل فاضل کامل، ادیب متبحر در تمام علوم می باشند، بیش از صد کتاب تالیف نموده، از آنها: تفسیر صافی، کتاب علم الیقین می باشد^۲.
و خوانساری می گوید: ایشان در فضل و دانش و تیز هوشی در فروع و اصول و احاطه ایشان به معقول و منقول، تألیف بسیار، مشهورتر از آن است که بر کسی پوشیده بماند، عمرش از حدود ۸۰ گذشته بود، و وفاتش بعد از سال ۱۰۰۰ هجری بود.^۳

۱۷- ابوالحسن عاملی

خوانساری درباره وی می گوید:

او ابو الحسن عاملی ابن المولی محمد طاهر فتونی، از بزرگان فقهای متاخر ما، و از عالمان متبحر ما می باشد^۴.
آقا بزرگ تهرانی درباره او می گوید:

مرآة الانوار مشکاة الاسرار فی تفسیر القرآن، و گفته می شود، مشکاة الانوار، تالیف المولی الشریف العدل، ابو الحسن بن شیخ محمد طاهر بن شیخ عبدالحمید بن موسی بن علی بن معتوق بن عبدالحمید فتونی نباطی عاملی اصفهانی العذوی ... و آن تفسیر جلیلی می باشد.... و در اول مقدمات، سه مقاله است، در هر مقاله

۱- امل الامل ۳۰۵/۲.

۲- صاحب روضات الجنان ۷۳/۶ الدار الاسلامیه بیروت.

۳- روضات الجنات فرندگی تامه ابوالحسن عاملی.

۴- جامع الرواه ۴۲/۲.

فصلهایی است، و در مقدمه دوم در چهار فصل درباره کم شدن قرآن می‌باشد.^۱

و محسن الامین درباره وی می‌گوید:

و گاهی وقتها با نام ابوالحسن عاملی خوانده می‌شود، ابوالحسن کتیه وی است، و شریف نام ایشان است، و او از سادات نیست، و در برخی از کتب تراجم، به العدل نیز توصیف می‌شود. و علامه محدث نوری درباره‌اش گفته است: أفقه المحدثین، و أكمل الربانین الشریف العدل و بحر العلوم طباطبائی در اجازه‌نامه‌اش برای شیخ محمد اللاهیجی گفته است، شیخ اعظم رئیس محدثین در زمانش و اسوه فقهاء، المولی ابوالحسن فتونی، سپس مولفاته‌اش را ذکر کرد: مرآة الانوار و مشکاة الاسرار^۲. یوسف بحرانی، در لؤلؤة البحرین وی را ستوده است^۳.

۱۸- محمد رضا مظفر

متوفی سال ۱۳۸۳ هجری، و از مؤلفاته‌اش عقائد الامامیه.

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

ایشان شیخ محمد رضا بن شیخ محمد بن شیخ عبدالله آل مظفر نجفی، عالمی بزرگوار، و ادیبی معروف هستند. در ۵ شعبان سال ۱۳۲۳ هجری در نجف متولد شد، شش ماه بعد از وفات پدرش، پس دو برادرش شیخ عبدالنبی و شیخ محمد حسن، کفالت وی را بعهدہ گرفتند، پس بر ایشان پرورش یافت و مبادی را آموخت او از افاضل اهل علم، و اشراف اهل فضل و ادب بود، دارای سیرت و سلوکی خوب می‌باشد که وی را نزد کسانی که فضل او را می‌شناسند محبوب گردانیده است، و او از کسانی بوده که در حرکت فکری نجف شریک بود، و در بسیاری از مسائل دینی

۱- الذریعة ج، ۲، ص، ۲۶۴ دار الاضواء - بیروت.

۲- أعیان الشیعه جلد هفتم ص، ۳۴۲-۳۴۳ دار التعارف بیروت.

۳- لؤلؤة البحرین ص، ۱۰۷، دار الاضواء بیروت.

عامه نیز کار کرده است دارای آثار علمی خوبی هستند: از آنها: السقیفة، در سال ۱۳۵۲ هجری تألیف نموده و دوبار چاپ شده است. المنطق، در سه جزء، که همچنین چاپ شده است و عقائد الشیعة در سال ۱۳۷۳ هجری چاپ شده است.^۱

۱۹- علامه آقا بزرگ تهرانی

متوفی سال ۱۳۸۹ هجری، از مؤلفاتش: الذریعة إلى تصانیف الشیعة، و نقباء البشر فی القرن الرابع عشر و طبقات أعلام الشیعة (قرن چهارم) محمد حسین آل کاشف الغطاء در تقدیم کتاب نقباء البشر می گوید: خداوند می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ
وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿۲۱﴾ تُوْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۵﴾﴾ [ابراهیم: ۲۴-۲۵].

و از این درخت و شجره‌های طیبه‌ای ثمره نافع و مفیدش پیوسته می‌دهد. عالم ربانی حجت الاسلام شیخ محمد حسن مشهور به آقا بزرگ تهرانی ایده الله، صاحب کتاب: «الذریعة الی تصانیف الشیعة» بزرگترین دایره المعارف (موسوعه) در مولفات این طائفه می‌باشد که در آن تمام خوبی‌ها جمع‌آوری کرده و از ناقص (کافی نبودن)، کشف الظنون، پرده برداشته است از ثمره این شجره مبارکه این کتاب جلیل است که در آن زندگی‌نامه (بیوگرافی) بیش از سه قرن از علما و دانشمندان ذکر نموده است.^۲

۱- نقباء البشر فی القرآن الرابع عشر ۷۷۲/۲-۷۷۳.

۲- مقدمه نقباء البشر فی القرآن الرابع عشر. نوشته محمد حسین آل کاشف الغطاء ص، (ص.د.).

۲۰- محمد حسین کاشف الغطاء

متوفی سال ۱۳۷۳ هجری مؤلف کتاب أصل الشيعة وأصولها.

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

او شیخ محمد حسن بن شیخ عراقیین شیخ علی بن حجت شیخ محمد رضا ابن المصلح بین الدولتین، شیخ موسی بن شیخ الطائفه شیخ الاکبر جعفر بن علامه شیخ خضر یحیی بن سیف الدین المالکی الجناحی النجفی، از رجال کبار اسلام و از علمای مشهور شیعه می‌باشد. در بیت علم و دانش و بین علما پرورش و بزرگ شد، دانش وی بسیار بود، و اندیشه‌اش به عمق حقائق و اسرار علوم و فضایل نفوذ کرده و در الفاظ، نوشته‌هایش نمایان می‌باشد، اما در خصوص خطبه (سخنرانی) و ادب و بلاغت و فصاحت، پس از یاران همه جاگیر است، بطوری که در این مجال سهم بسیاری بوده است، و مبالغه نکرده‌ام اگر بگویم که وی سخنرانترین سخنرانان شیعه می‌باشد^۱.

۲۱- عبدالحسین شریف الدین موسوی

متوفی سال ۱۳۷۷ هجری مؤلف کتاب: المراجعات، و أجوبه مسائل جار الله.

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

او سید عبدالحسین بن سید یوسف بن سید جواب بن سید اسماعیل بن سید محمد بن سید ابراهیم ملقب به شرف الدین موسوی عاملی، از علمای بزرگ مسلمین، و از فیلسوفان و نابغه‌های شیعه در عصر حاضر می‌باشد. و برای این قرن همین افتخار کافی است که شخصی مانند این نابغه و فیلسوف در آن ظاهر شود.

از آثار گرانبهای وی: المراجعات است که در صیدای سال ۱۳۵۵ هجری به چاپ

رسیده، و الفصول المهمة فی تألیف الأمة، در صیدا سال ۱۳۳۰ هجری چاپ شده و در سال ۱۳۴۷ هجری تجدید چاپ رسیده است.^۱

محسن الامین درباره وی می گوید:

در نجف و سامرا، بر دانشمندان مانند طباطبائی و خراسانی و شیخ شریعت، و شیخ محمد طه نجف ... درس خوانده است.

از مؤلفاتش، المراجعات و کتاب ابوهریره می باشد.^۲

۲۲- حسین محمد تقی الدین نوری طبرسی

متوفی سال ۱۳۲۰ هجری، از مؤلفاتش:

مستدرک الوسائل، و فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب رب الارباب، می باشد.

آقا بزرگ تهرانی می گوید:

شیخ میرزا حسین بن میرزا محمد تقی بن شیخ میرزا علی محمد تقی نوری طبرسی، امام ائمه حدیث و رجال، در عصور متاخره، و از اعظم علمای شیعه، و رجال کبار اسلام در این قرن

شیخ نوری نمونه‌ای از سلف صالح بودند که در این عصر مانند وی در نبوغ و دانش کم یافت می شود، ایشان نشانه‌ای از نشانه‌های عجیب خداوند بودند در وی مواهبی غریب، و ملکه‌های شریفی نهفته بود تا اینکه وی را از طلیعه‌داران علمای شیعه قرار دهد از کسانی زندگی‌شان و عمرشان وقف خدمت دین و مذهب نموده‌اند، و زندگی وی صفحه‌ای روشن بر اعمال صالحه‌اش بوده، و از مؤلفاتش:

فصل الخطاب فی مسألة تحریف الكتاب می باشد.^۱

۱- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ۳/۱۰۸۰-۱۰۸۶.

۲- اعیان الشیعه ۷/۴۵۷.

و محسن الامین درباره وی می‌گوید:

ایشان، عالم، فاضل، محدث، متبحر در علم حدیث و رجال عارف به سیر و تاریخ، پژوهشگر، زاهد، و عابد بودند، نماز شبش هرگز فوت نشد، و از نظر وسعت اطلاع و احاطه بر اخبار و آثار و کتب یکتای زمانه‌اش بود.^۱

و عباس قمی در بیوگرافی وی چنین می‌گوید:

شیخ الاسلام و المسلمین، مروج علوم الانبیاء و المرسلین، ثقه، جلیل، و عالم النبیل، المتبحر، الخبیر، محدث الناقد، ناشر آثار و جامع الاخبار، صاحب تصانیف مشهور و بسیار که در آن علوم روایت و درایت در آن جمع شده است، و ایشان مشهورتر از آن است که ذکر شود و بالاتر از آن است که عبارتی درباره وی تعبیر کنند. (الکنی و الألقاب، عباس قمی، بیوگرافی نوری طبرسی).

* و برای نوری طبرسی کافی است که او صاحب کتاب «مستدرک الوسائل» می‌باشد، که یکی از کتاب‌های هشتگانه معتبر نزد شیعه می‌باشد، و کافی است برای نوری طبرسی که نزد شیعه لقب خاتمه المحدثین دارد.

۲۳- محدث بزرگوار ابو النضر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی

معروف به عیاشی، مؤلف تفسیر عیاشی.

شیخ طوسی می‌گوید:

محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سمرقندی، ابو النضر، بیشترین اهل مشرق در زمان خودش از نظر علم، و فضل و ادب و فهم، بیش از دویست کتاب

۱- نقباء البشر ۲/۵۴۳-۵۴۵-۵۴۹-۵۵۰.

۲- اعیان شیعه ج، ۱۴۳/۲.

تالیف نموده است.^۱

و مجلسی می‌گوید:

محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی سمرقندی ابوالنضر معروف به عیاشی، از نور چشمان این طائفه و رئیسشان و بزرگشان، جلیل القدر، عظیم الشان و واسع الروایة، ناقد رجال، یاران ما وی را در کتب تراجم ذکر نموده‌اند و در ستودن و ثناء بر وی مبالغه نموده‌اند.^۲

و محمد حسین طباطبایی در مقدمه تفسیر عیاشی می‌گوید:

از بهتری تفسیری که به ارث برده‌ام، تفسیر منسوب به شیخ ما عیاشی (رح) می‌باشد و آن کتابی است قیم که امروز برای خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم، و در حقیقت آن بهترین کتابی است که در این زمینه در قدیم تألیف شده است، و موثوق‌ترین کتاب تفسیر بالماثوری است که از مشایخ قدما به ارث برده‌ایم، و اما کتاب از سال (۱۰۰۰) هزار تا به امروز، که نزدیک یازده قرن است، علما آن را پذیرفته‌اند، و کسی درباره آن عیبی ذکر نکرده است.^۳

و نجاشی درباره وی گفته است:

ثقه، صدوق، چشمه‌ای از چشمه‌های این طائفه می‌باشد.^۴

۲۴- محمد بن علی بن شهر آشوب

متوفی سال ۵۸۸ هجری از مؤلفاتش: مناقب آل ابی طالب می‌باشد.

اردبیلی می‌گوید: محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی رشید الدین شیخ و

۱- رجال طوسی ص، ۴۹۷.

۲- مقدمه بحار الانوار ص، ۱۳۰، و رجال علامه حلی ص، ۱۴۵.

۳- مقدمه تفسیر عیاشی، بقلم محمد حسین طباطبائی ۴/ ۱.

۴- رجال نجاشی ۲/ ۲۴۷، دار الأضواء، بیروت.

فقیه این طایفه، و نیز شاعری بلیغ بودند، دارای کتاب‌های است.

از آنها: کتاب الرجال، انساب آل ابی طالب علیهم‌السلام ^۱.

و یوسف بحرانی می‌گوید:

زین الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، سروری، ایشان عالم، فاضل، محدث، محقق عارف به رجال و اخبار، ادیب، شاعر، و دارای همه خوبی‌ها، بودند.

کتاب‌های دارد، از آنان: مناقب آل ابی طالب، کتاب مثالب النواصب می‌باشد ^۲.

۲۵- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی

متوفی سال ۴۶۰ هجری از مؤلفاتش:

* التهذیب

* الاستبصار

* التبیان

* الغیبة

* الفهرست

* و رجال الطوسی.

علامه حلی می‌گوید: محمد بن حسن بن علی طوسی ابوجعفر، شیخ امامیه، و رئیس طائفه، جلیل القدر، عظیم المنزله، ثقه، عین، صدوق، عارف به اخبار و رجال، و فقه، و اصول و کلام و ادب، هستند.

و تمام فضایل به وی نسبت داده می‌شود، و در تمام فنون اسلام کتاب نوشته است.

۱- مقدمه تفسیر عیاشی، بقلم، محمد حسین طباطبایی ۴/۱

۲- رجال نجاشی ۲/۲۴۷ دارالاضواء بیروت.

و ایشان تهذیب (مذهب) کننده عقاید در اصول فروع، و جامع کمالات نفس در علم و عمل هستند^۱.

مجلسی می‌گوید:

شیخ طوسی او ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی شیخ طائفه و فقیه است، که بر موثق به بودن و تبحرش در علوم و فنون اجماع می‌باشد^۲.

و در مورد موثق قرار دادن کتاب‌هایش می‌گوید:

و کتاب‌های محقق طوسی، از خورشید در چاشت مشهورتر می‌باشد^۳.

۲۶- ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی

متوفی سال ۳۲۸ هجری، از مؤلفاتش: الکافی می‌باشد.

طوسی می‌گوید:

محمد بن یعقوب کلینی، ابو جعفر الأعور، جلیل القدر، عالم بالأخبار هستند، و دارای مصنفاتی می‌باشد، از آنها: الکافی، می‌باشد^۴.

و اردبیلی می‌گوید: محمد بن یعقوب بن اسحاق ابوجعفر کلینی، دانی وی علان کلینی رازی می‌باشد.

او شیخ اصحاب ما درری است، و ایشان در علم حدیث اوثق الناس (با اعتمادترین مردم) می‌باشد، و کتاب کافی را در مدت بیست سال تالیف نمودند^۵.

و آقا بزرگ تهرانی کتاب کافی را موثق قرار داده و می‌گوید: کافی در حدیث، از

۱- جامع الرواه ۱۵۵/۲.

۲- لؤلؤه البحرين ص، ۳۴۰-۳۴۱.

۳- رجال علامه حلی ص، ۱۴۸.

۴- مقدمه بحار الانوار ص ۹۱.

۵- جامع الرواه ۲۱۸/۲ الحلی ص ۱۴۵.

اجل کتب اصول اربعه معتمده می‌باشد، که در منقول از آل رسول مانند اصول اربعه آن تصنیف نشده است، تالیف ثقه الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی خواهر زاده علان کلینی است که سال ۳۲۸ هجری وفات کرده است.^۱

۲۷- کمال الدین میثم بحرانی، از مؤلفاتش

شرح نهج البلاغه می‌باشد.

خوانساری درباره وی می‌گوید:

از علما و فضلاى مدققين و ماهر در علم کلام بود، داراى کتاب‌هاى است: از آنها: شرح نهج البلاغه می‌باشد.^۲

و یوسف بحرانی درباره، وی می‌گوید:

علامه، فیلسوف مشهور، شیخ ما علامه شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی در رساله: السلافة البهية فى ترجمة الميثمیة، می‌گوید: او فیلسوف محقق، حکیم مدقق، اسوه متکلمین، وزیده الفقهاء و المحدثین، عالم ربانى کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی.^۳

۲۸- سید عدنان بحرانی

صاحب کتاب «الشموس الدرية» آقا بزرگ تهرانی درباره وی می‌گوید:

او سید عدنان بن سید علوی بن سید علی الجبار موسوی قارونی بحرانی، عالم بارع، و فاضل جلیل می‌باشند.

از اهل علم بارعین، و رجال فضل الکاملین است، که بر علمای و مشاهیر

۱- الذریعه ۲۴۵/۱۷.

۲- روضات الجنات ۲۰۴/۷.

۳- لؤلؤه البحرین ص ۲۵۳ دار الاضواء بیروت.

زمانش درس خواند، تا اینکه بهره‌ای و افراز علم و معرفت را فرا گرفت، و شهرت خوبی در بلاد حاصل نمود، و مردم او را دوست داشتند و قضاوت و اوقاف و غیره، عهده‌دار شدند، و امام جمعه و جماعت بودند، و راهنما و مرشد بسیاری از مردم بود تا اینکه در سال ۱۳۴۷ هجری وفات کرد، و فرزندش سید محمد صالح از سخنرانان معروف در بحرین می‌باشد^۱.

۲۹- تقی الدین ابراهیم بن علی معروف به کفعمی

واز مولفانش:

کتاب المصباح للادعیه، می‌باشد:

و عباس قمی درباره وی می‌گوید:

ایشان ثقه، فاضل، ادیب، عابد، زاهد، و پرهیزگار بودند، دارای، کتاب‌های است از آنها: المصباح می‌باشد، و آن همان: الجنة الواقية و الجنة الباقية است، که کتابی است بزرگ و فوائد بسیاری دارد^۲.

۱- الذریعه ج، ۳، ۱۲۶۵.

۲- الکنی و الالقاب ۳/۹۵ ترجمه الکفعمی.

خاتمه‌ی کتاب

برادر خواننده، این آنچه بود که خداوند، میسر گردانیده بود از جمع‌آوری، و باب بندی، و تعلیق زدن بر آن، در مساله تحریف قرآن نزد شیعه اثنا عشری، و شیعه اثنا عشری، را نصیحت (توجیه) می‌کنم به خواندن برخی از کتاب‌های که درباره اعتقاداتشان صحبت می‌کند. مانند.

1- أصول مذهب الشيعة الاثني عشرية عرض ونقد، تالیف: دکتر ناصر قفاری.

2- مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة، دکتر قفاری.

3- حقيقة الشيعة، تالیف عبدالله الموصلي، چاپ قاهره.

4- البينات في الرد علي أباطيل المراجعات، محمود الزعبي.

5- كشف الجاني محمد التيجاني، عثمان الخميس التميمي.

(بنام: دروغگویان را بشناسید بزبان فارسی ترجمه شده است).

6- أبو هريرة وأقلام الحاقدين، عبدالرحمن الزرعي.

7- رجال الشيعة في الميزان عبدالرحمن الزرعي.

امید است که به اذن خداوند، این کتاب‌ها سبب هدایت شیعه بسوی راه حق و راه کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ بشود.

اللهم إني قد بلغت فاشهد.

پروردگارا: همانا من رساندم، پس گواه باش.

مراجع و منابع اهل سنت

- 1- الشفاء، القاضي عياض.
- 2- ابن قدامة (لمعة الاعتقاد - الدار السلفية).
- 3- (الفرق بين الفرق) - البغدادي - دار الآفاق الجديده - بيروت.
- 4- الفصل بين الملل و النحل.
- 5- المعتمد في أصول الدين - القاضي أبو يعلي.
- 6- مفاتيح الغيب - الفخر الرازي.
- 7- الصارم المسلول - ابن تيميه.
- 8- الإتيقان في علوم القرآن - السيوطي.
- 9- صفحات في علوم القرآن - السيوطي.
- 10- مباحث في القرآن د. مناع القطاع - مؤسسه الرساله.
- 11- الشيعة والسنة - إحسان الهي ظهير
- 12- أصول مذهب الشيعة د ناصر الغفاري
- 13- مسأله التقريب بين الشيعة والسنة - د. ناصر الغفاري
- 14- ما يجب أن يعرفه المسلم عن عقائد الإمامية احمد الحمدان.
- 15- بذل المجهود في إثبات تشابه الرفضه باليهود - عبدالله الجميلي.
- 16- الشيعة وتحريف القرآن محمد مال الله.

کتابهای شیعه

- 1- اصول الکافی، ثقة الإسلام مجدي یعقوب کلینی - دار التعارف - بیروت.
- 2- فروع الکافی، ثقة الإسلام مجدي یعقوب کلینی - دار الأضواء - بیروت.
- 3- وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن الحسن الحر العاملي.
- 4- من لا یحضره الفقیه - محمد بن علی الحسین ابن بابویه القمي (الصدوق).
- 5- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار - محمد باقر المجلسي - دار إحياء التراث العربي - مؤسسة التاريخ العربي بیروت.
- 6- مستدرک الوسائل - حسین النوري الطبرسي.
- 7- الوافي - محسن الفيض الكاشاني.
- 8- بصائر الدرجات الكبرى في فضل آل محمد عليهم السلام - محمد بن الحسن الصفار.
- 9- تفسیر الصافي - محمد بن الفيض الكاشاني - الاعلمي بیروت.

- 10- تفسير العياشي- محمد بن مسعود العياشي - مؤسسه العلمي - بيروت.
- 11- تفسير القمي علي بن إبراهيم القمي - دار السرور - بيروت.
- 12- تفسير بيان السعادة في مقامات العبادة - الحاج سلطان محمد الجنابذي الأعلمي - بيروت.
- 13- البرهان في تفسير القرآن- السيد هاشم البحراني - دار الهادي - بيروت.
- 14- التبيان في تفسير القرآن- أبي جعفر الطوسي - مكتب الإعلام الإسلامي ايران.
- 15- مجمع البيان في تفسير القرآن- أبوعلي الفضل الطبرسي - مكتبة الحياه - بيروت.
- 16- مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار أو (مقدمة البرهان في تفسير القرآن)- أبي الحسن الشريف النباطي الفتوني، ايران.
- 17- البيان في تفسير القرآن- أبوالقاسم الخوئي، مؤسسه الاعلمي - بيروت.
- 18- رجال الكشي لأبي عمرو محمد الكشي تقديم أحمد الحسيني.
- 19- رجال النجاشي لأبي العباس أحمد بن علي النجاشي دار الأضواء بيروت.

- 20- لؤلؤة البحرين في الإجازات و تراجم رجال الحديث - يوسف البحراني - الأضواء - بيروت.
- 21- رجال العلامة الخلي الحسن بن يوسف بن المطهر الخلي - دار الذخائر - قم - ايران.
- 22- روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات - محمد باقر الخوانساري - الدار الإسلامية - بيروت.
- 23- تنقيح المقال للمامقاني.
- 24- جامع الرواة - محمد بن علي الأردبيلي - دار الأضواء - بيروت.
- 25- رجال الطوسي محمد بن الحسن الطوسي - دار الذخائر - قم ايران.
- 26- (الكني و الألقاب) - عباس القمي.
- 27- الفهرست للطوسي.
- 28- نقباء البشر في القرن الرابع عشر - آقا بزرگ التهراني.
- 29- أعيان الشيعة - محسن الأمين.
- 30- 30 - طبقات أعلام الشيعة - آقا بزرگ تهراني.
- 31- الذريعة إلي تضانيف الشيعة آقا بزرگ تهراني.
- 32- أمل الآمل - محمد بن الحسن الحر العاملي - دار الكتاب الإسلامي - قم ايران.
- 33- منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة - ميرزا حبيب الله الهاشمي الخوئي مؤسسه الوفاء بيروت.

- 34- شرح نهج البلاغة - ميثم البحراني - ط. ايران.
- 35- أكذوبة التحريف أو القرآن ودعاوي التحريف - رسول جعفریان قم ايران.
- 36- آراء حول القرآن - السيد علي الفاني الأصفهاني - دار الهادي بيروت.
- 37- لمحات في تاريخ القرآن - محمد علي - منشورات الأعلمي.
- 38- عقائد الإمامية - محمد رضا مظفر - دار الصفوة - بيروت.
- 39- عقائد الاثني عشرية - إبراهيم الموسوي الزنجاني - الاعلمي بيروت.
- 40- الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم - زين الدين أبي محمد علي النباطي البياضي المكتبة المرتضويه - ايران.
- 41- الأنوار النعمانية - السيد نعمة الله الجزائري- موسسه الاعلمي بيروت.
- 42- أوائل مقالات في المذاهب المختارات - محمد بن النعمان (المفيد) - دار الكتاب الاسلامي - بيروت.
- 43- الاختصاص للمفيد.
- 44- علل الشرائع- ابو جعفر محمد بن علي (الصدوق) - الاعلمي بيروت.

- 45- المراجعات - عبدالحسين شرف الدين الموسوي - الدار الاسلامية - بيروت.
- 46- الاحتجاج - ابي منظور احمد بن علي الطبرسي مؤسسه الاعلمي بيروت.
- 47- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول - محمد باقر المجلسي ايران.
- 48- النجم الثاقب في أحوال الإمام الحجة الغائب - حسين النوري الطبرسي - انوار الهدى - قم ايران.
- 49- تذكرة الأئمة - محمد باقر المجلسي (فارسي) - منشورات مولانا ايران.
- 50- تحفة العوام مقبول منظور حسين اردو.
- 51- أصل الشيعة وأصولها - محمد حسين آل كاشف الغطاء - الاعلمي - بيروت.
- 52- (الالفين) - ابن مطهر الحلي - الاعلمي - بيروت.
- 53- الحكومة الإسلامية - الخميني - المكتبة الإسلامية الكبرى.
- 54- كشف الأسرار - الخميني.
- 55- مصباح الهداية إلى الخلافة والولاية - الخميني.
- 56- فصل الخطاب في إثبات تحريف كتاب رب الأرباب - حسين النوري الطبرسي.

57- مشارق الشموس الدرية - عدنان البحراني - المكتبة العدنانية-
البحرين.

58- الدرر النجفية - يوسف البحراني - موسسه آل البيت ايران.

59- المصباح - تقي الدين ابراهيم الكفعمي - موسسه الاعلمي
بيروت.

60- المسائل السرورية - للمفيد - المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.

61- السبعة من السلف- مرتضي السيد محمد الحسيني - المكتبة الثقافية.

الناسخ والمنسوخ - كمال الدين العتائقي الحلي - موسسه آل البيت -
بيروت.